Volume de 122 Feuillets
11 Juin 1873.

N.° 196

Talim iseuy c.a livre de la doctrine chretienne, manuscrit en persien in 8.° de 161 feuilles qui sont cotés. l'ecriture en est mediocre, et la relieure qui est couverte d'une peau jaune est passable.
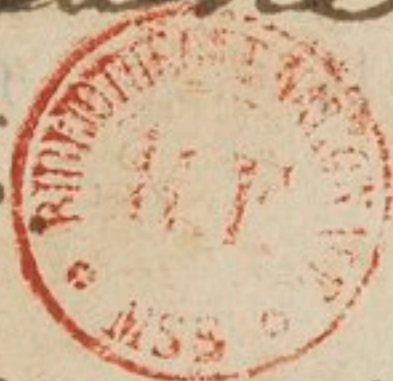
c'est ouvrage a été composé par ordre de monsr. le Cardinal duc de Richelieu il est sans datte et sans nom d'auteur.

Armain.

تعلیم عیسوی تصنیف شده به حضرت خداوند ارمند یوحن

دوپلیسیس کاردینال دوک ده ریشلیو

تعلیم اول که کاهن به عام الناس میکند

از جانب بیسپو

ای عزیزان مرادی که خداوند ما بیسپو دارد از جهت سلامتی

شما و نیز شناختی که حق تعالی بوی داد تا بانجام رسید که چه وسیله توند

این شما را به راه راست اندازد وقتی که ... میدانند وقتی که محالست

شما را ندانستن او آنگاه اسونیتر خواهید نمود

دوشوارست او اسون بیان کند بدین جهت خواست یک

تعلیمی کلیا رکردن از دین مسیحی و هرچه واجب است

از بهر سحت جان بتمامی وتدبیر بما داد تا هر یک شنبه و عید روزهای

برای شما بخونیم از برای این تعلیمها جدا جدا کرد تا اسونیتر بتوانیم

او را راضی کرد جهت سلامتی شما لازم است که پدران

پسرانرا راه نمای کند وایشانرا خراکی که لازم است بدهند

و نیز واجب است که پسران راه پدرانرا بگیرانند و هم الگی که

برایشان نمک شده از درست محبوب پدرشان بستوانند

خداوند ما بیسپوس موند پدر عمل نمود بزیادتی تماچرا که راه.

شمارا همواره استوار نمود بنوعی که بچه کان میتوانند رفتن یعنی

ضعیف ترین و نادان ترین وان خوراکی را که از جهت شما

تیار کردی مونند شیر شیرین نمود که هر ناچاکی میتواند خورد

یعنی هر که فکرش بچیزهای بلند نمیرسد لیکن از این تعلیم بسیار فایده

خواهد یافت بالا شما میباید که مونند فرزند نیک بدان راه

روید که از برای شما پرداخته است واز دست محبوب او بگیرید

خوراکی که شمارا میدهد بی شکی میدارد و من نیز با او که

خلاف این نخواهید کردن چرا که برای سلامتی شما است

شما مونند کودکان اید کافیست که بتوانند شما کزارند تا بگیرید

هرچه لازم است که یک مسیحی بداند در سه نکته ممکن است

واز سه چیز بنیاد او منبع دارد باانچه که باید اعتقاد کرد و انچه

باید فعل نمود و علاج مدد خواستن از خدای تا توانیم بعمل آورد

انچه برو واجب است انچه میباید که یک مسیحی بداند در

دو چیز نوع جدا میشود انچه میباید که بداند جداگانه و انچه

میباید اعتقاد کند کلیسیای مقدس مثلاً چیزی دیگر است

به ایمان جامعه و حواریه و رومه

خواهد

انچه دخل به ساعت
شما دارد

خصوصا

امانه

و وسیله

بشناخت

اعتقاد

اعتقاد کردن که پادشاه در بابریز است و پاپا در روم یا
اعتقاد کلی کردن بر انچه یک شخصی اعتقاد میکند بی انکه بداند که اعتقاد
اعتقاد کند او چیست انچه میباید که یک عیسوی بخدا کانه دار ایمان حواریان
مشتمل است که ان اسرار میباید که بداند اگر کلی نمیداند لازمست که
جداکانه بداند میباید که بداند که در الاهیت سه نفر است لیکن هر سه
یک خدای واحد ونیز اول ادم که چنون عمل بد نمود که ما را باو
بینداخت از برکت آلهی که بود همین
دویم نفر ازین سه پسر اول ادمیت گرفت در شکم بکر
بوسیلهٔ روح القدس مرد و از میان مردگان برخاست و بالا
رفت بر اسمان تا ما را بدر اورد ازان دماغشکی که پدر
اول ما ما را انداخته بود وهم اعتقاد کردن که یک کلیسیای
زمستن و هست که میباید دراو مردن ونگهداشتن دین حق را و احکام
کلیسیا ونیز ایمان اوردن که یک قیامتی هست بعد از مرگ
تا پاداش گیریم یا محنت کشیم تا ابد الاباد دران دنیا
موافق عمل نیک یا بد که کرده باشیم

از اسرار
کاملا
اقانیم
دران نعمتی که او
ثالث
اقنوم از ابن
المثلوکم الثالوث

امالازم نیست که همه عجایبات این واجبات دوشوار را جداگانه
بداند نه همین بجاهلان نیز بدانشمندان مثلا لازم نیست
تحقیق که بداند که بچه نوع ان نفر اول این نفر دویم را مولد بوجود اورد و بچه
بچه نوع اول و دویم سیوم را موجود کردند که روح القدس است
همین شناخت کلی ایمان ایشانرا کافیست از جهت سلامتی ایشان
نیست وانچه در این ایمان محکک کافیست که مومن اورا
اعتقاد کند بر ایمان این مادر پاک یعنی کلیسیا مقدس بس است
که بگوید من ایمان دارم بر انچه کلیسیا ایمان دارد اگرچه
او ایمانرا جداگانه نمیدانم انچه میباید که یک مسیحی
عمل نماید در احکام دین الهی و کلیسیای مقدس مشتمل است
ان وسیله که مارا قوی میکند تا این دو حکم را عمل
اوریم دعاست و اسرار دین پس این تعلیم ها
بقیر از سلامتی مردم نیست بدین جهت این سه نکته را جداگانه
بیان خواهیم نمود اول ان ایمانی را که بر همه مومن واجب است
چرا که بنیاد سلامتی ما ایمان است

مثلاً
اقنوم
مخروج و منبثق
مشتمل
قانون الایمان
نقطه
نکته
خواهیم
ایمان

3

ایمان حواریان کلی و مختصر ایمان است که کرده انداز برای عیسویان
این پاکان یعنی رسولان بعد از انکه حضرت عیسی ایشان را فرمود
تا بهمه اطراف دنیا پراکنده شوند وانجیل را انتشار دهند بعد از
انکه دین مسیح را در همه جا بنیاد کردند مصلحت اندایدند که احکام
دین را مختصر کنند تا همه مسیحیان و نیز در همه عالم همان چیز
وعظ کنند و هم اسونترین یاد گیرند بدین سبب نام ان
مختصر را ایمان خوانند یعنی نشان تا بر مسیحی نشانه باشد
انکه این حکم را در آغوش ازانکه این که این ایمان را در آغوش
میگیرد از کافری که از خود دور میکند این ایمان دوازده
قسم جدا شده است بنام دوازده تلامیذ که این
مختصر را کرده اند مانند بسیار معماران که هر یکی سنگی نهاد
چرا که اسرار دین ما در چهار نکتهٔ مخصوص داخل میشود است
یعنی این سه نفر که در ذات یکانهٔ الهی بهم میرسد و به کلیسیای
مقدس خدا این مانند یک بند و کرد او اعتقاد عمارت
در چهار نکتهٔ مخصوص جدا میشود نکتهٔ اول داخل است

قانون ایمان
بمعنی
اطراف
مصلحت
خوانند
شناخته میگردد
قسمت دارد
مانند
نکته
واضح
اقانیم
ایمان
مخصوص

لازم دانستند
ازان
تلامیذ
مخصوص
ذات
arche
نقطه

برانچه نفر اول را نظر میکند و آفریدن دنیا نکتهٔ دویم برانچه
منحصر است بر نفر دویم و خلاصی مردم نکتهٔ سیوم نفر سیم
را بیان میکند که بوسیلهٔ او انواع برکت ها تفسیر مینماید
که بر مومنون میبارد نکتهٔ چهارم کلیسیای جنگین در این
دنیا و مظفر در آخرت که از هر دو برکت به انسان میرسد
تعلیم شده است / این است کلّی تعلیم عیسوی / این است
درس اول که البته شمارا مفید خاهد بود جهد کنید تا بگیرید ان راه
را که جهت شما طیار کرده اند بستانید بتمام محبت این میوه و
خراک را از دست انکه شما میدهد اگر ناچاکان بتمام زودی
جلاب های دشوار میخورند و راه های سخت میگیرند وقتی که
حکیم میگوید از جهت سحت است البته که برای بحت
جان این راه اسونرا خواهید گرفت و خراک شیرین را که
مانند شیر است خواهید خورد اگر فکر میکنید که ازبرای بحت
است که بعد از ان هرگز ناچاک نخاهید شد و باخدا ابدالاباد
سعادتمند خاهیم شد التماس دارم که براین چیزها تفکر باشید

نظر — اقنوم — مظفر — خواهد — اظهار — نخواهید — خواهیم شد
نقطه — سوم اقنوم — تفسیر — نقطه — وقتی — شد — وبرای

7 4

و برای تصنیف کننده این کتاب دعا کنید

نقطه اول مطلق

تعلیم دویم بر نکتهٔ اول ایمان حواریان

ایمان میدارم در خدا پدر قادر مطلق افریدکار

اسمان و زمین

...لکل شي
...به هر چه خواسته

نقطه

اول چیزی که این نکته اول مارا میاموزاند ان است که ایمان
ابتدای اول است که لازم است به بزرگ و کوچک رسول گفت
که بی دین ایمان محالست که خدا را خشنود کردن ایمان
میدارم یعنی بی شک میدارم که ایمان چیزیست راست
و حق نه تشکک یک چیزیرا ایمان میدارم نه بجهت
انکه میبینم نه از برای انکه میدانم اما بسبب انکه از جانب خدا
بمن گفته شد که راست و حق است و نه دروغ گو مثلا
میبینم که یک مرد بزرگ است میدانم که یک شهری
بزرگتر از یک خوانه نیست چرا که در اوست یقین میدانم

متی سلامتی دینی

Il ne fau... men... aux ... de l'Apo...

خانه

دیده کہ این دو چیز راست است چراکه عقل من اورا بهمین تحقیق
میکند/ ان راستی ایمان نیست و نیز اعتقاد نیست چراکه در
نظر و شناخت ماست طبیعی اما من که هرگز از روم فرنگ نظر
بدر نرفته ام به تحقیق میدانم که یک رومه هست چراکه مردم
اعتباری بمن گفته اند ان راستی نمیدانیم بوسیلهٔ احواص
ما یا بدانش ما اما تنها بوسیلهٔ سخن مردم ان را ایمان میخوانیم آدمیت
بهمین نهج ایمان حواریان را اعتقاد میکنیم چراکه بتحقیق میدانیم
نه از برای انکه احواص ما مارا مینماید نه از جهت انکه عقل ما به ما بیان از جمله
میکند اما خدا که عین حقیقت است اورا به حواریان و به
کلیسیای مقدس گفت تا مارا بیاموزاند ایمان و اعتقاد و اینرا
الالهیت هست لیکن دران ایمان که واجب
میگویم
سلامتی ماست دو چیز لازم است اول انکه خدا یک عکسی
در نظر ما میگذارد دویم انکه از جانب ادم یک آئله استقامة واتفاق
قامت از برای اعتقاد تا ادمی یک ایمان کلی کامل
داشته باشد لازم است که اعتقاد ویرا بیان کند ونیاتش

ونباشد مانند انان که پندارند ایمان رانیک میتوان نکره داشت وقتی

صورت که خلاف اعتقاد خویش کنند هرچند که خلاف مراد [illegible] باشند ایشان

بسیاران اند که بدین نهج میکنند که از برای بعضی چیزها خاطر مردم

میترسند دین خود را اعتراف کردن اما هر که دین حضرت عیسی را

انکار میکند در نظر مردم حضرت مسیح نیز او انکار خواهد کرد در نظر

پدرش همچنان که ادم از روح و تن مرکب است لازم است که

خدیرا بشناسد با این هردو ایمان کردن بروح و اعتراف نمودن

بدتن شخصی از من بپرسد که تو میاموزانی که ایمان واجب و

لازم است از بهر سلامتی و نیز میگویی که از جانب ادم یک استقامت

واعتراف راستی لازم است اگر همچنون است چه طور بچگان

میتوانند اعتراف کردن ایمان و اعتقاد کردن اگر این دو چیز را

ندارند یعنی استقامت و اعتراف لازم است که این اشکال را

بیان کنم / وقتی که میگویم ایمان یک رزای میخواهد به انچه که خدا با ما

[illegible] بیرید [illegible] میباید به ایمان اشتراک فهمیدن یعنی ایمان

آدمهای بالغ که میباید البته اعتقاد کرد بر انچه کلیسیای مقدس

تکلم میشوند / تمام اقرورت

بعضی

نظر

اورا / خدا ایرا

actuel

مطاوعة

رضای

فعل

actuel

میفرماید از جانب آلهی و آشکارا نمایند وقتی که لازم باشد اما وقتی

که میگویم که هیچکس نمیتواند خلاص شدن بی ایمان نه همین از این ایمان

تکلم میشویم اما از ایمان کاشته همانکه طفلان میگیراند وقتی که زاده

اند بروح یعنی وقتی که عماد امیگیراند این سرّیت دوشوار که هر کس نمیفهمد

لیکن بوسیلهٔ مثلی اندکی بیان کنیم طفلان در شکم مادر حیات بگرفتن

طبیعی گیرند عقل را نیز گیرند چراکه بی ان ادم نیستند نمیتوانند

معقولات خود را اما بعد از مدتی که پخته شوند و عاقل گردند

بهمین روش بچگان هرچقدر که ایمان را نمیفهمند لیکن وقت

به ایشان عماد ا در ایشان مرتکب گشت و چو وقتی که بزرگ میشوند

داده شد وقت عماد ان اعتقاد را بعمل میاورند ایمان میدارم بکی در خدا اما کیفیت

یعنی یک خاصیتی که عین اثارتها بسیار تفاوت هست ایمان داشتن به خدا را ایمان

است که به داشتن به خدا و ایمان داشتن در خدا ایمان داشتن

بعمل میاورند خدا را همین معنی دارد که یک خدا هست ایمان داشتن

اعتقاد داشتن که بخدا یعنی ایمان داشتن به انچه از جانب خدا میاید

بانچه در کتاب نوشته است منحصر به انچه از جانب کلیسیای مقدس میاید چرا که از جانب

اشکارا — ایمان — تشکل ملکة — habituelle — مثلی طفلان — organe — کفت — جسد لازم است — اثارتها — خدا

افتقال
خدا است اما ایمان در خدا داشتن نه همین اشارت ایمان است
خاطر
لیکن ایمان و محبت هر دو با هم بهمین خاطر حواریان خصوصاً
این سخن را بلسان جاری کردند ایمان میدارم در خدا تا ما را
بیاموزانند که ایمانی بی محبت هیچ است و بس نیست به مسیحی
وشیطان
خدا را شناختن اما هم دوستش داشتن و باین وسیله از بدان جدا
باشد که میتوانند خدا را و به خدا اعتقاد کردن اما نه در خدا
یعنی او را دوست نمیدارند ایمان میدارم در خدا چه چیز
حد
است خدا یک طبیعت یک جوهری حساب و بی شمار
بهترین همه چیز هر چه بود و تواند بود چیزی که همه نوع نیکی در او
موجود است و هستی خود را بغیر از خود نگرفت و هستی میدهد
بهر چه در دنیا است گفتن که یک خدا است طبیعت
خود بما میاموزاند کافران هم میدانند یک چیز نیست
دیگر آنچه میدهند
اینقدر میگوید است کتاب مقدس میگوید که هیچکس نمیتواند انکار
نمی تواند
بغیر
کرد بغیر از بی عقلان و دیوانه گان ایمان میدارم در
به افراد
خدا این نام خدا بفردیت ما را میاموزاند که خدا واحد است

و راستی ما را مینماید که محال عقلست انچه از همه چیز مکمل است

۸ مونند خدا تواند همچون او رفیق داشتن چوانکه بر همه چیز تواناست

و ستا جبی میکند مثلا یک پادشاه فرنسه که بر همه ملک توانای دارد

هیچکس دران ملک نیست که با او برابر باشد اما همه کمتر از او اند

همچنان خدا که پادشاه عالم است توانا و قادر مطلق هویداست

۸ که مونند او نیست و واحد است بی شریک

ایمان میدارم در خدا پدر

این اسم پدر ما را میاموزاند که در این نکتهٔ اول اعتراف میکنیم

خصوص نفر اول ثالث که او را پدر مینامیم از برای

معقولات بسیار پدر چرا که هستی خود را از هیچ کس نگرفت

در ابد الاباد یک پسر زاد که با او روح القدس را موجود کرد

پدر چرا که ما را افرید پدر چرا که ما را نگه میدارد و میپرورد

اما خصوص چرا که ما را دوست میدارد بمحبت پدرے

و ما را خرید بوسیله پسرش بدین سبب اشکار است

که فرزندان او ایم یک چیز نیست ظاهر و هویدا

که هیچکس فرزند حقیقی خود را نمیدهد بغیر از انکه وقتی که لازم است

دادن تا بسیاران دیگر را باز گیرد پدر چراکه بعد از انکه مار ا باز

خریده نمای میکند و تدبیر مینماید مانند پسر خوانده حقیقی وی

بشفقت خود

قادر مطلق

گفته اند قادر مطلق چراکه ان شخصی که در همه چیز کامل است

قادر مطلق است خداوند قادر مطلق گفت که هر چه نا توان

است ناکامل است وقتی که میگویند خدا

تواناست و همه چیز را میتواند بان معنیست که همه را خوب

میکند چراکه چیزی بد توانائی نیست اما ناتوانی بدین

مثل معلوم شود وقتی که میگویند این مرد کامل است در صنعت

خود نمیگویند که گاهی خطا میکند در صنعت مانند یک

شاگرد لیکن کامل است و هر چه میکند نیک است

بلکه کسی بپرسد که چرا او را در اینجا قادر مطلق گویند و نه

توانا و نیک یا بعضی از ان ثناهای که در اوست

وقتی که او را کامل میگویم نیز قادر و نیک بان

بهم ثناهای که لایق اوست میگوییم اما در اینجا قادر مطلق میگوییم
چرا که ارادهٔ حواریان همین نبود در کردن ایمان رسولان
از برای اعتقاد ما نیز از جهت ایمان و هیچ چیزی نیست
شیرینتر و لایقتر بنام خدا که قادر مطلق یک چیز نیست
حق و راست اعتقاد کردن که خدا تواناست بدان وسیله
اسم بهترین میاموزیم و یاد میکنیم انچه حق تعالی ما را تعلیم
میدهد هرچند که فکر انسانی بدان پایه نمیرسد که تواند
حمدی که لایق او باشد بجای اوردن بعضی گویند
که چرا توانایی را همین بپدر میدهند نه به پسر و روح القدس
چرا که هر سه یک است و توانایی لایق هر یکی
هرچند که توانایی و دانش و نیکی بهر سه میتوان گفت
لیکن هر یکی را جداگانه میدهند از برای معقولات
مختلف توانایی را بپدر چرا که هستی خود را
از هیچ کس ندارد بغیر از خود × دانش را به پسر چرا که
موجود شده است بعقل که عین دانش است

کیفیة
حواریان
جلت تنبیه
بعضي
چرا که هر سه یک خدای اند
اینان کیفیات
کیفیت
او نفسه
مولود
کدام نیز

که ادم نیز بان دانش عقل را بهم رسانید بدانستن انچه میداند
نیکی را بروح القدس چرا که از محبت پدر و پسر موجود شده است
عکس محبت خوبست چرا که هیچکس دل خود را به چیزی نمیبندد تا وقتی که
بچشم او نیک ننماید ::

افریدگار اسمان و زمین

بعد ازانکه خدا را بقادر مطلق شناختیم اسونترین اورا به افریدگار
خواهیم شناخت چرا که از جهت افریدن قادر باید بودن این
بیک مثل واضح گردد یک معماری وقتی که بخواهد عمارتی بنا کند
بسیار جفا میکشد خصوصا وقتی که مسالحت او مهیا نیست
اما زیاتر محنت میبرد وقتی که هیچ مسالح بهم نمیرسد نه نزدیک
ونه دور همچنانکه در افرینش دنیا که خدای تعالی همه چیزرا افرید از
هیچ ان جفا و قوت بی نهایت است نه همین قوت
بینهایت لکن هم توانای مطلق وقتی که میگوییم اسمان و زمین
نمیگوییم که همین گردش اسمان یا عنصر زمین را افرید اما هم غیر
از اسمان همه افریده ٔ سماوی مانند افتاب ماه و ستاره گان و
فرشتگان نیک و بد را و نیز عنصر آتش و عنصر هوا و

ویم طیارگان که در جوف او اند   بزمین هرچه در او ساکن

نباتات

است مانند حیوانات و درختان و نباتات که قوت خود را

از زمین می یابند جمادات معدن و امثال این هرچیزی جان

در دنیا

آب و ماهیهای که در اوست القصه هرچه در دنیاست

میوه

اینست نکته اول ایمان حواریان   اکنون ببینیم ثمری که

میتوان

از او میتوان یافت   اول آن است که در اعتقاد

که حضرت عیسی ع تعلیم داد محکم باشید محالست که کسی تواند

مشاهده کرد که ایمان واجب و لازم است از برای سلامتی

جامعه

کالولیک گو

اگر کلیسیای مقدس را در آغوش نمیگیرید که آن تنها بماند از

حضرت عیسی و از خود دور کرد همه دیگر را که مخالف بودند   دویم آن

است که در محبت خدا گرم شوید هیچکس نیست که همان

دم که شناخت که ایمان با محبت نکو است که از جهت سلامتی

ساعت

که و همان آن نیکی را دوست ندارد با اعتقاد کردن توانای

و نیکی پروردگار عالم

عالم

ثالوثه 9

سیم ان است که فروتنی کردید شناختن نفر اول ثالث مقدس

و پسر یگانهٔ او موجود شده از ابد الاباد البته انکس میتواند شناخت

که بفروتنی تمام اندیشه میکند که این سر بلند که میباید اعتقاد کردن

نمیتوانیم فهمید چرا که فکر کوتاه ما بهمچون چیزی بلند نمیرسد

چهارم ان است که خدا را تواضع و عزت کنیم چرا که قادر

مطلق است بی شکیکه خواهید کرد بواسطهٔ آنکه هر صنعت کار

که عمل خود را اعلا میکند او را بیشتر عزت میکند او که قادر

مطلق است یک عزت بینهایت لایق اوست

پنجم ان است که بکلی او حیران بمانیم این همه واجب و لازم

است چرا که این درس ما را مینماید که هرچه در این دنیا است

از برای یک افریدهٔ حقیر که ادم است افرید.

نقطه البته که شما از این خواهید چید اگر که کلیسیا بشما داد هنوز در دل بیان

شما کنده است میباید که چنین باشد چرا که محالست انکسی را که

بخدای تعالی نظر میکند بی انکه او را انقش ست و دوست

ندارد و حیران او کارهائی نکرد و بتواضع تمام او عزت نکند

اقنوم

مولود

بوسط

نکته

نظر

التماس دارم که در خاطر نگه دارید هرچه این درس اموختید و دعا
کنید بانکه تصنیف کرد این درس را

درس سیم بر دویم و سیم نکته ایمان حواریان
و به حضرت عیسی پسر یگانه او خداوند ما

بعد ازانکه شاگردان در نکته اول مارا بیان کردند در ایمان حواریان
نفر اول ثالث خواستند که بما نشون دهند که یک دویمی
هست او را بسه نام بیان میکنند به عیسی پسر
خدا و به صاحب ما اول عیسی را میگویند که بمعنی
خلاصی دهنده است تا مارا بیاموزاند که هیچ چیز را
نمباید بیشتر یاد داشت و در نظر ما نهاد که خلاصی ما
این نفر دویم را عیسی خوانده شد بتعلیم خدا زیرکه به
فرشته گفت تا مریم را بگوید و یوسف را فرمود تا او را
اینچنان بخواند این نام مقدس را براو نهادند بمعقولات
بسیار چرا که نه همین خلاصی میدهد بعضی قوم را از بعضی
نکبتی همچنانکه بعضی این نام داشتند اما هم تمام عالم و خلایق را

از مرگ گناه و عدم دوزخ بوسیله وبهای خون وکر
او ممکن است که کسی تواند بیان کرد توانای این نام خاصیت دار
که شیاطین را میراند و دور میکند و بیماران را صحت میدهد
وهزاران هزار کرامات دیگر میکند نیکوی او در کتاب
مقدس معلوم است که مارا میاموزاند که این نام
بر همه نام های دیگر تشریفی دارد بدین واسطه عزیز است
در اسمان و در زمین و نیز در دوزخ
در بهشت مکرم است به فرشتگان و سعادت منشیان
در دوزخ به شیاطین و گناهکاران چرا که او را
میترسند در زمین به مومنان وقتی که یاد میکنند
به خلاصی ایشان فروتن میشوند تا عزت کنند هم او را
هم نام او را و دیانت انکه این نام دارد
این نفر دویم که نام او مسیح است یعنی مالیده چرا که
این نام را به کاهنان و پادشاهان و پیغمبران میدادند
بواسطه انکه مالیده شده بودند و او نه همین کاهن است

عجایب
وسط
مومنان
اسمان
signifie que... le paradis...
اقنوم
بوسط

اما کاہن کاہنان نہ ہمین پادشاہ اما پادشاہ پادشاہان

نہ ہمین پیغمبر اما نیز پیغمبر پیغمبران کاہن پادشاہ وپیغمبر

مالیدہ نہ بوسیلۂ مردم بیک روغن زمینی اما از

خدا بہ بسیاری ہرکت ہا ونعمت ہا این نفر دویم نامیدہ عیسی

مسیح پسر اول است کہ خدا پدر یکو بیم نہ پسر خوندہ

یا بکرم اما پسر طبعی بدین سبب او نیز خدا است

چرا کہ اگر پسر حقیقی اوست واز او موجود شدہ است

ہمان طبیعت را خواہد داشت یعنی خدایی کہ ہمان خواست

نفر دویم ثالث برابر بہ اول ہمان خدا

یکانہ گفتہ اند تا بدانیم کہ تنہا است بنوعی تنہا

کہ بغیر از او نیست از خدا بودن بر ویش دیگر است

کہ از مردم بسیارے بدنیا مینہند چرا کہ ہیچکدام ہمچون

تمام وکامل نیست کہ تواند ہمہ طبیعت ایشانرا

بگیرد اما خدا یکی موجود میکند چراکہ او را یک وجودے

میدہد بغایت کامل از ان بیان میشود کہ او را

اقنوم ۲ — خواندہ — مولود — ثالوث — طبیعت / خلقت — اقنوم — بغیر — فرزند — مولود

21

11

هیچ نیست که در این فرزندگی نباشد و به او چیزی نمیماند

تا بدیگری دهد   این پسر صاحب ما خوانده شده

شده است بمعقولات بسیار صفت های هست

لایق عیسی مسیح چون قادر مطلق بنسبت به خدای

دیگری هست مونند مردن بنسبت خدای به ادمیت

صفت های دیگر هست لایق او نسبت بالاهیت

وادمیت هر دو باهم   این اسم صاحب ما و

انچه باین اسم فهمیده میشود از این جنس اخر است

لایق بحضرت عیسی

چنانکه خدا است چرا که ما را بدان مرتبه افریده و پرورش

میدهد و میاموزاند و نیز دوست میدارد همراه خدا پدرش

که خداوند و صاحب ماست   و نیز بدو لیاقت

دارد چنانکه ادم چرا که بدان مرتبه خلاصی دهندهٔ ماست

بان سبب صاحب ماست هیچکس بکسی بیشتر منت دار نیست.

که بانکه او را باز خرید و خلاصی داد خصوصا وقتی که برو واجب نیست

وهم به بهای خون خود   این است بیان نکته دویم

حالا برویم به سیم تا این درس را تمام کنیم

نکته سیم مجلس این است که زاییده شد از مریم بکر

به قدرت روح القدس   بعد از آنکه نکته دویم ملا

اموخت که نفر دیم که گفتیم پسر خدا است   و ما را معلوم کرد بکلی

که ادم است وقتی که میگوید خلاصی دهنده ما و مردم را آزاد میکند

مونند ادم حواریان خواستند که بدانیم چه طور ادمیت گرفت

جبولیت   ادم شده است به ~~ولادت~~ خویش در شکم یک

دوختر اما بیک ~~ولادت~~ عجایبانه پر از اسرار نه برویش

جبولیت   دیگر که مردم هر روز ~~مولود~~ میگیرند از شکم مادر ایشان اما

جبولیت   بنوع دیگر لیکن معجزانه   موجود گشت در شکم مادرش

نه مونند طفلان دیگر با ناپاکی جمعیت مرد   اما بوسیله روح

القدس ~~بیک~~ بایک اشارتی (فعل) مونزه دیگر پاکیزه او را موجود

کرد از خونی پاکیزه ترین دختر   و در شکم ان بکر ان وجود

با روحی که خدای قادر (شد دند) الیحده افرینده (بود) جمعیت گرفتند انگاه

دیده شده که معبود ادمیت دارد انچه اولند انست و نیز هستی آلوهیت

و انست که دارد دراین حبولت چیزهای هست قطعی و چیزهای که قطعیت را نیکرزد

+ چیز نیست قطعی که خلاصی دهنده ما از خون زن موجود شده

باشد چرا که همه مردم وجود ایشانرا از خون مادر ایشان

میگیرند اما اینکه بوسیله روح القدس موجود

شده باشد و این وجود بیک لحظه بهم رسیده باشد

لی هیچ کمی نه موشند جسد کاملی موجود میشود که در همان

ساعت جان معقول در او جای گیرد نه همچون ما

است که بی عقل زایده شده یم و بجهان لکه که ادم اول بر ما نهاد

لیکن مخالفت از این با یک عقل و شناختی کامل و دانش

همه چیز و پر از نعمت و انکه نعرد و یم آلوهیت این

جون و تن را بخود موجود کردانده و انکه انچه از این واحدت

بر میاید بحقیقت خدا باشد و بحقیقت ادم و انکه در

شکم یک زن بودن و او بکر ماند بکر و مادر شخصی

مادر یک مرد و مادر خدا چیز نیست که قوت

طبیعت را نگزرد و توانائی عقل بیقوت ما بانجا نمیرسد
که توانیم چیزها همچون بلند را فهمیدن و اسرار انچنان رفیع را
دریافتن چه چیزهای عجایبانه است
که خدا و ادم که افریدکار و افریده که صاحب و نوکر
القصه انکه اینقدر درخشان است انکه همچون قادر است
پر از عجایبات و کرامات وانکه اینقدر سفلی و بی توانای
است یکی باشند براستی این چیزیست که هیچ کس
نمیتواند فهمید لیکن راست و حق است بایس مثل
اندک واضح شود دو طور میوه که در یک درخت
پیوند باشد بدین طور الاهیت و آدمیت در
نفر دیم تالوث اندیج انکه برهم خورند و دهم الایند و بی انکه بسیاری
نفر هم رسانند همچنانکه میبینی دو پیوند در یک درخت
که دیهم نمیالایند چراکه هر یکی میوه خود را جداگانه
میدهد و گیکن یک درخت است این است عجایبات
حبلت خداوند و خلاصی دهنده ما برویم بولادت او

13

زایده شد از مریم بکر

رسولان را ضبط نشد بعد که ما از انکه دانستیم موجود شدن پسر خدا

اما نیز خواستند که ایم ولادت او را بدانیم بدین جهت این اسم را

داخل کردند که زایده شد از مریم بکر اما چه طور زایده شد

بعد از نه ماه مثل تفلان دیگر بلی اما بی شکافت

و بی انکه بکارت مادرش زایل کردد و این چیز نیست که هرگز

بتفلان دیگر واقع نمیشود بغیر از او

هر چند که خطای حوا آدمیزاد را از گناه ملوث

میکند و درد نهاد بر مولود او و زایده شدن

جفا و بی اوردن محنت بمادرش معقول نیست

که انکه آمد از برای خلاصی دادن دنیا که درد و جفا

بدهد بانکه از او وجود میگیرد زایده شد در چه

زمان در ماه + تا ما را بنماید که همچنگ آفتاب

دران وقت میاید که همه چیز یخ بسته است تا

ابتدا کند به گرم کردن جسم ما را و دور کند این تاریکی

زمستان را باین ~~بهر~~ نهج امد تا گرم کند با نعمتهای مقدس او
دل ما را که همچون یخ سرد شده است و دور کند تاریکی گناه را
زاییده شد در چه جاه در بیت لحم یعنی خوانهٔ نان خانه
تا بدانیم و بیاموزیم که در دنیا امد تا خوراک ما باشد
زاییده شد در یک جای که مسافران ماعوا میگرفتند تا ماوا
دریابیم که در این دنیا مسافریم و میباید که بیک منزلی و دار القرار
بیمقام دار فکر کنیم   زاییده شد نه در
کوشکی نه بر بالای لحاف و ناز بالش نرم   اما در
یک طویله و بر بالای کاه و علف   تا ما را بیاموزاند صبر
که هر چقدر که از خود بلند بود بیشتر میخواست که فروتن
شود خاطر ما باین جهت فقیری را پیش از توانگری بیه از برای
شمرد   زاییده شد از کی   از یک زن
چرا از یک زن چرا که همچونکه بدنیا امد تا مردم را
خلاصی دهد معقولتر بود که ادمیت گیرد نه که بچیزی دیگر موجود
نمیتوانست کرد و بهتر و گیرد که در شکم یک زن تا بنماید که بحقیقت ادم
موافق تر

ادم بود زایده شود اما از چه کدام زن از یک

زن که نامش مریم بود واین بی معقول نیست چرا که این

نام بزبان عبری بمعنی خواتون وخانم است او که مادر

عالم خداوند است او را میتوان خواتون خوند وساحب

هرچه در دنیا است زایده شد از مریم چرا که در زبان

فرانسا بمعنی دوست داشتن است واین بار امیا موزاند

او را کاکوید تا اتحاد کردد بتج ما

کان محبت که پسر خدا دارد به بنی ادم

موافقت کند نیز خواست که بنی ادم با خدا موافقت

کند ببرکت او القصه زایده شده از یک زن

بکر معقول است که انکه همه کرامات ومعجزات است در

دست او است که بیک مولودی رویشی عجیبا نه

مولود کردد وانکه امد تا همه چیز را از برکت

ونعمت پر کند معقول بود که مادر خود را از همه

نعمت وبرکت پر کند بی انکه بکارت او را زایل

نماید اینست بیان نکته

قسم

دیم و سیم ایمان حواریان که از او شما را تعلیم خواهد

بود و بسیار مفید چرا که حضرت یوحنا ما را میاموزاند

که هرکه اعتراف میکند مؤمنند ما در این نکته که حضرت عیسی

پسر خدا است خداوند او ست و او در خدا و محبت با آنکه

مشاهده میکند که پسر خدا خلاصی دهنده ماست بجا

خدمت کردن او مؤمنند غلامی که او

بهای خون خود خرید نیز محالست دانستن که کاهن

پادشاه بود بی آنکه خود را به او قربان نکند و در دست

او نرود از برای به تا محکوم گردد جسمانیه و روحانیه

بوسیله او و هم محالست که توانیم متفکر بودن

عاقلانه که خداوند ماست بی جهد نمودن که اشارتهای ما

مؤمنند رضای او باشد که یک صاحبت بسیار نیک و حلیم

نیز محالست تأمل کردن که پسر خدا تا شکم بکری فرود آمد

و طبعت ما را تا الاهیت برداشت بی آنکه دل خود

با او علو نمایم القصه محالست شناختن

غلامی

محالست

تامل

الاهیه

29
16

کرلایموت بطبیعت خود خاست از برای ما او نیز خواست
بهره گرفتن ودراین طبیعت مردنی بی انکه ز بد کار و مردنی
که مایم را خواهیم ارادت کنیم که هرچه در ماست لایموت
گردد که همیشه فکر تنهای دایم در خیال ما باشد ان شاء الله
بانجام خاهیم رسید اگر این تفکرات در دل ما ریشه گیرد
جهد کن التماس دارم بر این نکته و دعا کن بر تصنیف کننده این

درس تعلیم چهارم بر نکتهٔ چهارم

ایمان حواریان محنت ها کشید پونتیوس پلاط
در روزگار
مرد و مدفون گشت

بعد از انکه تلامیدان مارا نمودند ولادت خلاصی دهنده که
ما خواستند که بدانیم زیست او را ایشان مرگ او را
بما میاموزانند و این بی معقول نیست چرا که مارا بیان میکنند
که از برای چیز دیگر بدنیا نیامد مگر از مردن و نیز تا بدانیم که
در این سر بیان میشود خصوصا انچه دایم میگویند که هر کس که
اول و اخر امید اند همه را امید اند بهمین طور هر که ولادت

خواست
دکاشکی
خواهیم
بکنید تصنیف
خصوصا
طور
ازلی
میباید
بکنید
الا برای
میگویند

عجیبانه خلاصی دهنده مارامیداند ونیز ان محبتی که برای خاطر ما
محنتها کشید و مرد ان کس نادان نیست ازانکه تمام عمرش
پر از عجایبها وکرامات نباشد یک اینه حقیقی از بزرگی و
نیکوی اوست محنت ها کشید اما چه طور دو
طبیعت داشت عیسی مسیح خدایی و ادمی
که موافق اوست که هر چیز طبیعت خود انکه میدارد باین جهت خدای تعالی
از خود کامل است ابی ضرر وقتی که میگوییم حضرت
مسیح محنت ها کشید نمیگوییم محنت کشید مونند خدا
اما همین مونند ادم محنت کشید در وجود و روح او
اما نه در الوهیت محنت کشید در همه احواص
او و در تمام جسد او از سر تا پا در همه احواص او
چرا که تمام جسدش پاره پاره کردند و تلخی زهره
را چشید کنده کی لشهارا بوید که بالا دارلودند بر کوه
کالوهر شنید کفرهارا که خلاف او و خلاف خدا میگفتند
مادرش را دید دل بریان و سینه سوزان و هم جهودان که انچنین

است

میباید که بر

انکه محنت ... شود

الاهیة

جسدش

جمجمة

خطای

خطای عضیم میکردند   محنت کشید در همه اعضای

او سرش که سوراخ سوراخ کردند با تاجی از خار و

رویش با خلوزی پوشانیدند و سیلی نازدند جسمش

پاره پاره شده از شلاقها و سینه اش سوراخ شده با نیزه

دست و پایش سوراخ شده با میخها   محنت کشید

در جانش وقتی که میدید دشمنان اورا جفا میدادند و دوستان نیز دوستان

اورا و خدمت کاران او ترک دادند   جهودان محنت

میدادند یهودا اورا فروخت و حضرت پطروس اورا

انکار میکند و همه ترک او دادند   هرچند که انان

جفا میکنند که برای خدا   از بهشت با ایشان دلاسالی

میاید که ایشانرا خوشنود میکند   اما حضرت عیسی

تا بیشتر جفا کشت خواست طبیعت خود را در محنت

که اشتن تا زیاد تر جفا دردناک کرد د

محنت شرم و سرزنش و گواهی بدروغ را کشید و نیز

مرگ و مصلوبیت را تحمل نمود   القصه

عظم
بصاق
اسباط
جانش
اسمان
صلیب

نه همین محنت های که در این دنیا میکشند او کشید اما هم ان را نیز

که سبب محنت اوست یعنی گناه مردم محنت ایست که دردناکتر

وسوزان تر از همه محنتهای دیگر محنت کشید اما چه طور به نیکی او

اگر سعادتمند بود از دم قبولیت او چرا که سعادتمندان هرگز

محنت نمیکشند محنت کشید چرا که خدای تعالی سعادتمندی اورا

در جانب بلند ترین جان او نگه داشت و نخواست که فرو داید

بر عضوهای او [عضوهای او] بر جسد تا او را در محنت گزارد از جهت خلاصی دادن بنی ادم

محنت کشید اما در چه زمان در روزگار پنسیو پیلات

یعنی در وقتی پنسیو پیلات در یهود حاکمی مینمود از برای

ملک [پادشاه] پیغمبر بهمین نهج رسولان خواستند این اسم را نوشتن

تا این سر حقیقتر باشد با این همه مخصوصات اما در چه جا

در یروشلیم چرا که انجا مانند ناف دنیاست باین سبب

انتشار انجیل مقدس و محنتهای او اسوانتر بهمه دنیا میرود

در یروشلیم چرا که همچنون که زاییده شد در یک جای پلید و حقیر

مانند بیت لحم معقول بود که شرم مصلوبیت را در یک

33

17

دریک جای مشهور و شهری پادشاهانه بمرد تا حقیر دنیارا بنماید نه همین بولادت او اما نیز بمرگ خویش

اما خصوص در چه جای یروسلیم مرد نه در هیکل نه در میان شهر اما بیرون حصار شهر چراکه برای همه عالم مرد نه همین برای جهودان وهم در دین اول قربانها میسوزند بیرون از لشکر که از برای همه قوم بود محنت کشید پیش در یروشلیم بالای کوه کالوار جاییست که همه خطاکارانرا سیاست میکردند تا بنماید که هرچند که بی گناه بود لیکن مثل گناهکار مرد تا محنت او سرافراز تر باشد هرچقدر که بیشتر شرمناک وحقیری میکشد

محنت کشید اما بچه نوع سیاست مصلوبیت

چرا این سیاست نه سیاست دیگر چراکه معقول تر بود بواسطه آنکه مار یعنی شیطان بهمان اسلحه سروری نمود بهمان طور و بهمان اسلحه آدم بر او سروری نمود وهم بواسطه آنکه آن طور مرگ صعب تر و شرمین تر از همه مرگهای دیگر بود

خصوصا / در بیرون حصار / از جا سپاه / باز که از / عقاب / صلیب / عذاب / آدم را بوسط / صور / وسط / صور

نبود

وهم چرا که هیچ چیز بهتر نبو برای تو امیدی که داشت وجه
خیالی که بسته بود که انچه حقیر تر بود به بزرگی او یعنی مسیح هیچ چیز
مفیدتر نبود برای خلاصی ما به مرگ او که انچه حقیر تر بود
محنت کشید اما برای کی برای بنی ادم بچه جهت برای ادم
تا او را خلاصی دهد از مرگ گناه واو را حیات نعمت دهد
ونیز تا او را از دست شیطان رها کند وبدست خدای تعالی
نهد او که بی گناه است برای گناه کارا محنت میکشد
محنت کشید برای بنی ادم اما چرا مگر دادنی بود
او که خدا است به هیچ چیز دادنی نیست وهیچ کس
او را زور نمیتواند کرد بغیر از محبت او باین جهت
ما با ولا حاب منتدار ایم میتوانست امرا گذاشت
انچنان که بود بی انکه لایق سرزنش باشد چرا که همین ادم سبب
محنت های اوست نیز میتوانست او را خلاص
کردن تنها برزای وی بی این همه محنت ها بعضا بهمان
بسیار اما ظهور که کرامات کرد ونیز همچون کردنیا را فرید اما خواست بمحبت او

برکت
را
زور
منتدر
برضای

بمحبت او این کارا کردن وبهای خلاصی مارا دادن بوسیله محنت او

کمترین محنت های که کشید بسن بود برای خلاصی ما لیکن هیچ

کدام کافی نبود برای محبتی که داشت از جهت ما بغیر از مرگ

حواریان خصوصاً این اسم را نوشتند که مرد تا بعضی نایمانترا

وسرکشان را که دران زمانه بودند شرمسار کنند که میگفتند

هر چند که حضرت مسیح مصلوب شد لیکن نمرد ونیز تا بدانیم

که بتحقیقی جان را تسلیم کرد تا مارا حیات دهد

مرد یعنی جان وتن او از هم جدا شدند مرگ ادمیزاد

انچنان است جان وتن او جدا شدن لیکن خدا یست

هو دایم با تن او بود در قبر وبا روح او در دوزخ بهمان

طور مرکه کمانی در تیر انداختن میشکند لیکن هر دو پاره به

زه بند است وقتی که مرد مدفون گشت وحواریان

اینرا نوشتند تا واضح تر کرد که مرده بتحقیقی ونه

به بهانه وهم تا قیامت او مشهورتر وروشن تر شود

این است بیان نکتهٔ چهارم که شمارا بسیار میوه خواهد داد

اول ان خواهد بود که شمارا محبت خدا کرم کند بهیچکس ملاحظه نمیتواند
کرد محبت خلاصی دهنده ما که بی سبب ما را کناه کاران و حقیران و
خدمت کار دیکر از برای ما زندکانی خود را میدهد بی انکه همچون
صاحب نیکی را دوست ندارد و جهد نکند بتمام توانای خود
که او را خوشنود نماید و نیز هم اکر لازم است که حیات
خود را برای او نثار کنیم دویم ان خواهد بود که شمارا از کناه
نکه دارد البته ترک خواهید کرد کناه را اکر دایم محبت
حضرت مسیح در دل شما کنده دارید چرا که محال است
اکر نیک فکر میکنیم که هیچ چیز مرکرا به حضرت عیسی نمیدهد
بیشتر از کناه بی برکشتن از خطایا مکر که بهر کناه تو
او را صد بار بیشتر جفا و سیاست میدهیم نه جهودان
سیم ان خواهد بود که ما را کرم کند در اغوش کرفتن
بسیار هنرهای که لازم است برای عیسوی البته
که خواهیم کرد اکر بدیده دل نظر میکنیم که چون خلاصی دهنده ما
محنتها کشید و ما را نمونه میدهد چرا که

ملاحظه
خشنود
صد
بعد یکیست کی

هر که فروتن نمیشود تامل کنان که حضرت مسیح فروتن شد

و شرم صلیب را کشید   هر که مطیع نمیگردد فکر

کنان که حضرت عیسی هم مطیع گشت تا به مرگ   و نیز هر که

حلیم و بخشنده نمیگردد بجانب ابنای جنس مثل مسیح

که بخشید انانرا نیز که او را به صلیب میکشیدند

هر که نیکی نمیکند به دشمنان خویش مانند حضرت عیسی

که جان خود را میدهد بگناه کاران که او را هلاک میکنند

هر که کریم نیست بدیدن ان که حضرت مسیح بنوعی کریم

است که حیات خود را میدهد   القصه هر که جفاها را

به صبر متحمل نمیکند و بتمام خشحالی   و نیز هر که فرحناک

نمیگردد در محنت های خود مانند حضرت عیسی که

فرحناک و خشحال بود در محنتهای او برای بنی ادم

به پرورانید التماس دارم این فکرها را در دل خود مانند

یک تخم مبارک که البته موسم میوه خواهد داد عجایبانه

از برای سلامتی شما   و دعا کن برای انکه شما را این درس داد

مانند

خوش حالی

خوشحالی

صبر

کنید

تعلیم پنجم برکتهٔ پنجم وششم ایمان حواریان

فرو رفت بجایهای پیت و روز سیم

برخاست از مردگان و بالا رفت بر آسمان

حضرت عیسی اینقدر رصلامتی ما را دوست میداشت که

هرچند که در این دنیا بود یکدم نگذاشت بی آنکه کار نکند

باین جهت هرچقدر زنش در زفر بود جونش بتحقیق بجای های

پیت فرو رفت همچنانکه این نکته ما را میاموزاند

و این نام پیت بمعنی پایین و زیر است اما همچنانکه

بسیار نوع زیر و پایین هست در کتاب مقدس نوشته

است بجایهای مختلف و بمعنی های جداگانه

کاهی بمعنی آن جاییست که خطاکاران عذاب میکشند تا ابد الاباد

از برای کفت و کردار بد ایشان جاییست پایینترین همه

جایها که در زیر زمین است چراکه معقول بود که شیطان

با همهٔ رفیقان او بواسطهٔ آنکه آمید داشتند که از همه چیز ان موضع

بلندتر شوند به نسبت خدا و کاهی بمعنی

دوزخ و

برخاست

جانش

دوزخ و

عذاب

نسبة

خلوقات

بجای دور دور پاینترین همه جاهاست

بلکه که همین انان میروند که بگناه موروسی مولوس شده اند انکسان

تا ابد خدا را نخاهند دید اما نیز عضاب اتش را نخاهند کشید — عذاب

وگاهی بمعنی جائیست که او را اعراف میگویند برای انان است

که در نعمت و برکت خدا مردند لیکن بکلی و تمامی خدا را از

خود خوشنود نکرده اند از برای این در انجا اند که پاک و نظیف — نظیف

گردند و نیز جای دیگر هست که قبل از موت مسیح عم روحان پاک

انجا میرفتند نه از برای پاک شدن یا از برای نیکی که کرده

بودند اما از برای انتظار کشیدن حضرت عیسی تا در بهشت را — انتظار

برای ایشان باز کند با کلید هی محنت های او مخصوص

باین معنی میباید فهمیدن در این جا بواسطهٔ انکه روح حضرت مسیح

در انجا بتحقیقت فرود رفته بود

فرود رفت بجایهای پست اما چه طور نه همین برای — ظهور

بنمودن قدرت و محبت او اما بجوهر روح او و بتحقیق

در جایهای پست نمودار گشت

فرود رفت بجای پست اما چرا انرفت تا عضاب کشد — عذاب

مونند خطاکاران همچون که کم را تان ان زمانه ~~یعنی~~ میکفتند اما تا

سعادتمند کند انانرا که در ~~نعمه~~ نعمت و برکت او مرده بودند

انتظار امید کشیدند که او را ~~امید ابوهد~~ در سینهٔ ابراهیم تا سعادت منشیان شوند

انتظار

حضرت مسیح میتوانست ایشانرا خلاص کردن لیکن انکه او خود رود

همچنان اما خاهرت تا ایشانرا با بزرگواری تمام درکند و دشمنان خواست

خود را پستتر و بدتر سازد   همچنان خواست چراکه او که خداوند

اسمان و زمین و جامیهای پست است معقول بود که توانای

خود را در همه جایها بدرخشاند باین سبب بعد از انکه در

زمین نمودار گشت لازم بود که در زیر زمین نمودا گردد نمودار

پیش از انکه بر اسمان رود   فرود رفت بتمام رزای رضای

خود نه بزور مونند خداوند رفت بان جنبش نه مونند غلام غلام

فرود رفت نه از برای ماندن اما از برای بیران اوردن انان که بیرون

بودند رفت تا درهارا باز کند نه جهت انکه بر روی خود

و محنت بندت رفت تا بر جفاهای سر افراز گردد نه برای جفا کشیدن

و نیز نمیتوانست محنت کشیدن هرچند که کالوین میاموزانید بالکو

47

21

باکفرهای که رعشه باندم میندازد

جان او ۸

گناه کاران را نمیتوانست محنت کشید چراکه از دم حیات جبولیت او ازدیدار

آلهی مشرف بود باین واضح است که نمیتوانست محنت کشیده عاصیان را

خصوصاً

بواسطهٔ انکه خصوص عذاب دوزخیان درانست که ازدیدار عذاب

آلهی محروم اند بعد ازانکه فرود رفت بجایها پست

برخاست از میان مردکان برخاست همچنانکه حواریان مارا میاموزانند باین

برخاست سخن که روز سیم برخاست قیام نمود در چه چیز است

حیات باز گرفتن قیام نمودن چنانکه بدانید که خلاصی دهندهٔ عالم میتوانست چرا قیام نمود

با جان خود پادشاهی کرد در بهشت بی انکه جسد خود را باز گیرد و مارا حالا

بی انکه دید باز قیام او اما هرچند که لازم نبود باین اسرار ازبرای

قیام او

حضرت عیسی و هم از برای آدم لیکن بسیار نیک بود برای هردو

چرا اگر خوب تامل میکنیم که چرا باو لاخوب بود دخل او را

دید خواهیم دید که معقول بود بانکه خدا بود فروتن گشت تا بمرگ

که لایق او نبود سرافراز گردد بر حیات و بگو زندگانی

که لایق او بود واگر بعد ازان نظر میکنیم

برانچه دخل باست خواهیم شناخت که لازم بود که پسر خدا راه را

بنماید تا ما پیروی او کنیم ونیز تا در قیام ما را باز کند برای ما وهم لازم

بود تا محکم شویم بران امید که حالا داریم متامل باشیم با

حضرت پاولوس که اگر سر ما قیام نمود لازم است که ما نیز همچون

کنیم چرا که اعضای او ایم بهمین سبب قیام نمود اما حالا

به بینیم که چه طور ~~طوریات گرفت~~ قیام نمود حیات را بقوت

طبیعت گرفت یا بروش دیگر

روش

آدم ها وقتی که میمیرند بروش طبیعت است اما بان قیام

نمینمایند هرچه یکبار زنا و پس مرده شد بقوت طبیعت نمیتواند

بار دیگر جسد خود را گرفتن با همین طور قیام حضرت مسیح

غیر طبیعت است عجایبانه قیام نمود اما سه روز چه وقت

بعد از موت او چرا سه روز بعد از موت او

همان دم که مرگ طو دیده مبارک او را البته میتوانست

حیات گرفتن اگر این نبود که نگویند مرگ او بهانه

بود اما سه روز در قبر ماند چرا که گواهی یک چیزی در دو

یا سه است

22

مینخواست یاسه است و هم میتخاست بنماید که بحقیقت مرد برای ما

بعد از قیام چهل روز بر روی زمین ماند تا بنماید که تحقیق

نظر حیات گرفته بود و نه همین در نظر همچونکه بعضی پنداشتند

حواریان بعد از الله بر اسمان رفت همچونکه حواریا اموزانیدند در ایمان

ایشان و بسیار معقول میگفتند و هیچکس نمیتواند انکار کردن

روشن است بواسطهٔ انکه اگر اخر فعلهای برایشان علیم رفت لازم بود که ایمان ما یک نکتهٔ باشد

استهلال یک چیزی تا این نکته در ما محکم کند پس همچنان کرد خداوند ما

که مونند سردار همه جاراه نمای ماست تا پیری او کنیم

ماوی اظهار اسمان بر اسمان رفت تا مونند ادم جای گیر و بر آسمه معوای ظاهر کند

معقول بود که همچونکه ادمیت او را خدا را تا زمین فرود آورده

ماوی است بود که معوای طبیعی او را در اسمان کند که تخت گاه الوهیت

او بود بر اسمان رفت چرا اگر بعد از انکه

زمین را در جایهای پست را صاحبی نمود معقول بود که

قسم بر اسمان بالا رود تا بنماید که صاحب این قسم بود مونند

قسمهای انکه قسمی دیگر بر اسمان رفت

اما بالاترین اسمانها چرا که انجا شریفترین همه جاهای دیگر است که لایق
قدرت اوست و هم معقول بود که انکه ابلیس فریافته بود بالاتر از
ان جای که ان ملعون افتاده بود بنشیند   بر اسمان میرود اما چه طور
چرا که هیچ از جای او نجنبید   دایم در انجا بود مانند خدا اما بالا رفت
مانند ادم   بر اسمان میرود نه همین بقوت جان و تن مانند
سعادتمندان اما هم بتوانگری الوهیت که اورا بطبیعی این قوت میدهد
بر اسمان میرود نه بیاری کسی اما با همه فرشتگان   بر اسمان
میرود اما از کجا از بالای کوه زیتون انجا حواریان خود را جمع نمود
و بعد از تعلیم و اموزکاری ایشان ایشانرا برکت داده در
نظر ایشان علو گشت   بر اسمان رفت اما چه میکند
نشسته است بدست راست پدر همچون که تلامیذان مارا اموزانیدند
چه معنی دارد بدست راست پدر نشست   باین معنی نیست که حضرت
مسیح نشست مانند مردم نشستن بگواهی و ماندگی است اما در
اسمان هیچکس وامانده نیست   باین سبب همه کس در راست که
بنیاد وجود ادم است   اما گفته اند نشسته است چرا که

توانکری

پدر او

نشست

گواهی

کواهی میدهد که انطور نشستن کلی راحت است که تا ابدالاباد خالد بود
خواهد

گونه اند نشسته است چراکه داور دنیا است چراکه بر بلندی نشستن
یا جای بلند
بر مجلس

بمعنی توانکری و صاحبیت که داور دارد کفته اند بدست راست
و ابعیة

پدر زیرا بمعنی ان است که پدر بدست چپ باشد یا در میان پسر و روح
پسر

القدس چراکه این سه نفر یک کهات خداست که لاحساب است
اقانیم یکی
انتهاء

در همه جا هر کدام یک جانب نمیتواند بود لیکن کفته اند بدست
نمی تواند

راست پدر تا معلوم شود که برابر است به پدر و بزرکی او و همه

یک کهات اند این است بیان نکتهٔ پنجم و ششم
ذات

که شمار ادرس باشد اول که ازاین خاهید چه این است که
خواهید

یک اسانی بهم رسانید تا تحمل کنید خاطر حضرت عیسی به بیزار
خاطر

حقیرترین را تا مل کنید که او از برای ما فرو رفت بجای نهایت پست

هر که فروتن میشود سرافراز خواهد شد سرافراز تا بر اسمان اکر فروتن

میشود ما نند حضرت مسیح همچون کذرای خداست دویم این است
رضای

که محنت را بتمام خوش دلی در اغوش کیرید چراکه باین اوج چین
و توبة
درجة

است که بپاین خاهیم رفت تا از کناه قیام کنیم و بنعمت
حواهیم

آهی رویم همچو حضرت عیسی بجایهای پست رفت و بعد از ان

حیاة

از مرگ بحیات رفت سیم این است که دیدهٔ خود را با تأمل دل

پاک برداریم تا در اسمان بران فکر که حضرت مسیح بالا رفت تا مطلب

خیال ما را بجو د کشد پر چقدر که در این دنیا ایم و در اخرت باشیم و

التماس

جان التماس دارم که این تأملات را در دل خود بکنید

و برای تصنیف کننده این درس دعا کنید

درس ششم بر نکتهٔ هفتم ایمان رسولان

از انجا خواهد آمد برای داوری کردن

مردگان و زندگان

بمعقول بسیار است که حواریان آمدن حضرت مسیح را

پیشگوهی میکنند بزودی بعد از انکه ما را خبر دادند از صعود کردن

او با سمان چراکه این خبر ما را لازم بود تا نیکان از در آمید دارد

و بدان از ابتر بترسند و هم در خبر دادن حضرت عیسی را پیروی میکردند

چراکه بماندم که بدست راست پدر بالا رفت فرشتهٔ خود را

فرستاد تا خبر دهد که زود برخواهد گشت برای داوری کردن

بو چنین زمین

خواهد بهیز نیست تحقیق که پسر خدا خاید آمدن برای داوری کردن

ادمرا مردکان و زندکان آمد تا آدمرا وسیلهٔ خلاصی دهد

خواهد باری دیگر خاید امد تا ان خلاصیرا داوری کند بانان که لایق

باشند با لیاقت خون او و انان را براند که ان وسیله را

پایمال کرده باشند که بایشان داده شده بود برای سعادتمندی

مردمرا ایشان خواید امد تا مردام را داوری کند نه همین بجو

بخدای بخدایت اما نیز با ادمیت چرا که معقول است

همچنانکه اورا داوری کردند مونند ادم که او نیز مردمرا بان

بحرمة صور نهج داوری کند داوری خواهد کرد اما چطور نه بعنایت

اما به داوری که بهر کدام خواهد داد مونند فعل خود

مردمرا بذاته او همه مردام را داوری خواهد کرد اما هرچند زمان خدای تعالی

بذاته خود میشناسد در یک لحظه انچه ادم نمیتواند شناخت در تمام

عمرش این داوری در یک دم خواهد شد که این داور

لحظه دانا در یک لحظه بکرامت خواهد نمود بهریکیرا هر نیکی و بدی

حکم کرده باشد از اول دنیا تا باخر و یاداشش خود را خواهد

dantass

گرفت یا نیک یابد در هیچ جا خاید بود این داوری به درّه
جوزافات بالای شهر یروشلیم همچنانکه پیغمبران ما را اموزانیند
چراکه معقول است که یروشلیم انجا که حضرت عیسی سخت کشید و
شرمنده بود و مرد تا ما را خلاصی دهد نیز در همان جا نمودار کرد د
پر از روشنائی و بزرگواری بچهار دور او فرشتگان و پاکان
از برای داوری کردن بهرکدام ما را داوری خاید کرد اما کی
نیک میدانیم که در آخر دنیا خاید بود وقتی که اسمان و زمین وانچه
در بوف اوست فنا کرد د اما بدانستن تحقیق که کی این خرابی
دنیا خاید بو هیچکس نمیداند باین سبب حضرت پاولوس
میگوید که مثل دزد خواهد آمد در شب و او خود ما را خبر داد
که بی خبر خواهد امد و هیچکس نمیداند و نخاید دانست وقتی امدنش را
باین جهت لازم است که ما دایم طیار باشیم برای اندم تا
او را بجنگ بگیریم ما نیک میدانیم که نخواهد آمد تا وقتی
که بعضی اشارت که ما را تصویر کرد نیاید اما این بها
نه وقت نه ساعت نه روز را نمیآموزاند

49 25

نخاهد که تا ان وقتی که انجیل مقدس بهمه دنیا وعظ نشود و هم

تا وقتی که مملکت روم بده ملک جدا نکردد و نیز تا وقتی

که الیاس و خنوخ بازگردند از انجا که هستند از برای وعظ نمودن

آشکارا در پیش مردم و تا وقتی که همهٔ جهودان مومن نکردند

القصه تا کشته نشوند بدست انتی کریست که خواهند آمد پیش از

آخرت و خلاف کلیسیای مقدس خواهند رفت بمدت سه

سال و چند ماه مؤنند دشمن حضرت عیسی که سردار و بنیاد

اوست نخاهد آمد تا وقتی که افتاب و ماه تاریک ببینیم

و نیز هم ستارکانرا سیاه و هم زمین در جنبش بزلزلهای

عجایبانه اما بدانستن وقت و روز را بغیر از او کسی

نمیداند هرچقدر که آمدن او حق و راست باشد اما ساعت

تشکیک است چیز نیست راست که خواهد آمد و

بعد از ان مردکان و زندکان را داوری خواهد کرد یعنی

انها که دران زمان زنده باشند و انان که مرده اند از اول

دنیا تا ان روز اما چه طور مرده کانرا داوری کند

واعظ / الیاس وعظ یا ادریس / انان که خلاف مسیح اند / دجال / خواهد / جنبش / چه قدر

چراکه یکبار داوری شده اند در همان دم که روح از تن جلعه جدا
گردد دو داوری هست یکی در خلوت و یکی اشکارا انکه
خلوت است در هنگام مرگ هر کدام خواهد بود چراکه معقول
است همین در این دنیاست که ادم لایق نیک یا بد است
باین واسطه معقول است که داوری شود بعد از مرگ یا نیک
یا بد داوری اشکارا در آخرت خواهد بود وقتی
که همه مردمان بار دیگر تن خود را بگیرند چراکه معقول است
همچونکه روح و تن در این دانیا هم انیک یا بد کردند که نیز
در اخرت پاداش خود را همراه بگیرند مونند فعلی که کرده
باشند در وقتی این داوری خواهد بود که همه بنی ادم جمع
شده باشند تا ادم سرافراز یا شرمساری گردد
خود را از دیدن انکه گناهای او مشهور میگردد در نظر
همه عالم و هم تا خدای تعالی بنماید که چرا مشهور ساخته
مختلف داد و نیز تا بنماید که بچه سبب گذاشت که گاهی بدان
بمراد خود رسند و نیکان محنت کشند القصه تا

همچون که

دنیا همراه

دنیکی او نامدار میشود

مردم را

هر چه

تا علم و ... ساخت

examen
مبحث و دستور هر کدام

هرچه در دنیا واقع شده است ظاهر گردد

مراد او هر کدام چنانکه گفتیم در یکدم خواهد شد و هم همه اشارت های

او گفتار را کرداد و خیالات تمیز خواهند شد و بعد از ان

داوری توانای مطلق عالم همه را آشکارا خواهد نمود داوری او را - در باطن

و با اواز بلند پاداش به نیکان و لعنت به بدان خواهد داد

بنوعی که زمین خواهد شکافت تا اینانرا فرو برد و اسمان باز

خواهد شد تا انان را در بهشت عنبر سرشت برد

به بعضی این سخنها را خواهد گفت بیایید ای سعادتمندان

مبارک از پدر من و برای خود گیرید ملکوت اسمانرا که جهت

شما تیار شده بود از ابتدای افرینش و به دیگران

بروید ای رندگان از درگاهی الاهی و ملعون شده تا آتش

فرشتگان او ابدا الاباد که برای شیاطین پرداخته شده بود

بیایید اما کی بچشمه هر نیکی که همه انانرا مملو میکند که نزدیک

او میروند بیایید اما کی سعادتمندان و مبارکان آه چه

سخن مبارکان از کی از پدرم یعنی ازانکه همه نیکی در اوست

خجستگان پدر من میراث بگیرید ملکوت را که آماده است برای شما

دور شوید ای ملعونان بسوی آتش جاویدان

در باطن ... خواهد و بعد از او

خواهد

صاحبی کنید این ملکوت را که برای شما پرداخته بود کدام
است این ملکوت خدا که پادشاه است و ملکوت انسان
که پادشاه میکند/ صاحبی کنید ای خدای رحیم چه نیکیست که در
صاحبی خدا بودن ادمی فرحناک است وقتی که در
نظر صاحب خود محبوب است هر چند که اندک زمان
باشد اما این چیزی دیگر است خداوند را صاحب کردن تا
ابد الاباد که نیکی لاحساب عالم است دور شو اما از کی
از خدا چشمهٔ هر خوبی و سعادت لعنتی از کی از انکه برآ
ریختن همه برکت بالای ما خون پسر شما را ریخت بروید
اما کجی در آتش ابد الاباد تا عضاب کنانان و خطاهای
خود را کشید اه بیچاره کان این است نکتهٔ
هفتم ایمان حواریان که درس شما باشد و میوه که کم خواهد
داد اگر در دل شما خوب کنده نگه دارید چرا که حق
است که هیچ مسیحی نیست که بعد از فکر اندک یک روز
در نظر بزرگواری خلاصی دهنده حاضر خاید شد برای داور

27

داورشدن موافق عمل نیک یا بد که کرده باشد بی کلیا رشدن

از برای شنیدن داوری نیک از هین مبارکش چرا که کیست که نترسد

از اتش دوزخ انجا که بدان خاهند رفت و نیز کیست که

نهراست از فکر کردن ان روز مهیب و نا تحقیق آمدن

او که کلیا رنگردد بحساب دان از همه افعال او و از جانب

دیگر اکر فکر میکنیم بان فایده که بما خاهد رسید تا روزکار روزگاران

دران روز اکر ما در اینجا این دنیا ان احکام اکه بما داده اند

بجای میاوریم کیست که برهم خورده نشود دلش به چیزهای که

نوشته شد از خدا و کلیسیای او هیچکس نمیتواند خوب تامل

کردن بر انچه بران جفای که برای بدان کلیا راست و ان نیکی که

برای خوبان پرداخته اند بی جدا شدن از بعضی و جمع

کشتن با دیگری متامل باشید التماس دارم

هر روز دو سه بار بی انکه بیشتر انتظار کشید که ما را

بیک بار دست و پاچه نشوید فکر کنید حالا که ما را مفید است

امروز قیامت هیچ مکان فایده ندارد اما مخالفت از این

متلبی

بهمنان و محکم شدن

آماده

انتظار

این فکری کان روز خواهیم کرد درد ما را زیاد میکند

دعا کنید التماس دارم برای تصنیف کننده این درس — تصنیفی

تعلیم هفتم بر نکتهٔ هشتم ایمان حواریان — ایمان حواریان

ایمان میدارم بروح القدس

بعد از انکه اموختیم انچه دخل دارد به پدر و پسر اکنون

معقول است که بدانیم چه باید اعتقاد کردن بروح القدس

از برای این حواریان بعد ازانکه در نکتهٔ هفتم بیان

هفتم — نموده اند در این نکتهای مذکور انچه دخل دارد بر نفر اول — مذکور

ثالوث — و دویم ثالث حالا نکتهٔ هشتم ما را مینمایند نفر سیم را که باین — اقنوم

نام بیان میکند. روح القدس — روح القدس

اقنوم — یک نفر است جدا از پدر و از پسر که از هر دو مندرج است — منبثق

و منبع دارد خدا است مثل ایشان و بهر دو برابر

همچنانکه مکتوب است در جایهای مختلف از جهت راستی

این پدر با یک اشارتی در هوش — فعل

مولود — خود پسر را موجود کرد و این پسر موجود شده است با دوست

باد وست داشتن پدرش چراکه هستی دهندهٔ اوست و نیز پدر
پسر را مونند و جود دهنده از ان اشارت و محبت همدیگر
یک نفر سیم بهم میرسد که اورا روح القدس میکویم
این گفتار بسیار بلند است از برای فکر بنی ادم اما در
شکفت نکردیم که بفکر طبیعی نمیتوانیم فهمید چراکه ایمان ما را میامونند
به اعتقاد کردن انچه در خیال ما نمیکنجید
دانستن که در خدا سه نفر است جدا لکن هر سه یک خاصیت و طبیعت
دارند و از این سه نفر اول را پدر میگوییم میناهیم و دویم را
پسر و سیم را روح پاک القدس
جوهریت روحانی و پاک همچنانکه شما میدانید حق است
که هر سه نفر که الوهیت دارند هر سه پاک اند اما
این نام را خصوص به روح القدس میدهند چراکه ان دو نفر
نام خاص دارند و این نفر سیم ندارد باین سبب روح القدس
کافیست برای مشخص کردن از ان دو نفر دیگر
روز این چیز درخوا زها واقع میشود انجا که بسیار برادر هست

خانه

همه یک نام دارند (یعنی نام خوانند) هر کدام بزرگی و یک نام

الهی جداگانه جای یا باغی دارد کافیست که یکی از ایشان نام خانه زاد اشته

باشد تا از دیگران جدا باشد هرچند هر که این نام ~~را میفهمند~~ گرفت همه همه موافق

پرسند

بعضی از من ~~بهتر~~ میگوی که روح القدس همین روح است

لیکن او را به ما ~~بهتر~~ بصورت جسدار نقش میکند

روح القدس سار ابرائست است که اشرا به شما گاه بصورت کبوتر و گاه

بصورت زبان آتشین و بصورت ابر نقش میکنند چرا که

بان ترکیب بمردام نمودار گشت اما نمیباید باین سبب

پنداشتن که جسمانی باشد و ما توانیم او را دید اما بان جهت

که بچیزهای جسمانی مردام اسونتر میتوان فهمانیدن انچه

میخواهیم

میخواهیم از برای همین خواست موجود شدن تا بان صورت تا انچه در ما اثر میکند

مارا بهتر بشناساند بصورت کبوتر نمودار

گشت وقتی که حضرت مسیح عماد ایگرفت تا مارا بنماید که

بوسیلهٔ عماد پاک و حلیم میگردیم مانند کبوتر و هم پر

و بال میابیم تا بر اسمان عروج نمائیم *به زبان اتشین

آتشین نمودار گشت وقتی که بعد از عروج حضرت عیسی بر حواریان
نزول نمود تا مارا بیان کند که ایشانرا بر بخشش لازم گرد برای
برگردانیدن کافران بدین حق اول دانش دویم محبت سیم فصاحت
دانش لازم بود تا بنماید که میباید عقل ما چنون روشن گردد
بدانش همچنانکه چشمهای ما منور میشود بآتش محبت لازم بود
تا بجارت اوان دانش را بر بزند یعنی تعلیم دهند فصاحت
لازم بود تا بر بخشش دانش حضرت مسیح مردمرا بمحبت او
بکاوند به نمونهٔ ان زبانها و نیز نمودار گشت
بصورت ابرهای درخشان که تغیر شده بود تا مارا بیاموزاند
وقتی که به بهشت خواهیم رفت همچنان از بزرگی محاصره خواهیم شد
این صورتها روح القدس نیستند اما افریده ایست
بقدرت فرشتگان و به قدرت خدا که زود ناپدید میشدند
لیکن افریده نیستند جمع شده بروح القدس مانند کلمت
آدم به پسر خدا اما صورتیست که نمودار میکردند تا
بیان کنند فعلی که روح پاک القدس از ما حادث میکند

کاریگری

اقنوم — ظاهر

این نفر سیم که بشما ظاهر شده است و این نکته بسیار وسیله برکت است هم برای

راه نمای صلامتی ادم یعنی بسیار برکت و نعمت بما میرسد هر چند

اقانیم — مخرج

که از هر سه نفر بما مندرج اند لیکن بیشتر از جانب روح القدس

میگیریم چرا که محبت بهم رسیده است و سبب دادن برکتهای

بیک اشارت

او بما از محبت جوشان الهی است و شفقت بیچارگی

که بجانب ما دارد بی امید یا دشمن این شفقتهای بی حد

که بما میدهد بعضی عدالتهای ما را کاریگر میکند تا خشنود کردیم در

نظر حق تعالی بعضی دیگر کاریگر نمیشود در ما این اشارت

justification — برتری

نیک انسان که دایم کاریگر نیستند به عدالتها کرامات میگوییم

در کتاب میبینیم که گاهی خدای تعالی مثلا رحمت میدهد مثل

به پیغمبری از انکه در دین حق نمیبیند

نعمتهای

که وان عدالتهای که ما را منزه میکردانند

مختلف اند بهر مومنی یکی میدهد که کافیست

کاملیت

برای سلامتی او و بیش از این نیکی او اینقدر بزرگ

است که بغیر از این گشت که بهر کدام میدهد بسیاران دیگر در

59

30

دیگر در کلیسا میریزد تا راه آسمانرا آسانتر نماید و تا توانیم

بوسیلهٔ مختلف باین اخر مبارک رسیدن همچنان

مارا هفت دهش میدهد که میگویند هفت هنر است که مارا

قوت میدهد و کامل میکند بنیکی و مارا همچون هفت ارچین است

که به مرتبه کاملی عیسوی میرساند این هفت دهش

دهش ترس و زاهدی قدوسی قوت مشورت شناخت

و دانش است دهش ترس ان است که بوسیله

او اینقدر میترسیم داوری خدارا و قهر او که تا [illegible] خودرا

[illegible] داریم از غضب این داور عادل انکه داریم خویشرا

به کلوبه میگذاریم بنوعی که زاهدی از ما حاصل میگردد دهش دویم

روح القدس چرا که حق است که ادم بکلوبه کردن اسون توبه

است که خدایرا [illegible] خدمت کند در همه چیز نه همین

ترس اما به محبت که هدیه میدهد زاهدی را که مارا به علم میرساند

مثلا وقتی که ما یک کسیرا دوست میداریم میخواهیم [illegible] مراد اورا

[illegible] دانستن تا حاصل کنیم نیز همچنان ارزومندایم بدانستن

زهدی — علم — توبه — توبه — خدمت — الهدی — مثلا

انچه لازم است برای سلامتی ما برای همین خدای تعالی ما را یک

اسانی میدهد بسیار عظیم   پس چرا که وقتی کمیدانند انچه

باید کرد لازم است ~~جهد کردن~~ قوات تا او را بعمل اورند درهمان

دم روح القدس ~~یاوری میدهد بانستن~~ رضای خدا

هم مدت کار میشود تا او را بانجام رسانیم هرچقدر که

ممانعت از جانب شیطان و کوثرت و عالم می‌آید

همچنانکه ابلیس روحیست عیار که پشتر بمکر گول

میزند انکه تیر بزور که جانهارا پر از [illegible] میکند

روح القدس مارا دهش مشورت میدهد تا متحمل کنیم

نیکی حق را از نیکی که همین نمونهٔ اوست و نیز از بدی

حق که و انکه همین نمونه نیکی دارد   پس ازین آتش

که بلند ترین پایهٔ حیات اشارتی است

روح القدس پاکانرا نمیگذارد در نیم راه و میخواهد

که کامل کردند نه همین به اشارت اما هم به تاءمل و به

شناخت ایشان میدهد دهشی که بوسیلهٔ ان عروج میکند

~~scruple~~ سکرپول scruple

active

بتأمل

61
31

به تأمل اسرار ایمان که چیزهای تاریکترین را بایشان

روشن مینماید و به چیزهای دشوارترین آسون همچون

که میبینیم واقع میشود به مردمان عام که آسونترین میفهمند

بعضی اسرار را که عالمترین این دنیا القصه که همان روح

میدهد دهش دانش را که بآن وسیله شناخت حق تعالی را

میتوان دریافت بنوعی که پند او را همان رم میپند

بدان جهت دانش حق اند که در شناخت این سبب

مندرج است غیر از دهش از جانب

روح القدس ما یک هنری میدهد و دلیر میگردیم بوسیله

مشورت انجیلی لی انکه ما را واجب کند به فقیری به

پاکیزگی و به اطاعت لیکن به کالایف الست تا باین وسیله

توانیم آسونترین نگهداشت احکام و رزای پروردگار را

به فقیری یعنی همه مال دنیای ناپایدار را از خود

دور کنیم و بغیر از حضرت عیسی مال دیگر صاحبی نکنیم / به

پاکیزگی یعنی دور کردن نه همین هر گناه جسمانی اما نیز

نکاح و عروسیرا تا تمام عمر ما پرهیزکار باشیم و عروسی دیگر نداشته

باشیم به اتاعت یعنی دور کنیم هر نوع میل و رضای

این سفیدکه از منبع دارد و بزیردستی یک ریش‌سفید متبع کردیم تا بان

وسید زاهدترین پیروی احکام حضرت عیسی کنیم از روح

القدس است که مشورت میگیرند و قوت عابدی هم که درویشان ا

از اوست که این همت شفقت که به ما واصل میکردد که اورا

سعادتمندی میگوییم یعنی عادتی و رویشی که بوسیله است

نهی صادر میشود الیقدر مفید بکاملیت دین عیسوی که بدهن خداوند ما

~~سعادتمندی باهم از این دنیا واصل میشود~~ همچنان که گفت

خنک مسکینانرا بروح چرا ملکوت اسمان ایشانرا است

خنک اندوهناکانرا چراکه بیغمی یابند خنک آرامیدکانرا

چراکه ایشان بمیراث گیرند زمین را خنک ایشانرکه

کرسنه و تشنه اند دادگریرا چراکه ایشان سیر شوند خنک

رحیم دلان را چراکه رحمت بر ایشان باشد خنک ایشانرا

که بدل پاک‌اند چراکه ایشان خدایرا بینند خنک ایشانرا که

بقیر از میرع

مطاوعت

مطیع

عبادت

واصل

قوت ایشان

از عادات

آشتی

از اوست

آشتی اندازند چراکه ایشان پسران خدا خنده شوند خنک ایشانرا
که رانده شوند برای دادگری چراکه ملکوت آسمان ایشان را
باشد / از این سعادتمندیها سه‌ٔ اول مارا میاموزاند بگریختن
مال واموال و خشحالی و عزت های که مارا از کاملیت درین مسیحی بر
میکرداند ما از مال برگشته ایم باین سخن خنک مسکینانرا
بروح یعنی انان که بارادت خویش مال را پایمال میکنند
ما از عزت ها برگشته ایم باین سخن خنک آرامیدگان را یعنی انان
که بارادهٔ خویش پس هرکدام فروتن اند ما از خشحالی برگشته ایم
باین سخن خنک اندوهناکانرا یعنی آنهمین در توبه مشغول انداز
گناهان خود و همهٔ عزت دنیا را پایمال میکنند سعادتمندی
چهارم و پنجم مارا به عدالت و رحمدلی میبرد دو بنر ییت
که کاملیت حیات مسیحی متعلقا از او مندرج است چراکه
بوسیلهٔ ایشان راضی میکنیم و پس میدهیم نه همین بخدا و بخویش
و بهرکدام انچه دادنی ایم اما هم با ابنای جنس ما انچه باو نیک
و مفید است شفقت کنان بجانب ایشان هر نیکی روحانی

اما که

۸

وجسمانی ششم و هفتم مارا عروج میکند با حیات تا علی ، کاملیت
و پاکیزگی دل و بسیج کلی در خویش بجز از حق و راست است که انانکه
یک عادتی دارند بنیکی و دل خود را در پاکیزگی تمام نگه دارند زمین
خدا را میراث برند در ان دنیا به بزرگی اما نیز در این دنیا ببرکت تا کامل
و انان که بنوعی با خدا جمع شده اند که هیچ شورش و بر هم خوردگی دنیا
نمی توانند بسیج مراد ایشان را نگسلت هم از این دنیا ایشان را به پسر خدا شناخته
کردند با انبوه نعمتهای او سعادتمندی آخر یک کاملیت
نوفیست اما همچنانکه حضرت اگوستین دریافت که یک
نشان است و گواهی تحقیق از کاملیت بان که باین پایه
پاک رسیده است این است بیان نکته
هشتم ایمان حواریان که شما را درس باشد و از او میوه بسیار
خواهید چید اگر همچو انگور میشوید تا دل این نفر سیم ثالث
نفری که موجود شده است با شعله آتش محبت الهی
جای دهید محبت او را در دل شما که مسکن اوست اگر
همچنان باید حرف زدن بعد از محو اگرفتن البته که بی اثر نخوند

71
65
33

نخواهد بود بموجود کردن نعمتها چرا که او رست بنیاد همه نیکی از برای ادم

محبت ان است که محبت دیگررا بخود کشد و همچنانکه روح القدس

بغیر از محبت چیزی دیگر نیست البته انان که خدای خودرا دوست میدارند

همچون که لازم است بخود خاهند کشید من شمارا هرچقدر که میتوانم

دلدار میکنم ++ دعا کنید برای تصنیف کننده این درس

تعلیم هشتم برنگیزهٔ نهم ایمان حواریان

کلیسیای مقدس جامعه

بعد از انکه تلامیدان بما نمودند که چه چیز است خدا بقیه

ایمانرا به بیان کلیسیایی او صرف میکنند و انچه در او داخل

است مارا میامورانند که یکی هست و نیز وسیلهٔ

میدهند همه از جهت شناختن او به واحدت و قدوسی

و بزرگی و بعد از ان تخصیص میکنند چهار فایده که خصوص و بیان

که بهم میرسند شرکت پاکان و آمرزش گناهان

و برخاستن مردگان و حیات جاوید کلیسیا

یک شرکت مخلوقات معقول است که با خدا جمع شده اند

بزرگوار از طبیعت

بیک دهش غیر طبیعت پس همچنانکه مخلوقات معقول
مختلف هست بعضی روحانی مونند فرشتکان وبعضی
جسمانی مونند ادم کرانان در بهشت اند سعادتمند واینان
در زمین که براه اند این کلیسیا دو عضو دارد یکی را
کلیسیای مظفر میکویند که دراو روحان
سعادتمند مظفر اند با خدا واندیکر را جنکین که دراو داخل است
مردمانی اند بدین حضرت علیی منقول بظاهر وهم اشارت
های دین را ظاهر میکنند وبخش دارند از اسرار
بر خلیفه او که در زمین است ودایم جنک میکنند با
دنیا با کوشت وبا شیطان باین طور
میاموزیم حقوقی که از کلیسیای دنیا حرف میزنیم
نه ان تعمیر بیت از مسالحات که انی مومنان جمع
میشوند که او را کلیسیا میکویند اما مجمع وکرد شدن مومنان
است
از این مجمع شدن سه چیز لازم یا وجود
است میباید عماد اکرفتن چراکه عماد اول اسرار دین حضرت علیی
است

76
67
34

است و کلید بیت از برای کشادن در کلیسیا و انجا که دین

او را بجمل میاورند   میباید در دین حضرت مسیح اعتراف

نمود چرا که هیچکس خود را نمیتواند عضو این تن کفت اگر معاش

خود را از ان تن حیات ان تن نمیکیرد   میباید حضرت عیسی را

شناخت و نیز خلیفه او که در زمین است بزرک کاهنان روم

چرا که محالست از یک جمعیت بودن اکر یک ریشه قید وی یک

یا یک سرداری را   با این سر ملاحظه استون میتوان

شناخت انان را که از کلیسیا نیستند   بمعقول اول

کافر منافقان کرعماد انکرفته اند بیران این کلیسیا اند

بمعقول دویم انان که ایمانی بغیر از ایمان حضرت مسیح دارند

ایشان دیکر بیران اند   بمعقول سیم انان که جدای خود بخود

از سردار کلیسیا جدا شدند ایشان نیز از این تن جدا اند

و هم انان که از این کلیسیا ایشان را از خود جدا

میکند برای خطای ایشان برای همین که او را در شناخت

حضرت عیسی و خلیفه او نمیشمردند بواسطه انکه آواز ایشان را

شناختن

معیشت

در غلط محکم اند

schismatiques
میکنند و

heretique

excommunie

مومنان اند اخراج شده اند

نمیشنید و با حکام ایشان فرمان بردار نمیگشت همهٔ نیکان
و بدان دیگر که در کلیسیا اند و خاهند بود تا روز محشر انجا که حضرت
مسیح نیکرا از بد جدا میکند و همین اولانرا در کلیسیا خود نگه میدارد
و دیگران را میندازد همچنانکه مارا اموزانید به مثل های بسیار
نشان اول که این نکته مارا میاموزاند برای شناختن
کلیسیا واحدت است نشان شده این سخن کلیسیا و نه
کلیسیا ها باین واضح میکردد که همین یکی هست همین
یک کلیسیا هست و این چیز نیست بسیار حق چراکه هرچند
که بسیار شراکت مومنان هست در دنیا و بر همه جانب پراکنده
اند لیکن یک کلیسیا است بواسطهٔ انکه همه یک ایمان دارند
زیر دست حضرت عیسی تنها و نیز زیر یک سردار که خلیفهٔ
اوست در زمین بزرگ کاهنان روم حضرت مسیح
یک شراکت ترطیب داد و یک دین تعلیم نمود
باین جهت چیز نیست واضح وقتی که دو طور شراکت
میکویند که کلیسیای حضرت عیسی اند انرا بکلیسیای دو روغ باید

15
69

شرکت

گرفت چراکه در تعلیم خود یکی نیستند و نیز در شراکت ایشان

مخالفان

اما جدا و مختلف اند در هردو میشوند دشمنان ما

در هرجا بیان جداگانه میکنند و نیز تفهیم جداگانه مینمایند

ازین جهت کلیسیای حق میباید گرفت که در تمام دنیا یک ایمان دارند

و یک تن میکنند این است که در کلیسیا رومی هویدا است

نشان دیم که این نکته بما میرسد از کلیسیا پاکی و قدوسی

است به این اسم قدوس   کلیسیا قدوس است چراکه

حضرت عیسی که سردار اوست قدوس قدیسین است چراکه

بنام خدا بنیاد شده است که از همه پاکیزگی مملوست

discipline

چراکه تعلیم او ایمان او و تدبیر او همه پاک و قدوس اند

چراکه از اسرار او نعمتها و برکتها را میتوانیم که

عین پاکیزگی و قدوسی است   القصه چراکه دایم

قدیسین

مزین شده است از هزاران قدیسین که

گرداگرد او مودوار شده اند و در هیچ جا بهم نمیرسند مگر از سینه

ملکم جز

و پهلوی او   و باین وسیله نیک میبینیم که از دو شراکت

مجامع

که هردو میگویند کلیسیای عزت عیسی ایم   انکه بتغیر از قدوسی

سردار و بنام انکه بنیاد شده است و تعلیمی که بعمل میاورند

و از تدبیری که ایشان نگه میدارند القصه از اسرار او و پر از زهدی

و رحدلی و بسیار کسان که حیات ایشان نمونه باید بود ۰ ان

کلیسیای حق باید بود و نه انانکه ~~مطلقا محروم~~ شده اند

همچنان که ملت دشمنان ما انند که بیشترین اسرار را از خود

دور میکنند و هر کارهای نیک را و در ایشان هیچ ازین رتبهای

زاهد و پاک نیست همچون که در کلیسیای جامعت و حواریه

و رکمی هست   نشان سیم کلیسیا بما داده شد باین

اسم جامعت که ما را میاموزند که میباید کلیسیای حق این

نام را داشته باشد با معنی او   این اسم

جامعت بمعنی کلی است از انجا میاموزیم که کلیسیای

حق کلی اشکارا است در همه جا و در همه وقت و   در همه

وقت یعنی در بها است از روزگار حضرت مسیح تا امروز

در همه جا یعنی بیش از همه بر تمام دنیا پراکنده است

بتغیر

discipline

ملو   دوی

دونیش و دیگر

از انی

۸۰

۷۱

36

ازانجا میبینیم که کلیسیای وشما دشمنان بکه هستی گرفت بعد از همین

صد سال است ودر اندک جاه تمثل کلیسیای روم یان کلیسیای

حضرت عیسی نیست که هزار وشش صد سال است قدیمی او

و هنر دیگی تمام عالمرا در خود گرفته است واین کلیسیای روم است

شناخته شده هم از دشمنان او تعلیم شد پراکنده گشته

بی مسل بیشتر از همه ملتهای دیگر که در دنیا اند

این است نشانهای که بما داده شد از حواریان

بشناختن کلیسیای که میخواهند اعتقاد کنیم همچون یک

نگهبانی از ایمان ما که بی ان نمیتوان خلاصی یافت

بعضی از من برسند که چطور میتوانیم اعتقاد کرد کلیسیارا

چرا که در نظر ماست وایمان بالاتر از فکر ما جواب

میدهیم که هرچند که ما میبینیم مردم راکه تصنیف کننده این

کتاب اند لیکن نمیدانیم بغیر ایمان که مردام خداوند

میشنند انان که حضرت مسیح آمدیدند وقتی که در بحق ادم

این دنیا بود لیکن با ایمان میدانستند که بحق خدا بود

"تمثیلا" کلیسیای روم که در روی زمین است

مثل

نصوص

بغیر

آدمیت گرفته ولیکن نمیدیدند شما بغیر از این درس
نخواهید یعت داشت میگذارم همینم به بیان کردن
برای شما شرکت پاکان که در آخر این نکته مندرج است
با درسی که خواهد آمد تا باهم جمع کنیم این نیکی که بهم میرسد در
کلیسیا بان سه دیگر که شما بیانش را خواهید شنید دران دو
درس هم که بهر شما کلیسا خاهند گشت میوه که از این
خاهید یافت این است که روز بروز محکمتر گردید و در
کلیسیای جامعت حواریه و رومی بنزید و بپرهیزید و از
خود اجتناب نماید همه ملتهای نواین زمانه را چرا که محالست
بعد از شناختن که بغیر از کلیسیای رومی صلامتی نیست و
دریافتن ان نشانهای که شما را نمودیم که در دل خود
کنده باشد بی شناختن حقیقت کلیسیای رومی که همه
این نیکیها برو مناسبت دارند وهم کلیسیای دشمنان ما که از
این نعمتها محروم اند بی اراده زیستن در اول و بیران از دویم
امید وارم که در این تامل خواهید نمود دعا کنید برای تعظیم کننده این درس

به چیزی
خواهد
خواهید
دریافتن
در روغنی
بیرون

نقطه

تعلیم نهم با خبر نکتهٔ نهم ایمان حواریان و بر نکتهٔ دهم و یازدهم او

شرکت پاکان

تلامیذان بعد از دانستن که ادم عقل کوتاه دارد لیکن اینقدر
بی عقل نیست که نمخردی خورا نشناسد و نداند که تنها هیچ
نمیتواند کرد خواستند با این اسم شرکت پاکان او را بیاموزانند
برای خوشدلی او که از دیگری یاری بسیار با و میرسد
این حرفها مارا میاموزانند که کلیسا مانند یک تن است
و عضوهای او اینقدر با هم مشارکت و مصاحبت دارند
که نیکی یکی بخوبی اندر تردد میکنند نیکی کلیسا ه
با هم مشارکت دارد و میوهٔ اسرار برای همه است
قربان مقدس بهمه مفید است و وعض تعلیم میدهد از اکه
کوشش میکند هر کس میتواند رفیق خود را یاوری کردن
به دعا زنده گان نیز میتوانند مدت دادن مردگان را
که در اعراف اند و انان که در اسمان اند زمینیان را
میتوانند یاوری نمود این است اول چهار رنیکهایی که از

خود را

مصاحبت

وعظ

المطهر

کلیسیا بجا میرسد حالا میباید دید کدام است دخل نکتهٔ نقطه

دویم ایمان حواریان

امرزش گناهکاران

هیچ چیز در دنیا نیست که تواند مارا کم کرد بغیر از گناه خدا که سلامتی مردم را میخواهد بیک محبت آتشین خواست که در کلیسیای او یک علاجی نهد برای این درد و حواریان شاخت او را بما دادند باین نکته تا وقت فروت

آمید با او داریم چیزنیست حق که در کلیسیا امرزش

گناهان میابیم باقیست دانستن که چه طور این برکت

را میابیم او را میگیرند بوسیله کاهنان که خدا

ایشانرا توانای داد تا گناهانرا بیامرزند مؤمنند

کاریگران خود تا سوکند که او براین کارترتیب داد

خصوصاً عماد او توبه را بوسیله عماد اطفلان

را از گناه موروسی پاک میکنند و نیز انان که عماد

میشوند بعد از انکه بیک عمر پخته میرسند نجات از گناه

میگیرند بقوة الاسرار طفلان الاصلیه محمدان موروسی

موروثی آمرزش میابند اما نیز از هر گناهی که کرده باشند
بوسیلهٔ توبه از گناهان آمرزیده میشوند که بعد از تعمید
کرده باشند   اینست بجلی روش امرزیدن گناهان
که بیک بار از گناهان امرزیده میشوند بعد از تعمید اما نه
چنین یک بار بوسیلهٔ توبه لیکن هر چقدر که گناهکار
گناه میکند همان دم که توبه کرد آمرزیده میشود
بنگریم به نیکلی سیم که در نکتهٔ یازدهم مندرج است از
ایمان حواریان

برخواستن مردگان   با معقول بسیار است
که حواریان راه نموده شد بوسیلهٔ روح القدس به ایمان
شاگردان این نکته را برخواستن از میان مردگان
موافق است وقتی که مسیح میداند که مردانی است
بسیار غمناک میگردد بدانستن که بعد از این موت
زنده خواهد شد   حواریان نمیگویند قیام آدم
اما قیام گوشت تا بدانیم که بعد از انکه آدم مرد

ازآنرو ترکیبی مرکب شده است گوشت و روح همین گوشت

میمیرد و روح لایموت است باین سبب قیام

نمیکنند هر اگر هیچ چیز قیام نمیتواند کرد اگر اول نمیمیرد — و بار دیگر حیات

میگویند قیام جسد اما قیام گوشت چراکه روح القدس که همه

چیز در پیش او حاضر است خواست بما وسیلهٔ دادن

ازبرای سرنگون کردن بعضی کسانی که برین نکته بمقالت

محکم بودند همچنانکه در زمانهٔ اول انجنین گمراه بودند و — کلیسیا

میگفتند که قیام خواهیم کرد نه با جسد گوشتی اما با جسدی که از هوا

مرکب شده باشد هنوز بعضی این خیالات را

دارند تا برانان را سرنگون کنند که در زمان حواریان بودند و — confuter

میگفتند که ان قیامتی که مضکور شد نه قیامت گوشت

است اما قیامت روح وقتی که از گناه پاک میشود

یک قیامتی خواهد بود و این چیزیست بسیار حق و راست

حضرت پاولوس اینچنان تحقیق میدارد که میگوید حضرت

مسیح را قیام نکرد اگر مارا هم نمیبود نمی خواهد بود ما همه حیات خواهیم کرد

Margin: حرو — پیمونه — نمی کنند — بمقالت — مسبوق — مذکور — نمیبود

خواهیم گرفت اما چه طور در جسد حقیقی ما بلی ما قیام خواهیم کرد
تا جسد ما نیز حصه از پاداش بگیرد موافق عمل نیک یا
بدی که کرده باشد در این دنیا باین جهت میبینیم که میباید که
که همان جسد ما را بگیریم که اول داشتیم و این راست است چرا که
خیانت — اگر جسدی که میگیریم همان جسد نشود که مرد ترکیب آدم یک
آفرینش نو خواهد بود و نه قیامت گوشت خود چرا که قیامت
بمعنی حیات باز گرفتن است هر چه قیام میکند میباید که
اول هم بمیرد اما گویند که چه طور انان جسد گیرند که خاکستر خود را
مکمل حال — ایشان را باد برد خدا که قادر مطلق است و در یک لحظه
میتواند کرد انچه آدم نتواند کرد بروزگارها در یکدم خواهد کرد
مادت — کرد مصالح این تن را و از نو خواهد سرشت بدست کرامت
او ما همون جسدهای خود را خواهیم گرفت اما بی عیب
و بی الکه لیکن سعادتمندان انکه کر بود خواهد شنید و
انکه کور بود خواهد دید چرا که این چیزها کمی بطبیعت بود
بوسیله برکت کامل خواهد شد و انان را که خدا از برکت

خود معلوم میکرداند که همه اعضای وی بی عیب خواهد شد
تهمین همچون که بود اما همچنان که میباید بود   همه قیام
خواهیم کرد به یک عمر رسیده همه به سی و سه سالگی یان
عمری که حضرت عیسی علم مرد همچنان مرد پیر جهان خواهد شد   جوان
وانچه پیش از سی و سه سالگی داشت بنا کاملیت میرفت
چرا که قوت خود را کم میکرد و جهانان مرد رسیده میشوند   جوانان
چرا که کمتر از سی و سه سالی هنوز کامل نبود بواسطه انکه
تا ان عمر روز بروز قوی میگشت   انکه قیام خواهد کرد
هرچند که جهان تر یا پیرتر از انکه نبود در این حیات همان   جوان
یکی خواهد بود   همچون که میبینیم طفلانرا وقتی که از شکم مادر میزایند
همان ادم اند که خواهند مرد   هرچند که بجسم مختلف باشد
ما قیام خواهیم کرد اما نه بقوت ما چرا فیلوسفان میگویند
که هرچه یک بار ریشه مرده و پوسیده شد نمیتواند بقوت
طبیعی بار دیگر هستی خود را گرفت اما بقدرت خدای بزرگ
که هست توانای او میتواند باز ترکیب و وجود دادن چیزی که یک بار د

یک بار وجود و ترکیب داده بود ما قیام خواهیم کرد
اما نه برای مردن بار دیگر اما برای زیستن تا ابد الاباد حیاتی
که بعد از خرابی و شوریدگی این دنیا میاید لا یموت
است همچونکه در این درس اخر خواهید دید حال
میوه که از این خواهید چید این است که جهد کنید تا در
برکت و نعمت خدای خود رانکه دارید و از گناه دور
شوید البته که خواهید کرد بعد از تامل چیزهای مختلف
پس چرا که این مسی [illegible] ان است که ما نیز خواهیم بود
تا بزیادتی بچینیم میوه شرکت پاکانرا که بسیار فایده
نمیدهد الا با انان که با قدوس قدیسین نیک اند وهم
چرا که هرچند که محبت یک کسی را زیادتر میبینیم او را کمتر
از خود میرنجانیم محالست بدانستن و شناختن محبت را
که خدا بجانب ما دارد که بزرگ است و قدرت داد
کلیسیا را از برای امرزیدن گناهان ما هرچند بار که او را
از خود میرنجانیم بی انکه همین باین تامل از گناه برنگردیم

کہ سبب ہلاک ماست میتوانیم گفت کہ اگر آدمی میتوانست

خود را از گناه نگہ داشت ویرا حیات میدہد

وہم چرا کہ محالست بعد از این تا امل کہ قیامت نخواہیم کرد تا با

خدا تعالی دایم بریم پر از بزرگی و نعمت اگر ترک

این حیات نمیدہیم تا در نعمت و محبت خدا نخواہیم بود

اگر گرم نمیشویم بتعویم کردن از مرگ گناہ بنوعی کہ ہر وقت

کہ مرگ ما را میگیرد ما را کلیہ ریابد در محبت و برکت

خدا باین است کہ شما را میگویم بتمام توانای من

و نیز مددگاران برای تصنیف کنندہ این درس

تعلیم دہم بر نکتہ دوازدہم ایمان حواریان

حیات جاوید

پس بواسطۂ آنکہ ہیچ چیز نیست کہ آدم را بیک کاری

بدارد بغیر از کارہای و فایدۂ خویش لازم بود کہ پاداش

نیکو کہ امیدوارایم بعد از این حیات بما گفتہ و نمودہ شود

تا بعد از آنکہ در جان ما کندہ شود بوسیلہ ایمانی کہ داریم از

کہ گناہ بجان او موکل میبدہد تواند بمیرد

قیامت نخواہیم

دایما

اگر چون

تا ابد الآباد

نخواہیم

بقیام

این نکتہ

41

این نکته پیشتر جهت کنیم بنکه داشتن احکام تا بان انجام
رسیم میتوانستند مرگ را بما نشان داد که میباید بدان
انتظار کشیند همچونکه انتظار میکشند که از برای خوبان پرداخته
شده است ~~اما این مارا لازم است همچنان~~ ان بواسطهٔ انکه بهره وخدا
اما چرا که دین نعمت دین محبت است بادمیزاد دارد

حواریان خواستند مارا به نیکی بردن با تاکل نیکی و نه
بوسیلهٔ محنت این یاداشتی که نیکان میباید
انتظار کشند اورا حیات جاوید میگوییم حیات چرا که
دران حالت است که حیات روح را خواهیم یافت که
معنی او با خدا ... شدن است جاوید چرا که ان
حیات همچون حیات این دنیا نیست هرچند که بی سعادت
و پر جفا است لیکن یک اخری دارد و بی بقا است اما ان
حیات دیگر غیر از سعادتمندی او بقا دارد و بی اخر است
محالست سعادتمندی حیات جاوید را دریافتن لیکن
در سخن مختصر شمارا بیان کنم بطلی آنچه میتوان دریافت

نشان

انتظار

زندگی

انتظار

خصوصاً

مساوی

وهم

ادمیزاد بجان و تن مرکب است جان سه قوت دارد

یاد عقل و مراد تن را نیز میتوان گفت اگر موافق حصه‌های او

سعادتمند یک کاملیت روح و تن است باین جهت

میباید کر این همه قوتهای جان و تن نیز سعادتمند کردند

میگویند که یاد سعادتمند است چراکه از بسیار چیز یاد دارد و

عقل بیشتر فرهناک است چراکه بسیار چیز میشناسد و در میانه

و هر چقدر که مراد یک چیز خوب را دوست میدارد بیشتر دل او

خوشحال میگردد باین سبب وقتی که جان ~~سعادتمند میشود~~

حیات جاوید را میابد بکاملیت سعادتمند خواهد شد چراکه

یاد او خواهد یافت هرچه بیادش میاید برای خوشحالی خویش

و عقل او خدای تعالی را بکاملیت خواهد شناخت که همه چیز را

محاصره میکند و مرادش هیچ چیز را دوست نخواهد داشت

بغیر از او که کاملترین و بهترین همه اشیاست

یک تن کامل است اگر پاک و سلامت است خوب روی

و چست و چالاک است بهمین جهت آنان که سعادتمند اند

هرگز غیر انفعال اند

نه همین چالاک و سلامت اند اما هرگز هیچ ناچالکی نخواهند دید پاک و سالم

نه همین خوبروی همه میشوند جسمانی که در این دنیا اند اما جسمانیان

روشنترین و درخشانترین از افتاب نه همین چست سریع

و چالاک انهمچون جسمانیان چالاکترین این دنیا اما انچنان جلد اند

که در یک طرفة العین تمام دنیا را تردد میکنند بی واماندن

و جفاکشیدن با ریک که جمادات و چیزهای قایمترین را و نوعی

گذر بینند مینمایند نه همین قایم همچنانکه بهم میرسد در

این زمانه اما بنوعی قایم و زبردست که تا جاوید میزییکند

بی خردن و بی اشامیدن و خوابیدن بی ترس و بی وهم

اگر ادم در این دنیا مال میطلبد در اسمان خزینها خواهد میطلبند

یافت و به کل صرف اوردن خواهی خو اگر عزت تصرف و تقیید خو خدا

میخواهند پادشاه خواهند شد اگر خوشحالی ارزو دارند

بعد از غرضهای عقل خود هیچ حاسه درا ونیست که حاسه حاست

خوشنود نگردد با وصالیت عکس حقیقی خویش اتصال حواس بمحسوسات خاص

هرچند که بزرگی یکی بیش از یکی دیگر خواهد بود

موافق خدمتی که کرده باشند خدای تعالی را در این دنیا لیکن هر

همه شان برابر خوشنود خواهند گشت مثلا ما میبینیم که در

مثلا

یک مهمانی یک جبل بیش از یک یاجوج میخورد ونیز

جبار

یک مرد زیادتر از یک طفل لیکن هم برابر سیر میشوند چرا که

هرکدام موافق معده که خود اکل نمود القصه که این

این بخت و سعادتمندی الفقدر بزرگ ~~[illegible]~~ و کامل

است به همه نوع که خیال ادمی نمیتواند رسید این است

بیان نکتهٔ اخر ایمان حواریان که شما را درس باشد

و بچنید این میوه را که گرم شدن است بزیستن نیک

چرا که راست است انکه تامل میکند که بعد از این حیات

حیاتی دیگر هست کامل تر و پر سعادتمندی برای انکه

در حیات اول موافق احکام دین عمل نموده باشد

همان دم دلیر میشود بنوعی تنگ زیستن در این دنیا که روزی

تواند بخت هست اوردن ان سعادتمندی را که ~~از بهر ما~~ برای ما

اماده است ~~طیار کرده اند~~ در ان دنیا بارین جهت شمارا

التماس

التماس دارم بتمام دل خود ملتمسم تا یک روز به تصرف خود
در اورید که تا ابد ان میوه‌ها که همه عیسی عیسوی میباید که امیدوار گردد
بر ایمان حق که اموخته اید ~~خدمت~~ بوسیلهٔ ایمان حواریان
همه مشتاق باشید التماس دارم بین اخر نیک
و سعادتمند و با من این سخن را بزبان جاری کنید
که این است باخر ایمان حواریان این سخن را الله نهادند
تا با چهار حرف تحقیق کنند که انچه در این ایمان است
راست است و نیز زبان حقیقت اعتقاد میکنیم بگوید
بدل و به دهن امین و دعا کنید برای تصدیق این تعلیم

تعلیم یازدهم برای دیباچه
ده احکام الهی

بعد از انکه دریافتید بر انچه باید ایمان داشتن حالا
لازم است که بدانید انچه میباید کردن برین سبب ما
احکام دین را از بهر شما بیان خواهیم نمود که به ادم داده
شد تا راه نمای افعال او باشد

این دین را

تصرف
حرف
کننده
احکام

ده احکام میگویند به نیکوی چراکه دراو داخل است بهترین
حکم ها که در دنیا باشد   اعلای این احکام را میتوان اعتلا
شرف   نهید به لیاقت بنا کننده ایشان به کاملیت جوهرایشان و   بالاغت
بلندی و عاقبت و اخرایشان   به بلندی اخرایشان چراکه
نمیدهد فایده بی بقاء و ناپایدار نخواهد داد اما حیات جاوید
به کاملیت جوهرایشان یعنی چیزهای که درایشان داخل
است چراکه هیچ هنری نیست که فرموده نباشد و نیز
هیچ عیبی و خطای نیست که منع نشده باشد
شرف   به لیاقت بنا کننده ایشان چراکه خدای تعالی
به انگشت حقیقی خود نوشت و به مردم داد   خدای تعالی
در آفرینش دنیا یک دینی کند در دل مردم یعنی   طبیعی
یک روشنای و یک شناختی بوی داد که بوسیله آن
شناخت طبیعی در میافت انچه میبایست کرد
اما بعد از انکه دید که ادم بنوعی در گناه اغشته شده بود
و عادت نموده بود که این دین را از دل او حک   کشته بود

44

کشته بود وهم بعضی از بدی ومکر ایشان بهانه میکردند

که از این دین خبری ندارند خواست از بس یاری نیکی ومحبت

او یک دینی در نظر ایشان گزارد تا به ایشان واجب

کرد بیک دست هویدا به نگه داشتن انچه اول در دل او نوشته شده

بود از برای این ده حکم دین را به موسی عم داد که نوشته شده

بود بر دو تخته　　　این دین جدا شده است بر دو تخته

موافق اختلافت عکس او که خداست وابنای جنس

چراکه مراد این احکام بغیر از خدا الهی دادن ادم نیست اداکردن

انچه بخدا وابنای جنس دادنی اند　　　در تخته اول مندرج

است انچه دادنی ایم بخدا که به سه نکته منتج دارد یعنی به او

وفادار بودن واورا عزیز ومکرم داشتن وخدمت وبندگی

بجای اوردن واورا عزت کردن به خیال به کردار وگفتار

انچه مارا میا موزاند این سه حکم که در این تخته نوشته است　　اول

این است که به وفاداری نگه داریم بنده انچه خداوند اوست

ویکسی دیگر ندهد وهیچ گفت وگوی با دشمنان اوند اشته باشد

صلو وسیله

مختصر

مبلغ

A Goutir

خدمت

اما بحقیقت درجان خود اورا مکرم دارد انچه در محکوم شده

است در تعلیم اول این است که عزت و تواضع میخواهد که هیچ

دشنام و سخنهای بدی خلاف خداوند خود بگویند اما مخالفت

ازاین وقتی که ازاو سخنی میگویم به عزت تمام باشد انچه تعلیم دیم

میفرماید این است که نیک بنده نیک خیال دیگر ندارد بغیر از

خدمت کردن صاحب خود و از نیکویهای او وفادار بودن او وفادار

بفعل خویش و انچه در تعلیم سیم محکوم است ~~این است که~~ همان است

منع کنان که دنیا را بندگی نکنیم در روزشنبه تا خدای تعالی را

بهتر بندگی کنیم که صاحب حقیقی ماست و نیکی های او را آشناسیم که بجانب میکنند

در تختهٔ دویم نوشته تجه نوع میباید با ابنای جنس ما بسر بریم است که

انچه شفقت ابنای جنس ما میخواهد (خواهد) این است که عزت دهیم تواضع

انان را که ~~تیقله~~ وادنی ایم تعلیم چهارم ما را میاموزاند به تواضع

و واجب میکرداند به مکرم داشتن اقربا و ریشسفیدان

خود را و چرا که این محبت و شفقت ابنای جنس

میخواهد که او را نیازارند نه خویش را و نه انان را که با وطابع اند قدنش

بموتوصل اند عزتمند در مال او

45

دهم نه در مال او نه بکردار نه بگفتار و نه بخیال   از بیشش احکام

دیگر منع میکند که نکشند چراکه از این بابت بی زیان میرسد — جنس

بکردار در خودش و زنا نکنند چراکه از این باو زیان میرسد بکردار

در انچه باو متوصل است و دزدی نکنند چراکه او را زیان میشود

بکردار در مالش و گواهی بدروغ ندهند چراکه او را از خود میرنجانیم

بگفتار و القصه ارزو نکنند از هیچ چیزی که باو دخل

دارد چراکه نمیتوانند کردی انکه او را نرنجانند

بر ما واجب است که این حکم را نگه داریم   نه از برای انکه در

کوه سینای به موسی علیه السلام داده شد که حکم دهنده دین قدیم

بود اما بواسطه انکه در او مندرج است احکامی که بهمه مردمان — طبیعی

مشهور است   و باین واسطه حضرت عیسی در حضرت — کتاب

مرقوس میفرماید   حضرت مسیح این دین را میفرماید

اما نگه داشتن او محال نیست همچنانکه مخالفان ما میگویند

عدالت و نیکی خدای تعالی نمیگذارد که بر ما چیزی واجب گردد

که قوت ادمی نتواند او را بعمل اوردن   بر ما واجب

است که احکام او را نگه داریم میترسم و میتوانیم کرد نه بقوت

ما چرا که ادم از خود هیچ نمیتواند اما بوسیلهٔ برکت و نعمت

خدا و از برای این بما عهد نمود در حزقیل با این سخنان

روح مرا در میان شما میگذارم بنوعی که در راه احکام من خواهید

رفت و عدالت مرا خواهید نگه داشت دین خدا شیرین

است و بار او سبک این احکام دشوار نیستند و او خود با

گفت و در کتاب نوشته است که بعضی دریافته اند / حضرت آسوناقی او

لوقاس بما مینماید زکاریاس را و حضرت الزابت را که

پاک بودند و در راه خدای تعالی میرفتند نگه داشتن احکام

او لیکن همچنانکه حضرت یرانیمو دریافته است یک

۸

کفریست عظیم و سهمناک بحس کردن همچون کالوین که خدا

که عین همه نیکیست خواهد ادم را بچیزهای محال گماشت

بزرگیش

و به او گفتن اخر بزرگیش را اگر بعمل آورد و بعضی چیزها را بشری که

که در دست او و توقش نیست این است یکی

معنی احکام دین خدای تعالی که شما را تعلیم باشد که و از او

اهتمام

از او این میوه را خواهید چید که گلبار گردید به نکه داشتن او
زاهدانه از همه تا ملامتی دگفتیم این تامل را در پیش نظر شما نهید
که کامل کنید این دین را اگرچه بطبیعت محالست لیکن اسون
است بایاوری و مددکاری حق تعالی و بی ان خلاصی نخواهیم
یافت حق است که هرکس که به یک کاری و خل دارد بتمام جل جهد میکند تا بکاملیت رساند انچه او را بسعادتمندی
آباد میرساند

نخواهیم

شما برای تامل بمانید و از خدا طلب کنید ان یاری را که بشما لازم
است تا بانجام رسانید مراد واراده پروردگار علم را
شما را التماس دارم بتمام دل خود و نیز بدعا کردن برای تصنیف
کننده این درس

درس تعلیم دوازدهم بر تعلیم اول احکام دین

من ام خداوند خدای تو که ترا از خاک مصر براوردم
و بیرون از خانه بنده گی خدای دیگر در پیش من
نخواهی داشت و هیچ بت نخواهی تراشید از برای سجده کردن

بلاد
بیرون خانه

این نخستها که در او احکام اول مندرج است اند پیش از انکه جوهر شی را
بیان کند اول یک دیباچه پیش مینهد از برای همه دین و

صاحب ان این است تا ادم بداند که خداوند نیکو کردار انکه بوی میدهد
٨ تا از دریافتن بزرگی و توانای و نیکوی انکه بوی میدهد یک طلا پیری
از بهر پرستن باین تامل زود تر نگه دارد و با نجام رساند

این با احکام اول دین حق استقامت میگیرد و دین های دروغ
زایل و باطل [illegible] میکردند خدای تعالی امر میکند که نهایت عزت و حرمت
احکام او را بجای اوریم اما هم نمیخواهد که این حرمتها را به
هیچکس نکنیم بغیر از او خدای دیگر در پیش من نخواهی
داشت یعنی مرا بخدای واحد خواهید شناخت و حرمت
خواهید نمود به یکتای او ان حرمت را بکسی دیگر نخواهید نمود
این عزت که خصوصا بخدا ایتم

او باین معنی است
که یک است ربیت اشکارا از یک شناختی پنهان که در کات
که خدای تعالی خداوند ماست اما بنوعی صاحب ماست و برما

استقامت
... llée par les
... loqiens
... fte de la
... menteur
الباطن
پنهان
توانای

86

47

توانایی دارد که ما هستی خود را نداریم و نخواهیم داشت الا بوسیله

نیکی و توانایی او   پس اگر همین خداست صاحب

قادر مطلق ما نمیتوان این حرمتها را بکسی دیگر کردن مجبت

پرستی بغیر از خدا   اما این منع نمیکند هر چند که مخالفان ما گویند

که یک حرمتی کمتر از آن عزت به پاکان و صورتها و صلیب

بکنیم همچنانکه خواهیم نمود بیک مثلی   اگر یک پادشاه

منع میکند که آن عزتی را که بجو میکند به هیچکس دیگر نکند اما

هیچکس خیال نمیکند که نتوان بزرگان و خانان را عزت کردن اما به عزتی

کمتر از عزت پادشاهان میتوان دریافت که منع میکند که خانان را

به پادشاه نگیریم اما منع نمیکند که ایشان را عزت بکنیم میتوانند

خدمت کاران سلطان   بهمین طور این حکم منع

میکند که حرمتی را که بخدا دادنی ایم به پاکان و پیغمبران ندهیم

یعنی حرمتی فضحی اما منع نمیکند که ایشان را عزت نکنیم بسیار

کمتر از عزت او و چرا که آخر حرمتها خدا را در نظر خود دارند

بواسطه پاکان ادمت میکند که بیک محبت پنهانیست

ایشان

نمودن مثلی

نتوان

سلطان

همین

سبب که مصاحبین خدا و باو پیوسته اند

باخدا پیوسته اند کلیسیا جامعت نمیخواهد که پاکانرا

به صاحب مطلق شناسند وایشانرا بان نهج عزت کنند

اما بمخالفت چرا که این نوع عزت همین بخدا تعالی عزت دارد اما میخواهد

که پاکانرا عزت نمایند چرا که خدای تعالی ایشانرا برکت داد وایشان

بندگان او اند محکم متوسل شده به صاحب خود و عزیز و مکرم شده از او

پس اگر عزت و حرمت میکنند انانرا که در این دنیا صالح

میزیند بیشتر یا کمتر موافق لیاقت ایشان بسیار معقول است

که یک حرمت بزرگتر کنند انانرا که در اسمان یک و بایک حیاتی

پاک و صالح میزیند و بلیاقت اند با خدا پیوستگی دارند که پاکترین

و قدیسترین همه پاکان است بهمین جهت پاکان را عزت

میکنند و بیش از این ایشانرا دعا میکنیم که تا شفاعت پاکان ما کردند

بی انکه کسی تواند خلاف این عادت را ظایل کرد بیک معقولی

اگر تا مل میکنند همچنانکه کلیسیا که زندگان همچنانکه کلیسیا کتاب

و عادت کلیسیای ما را پیدا میاموزاند میتوانند برای ها

دعا کردن و ما نیز میتوانیم ایشانرا از برای این کاویدن بی انکه از

منعلج
واحد
متوامل
صالحان
وزیهوانه
صالح
پاکان
پاکترین
intersecion
~~intercesion~~
شفاعت برای
زاید
کلیسیا
خود برای

87

48

از خود برنجانیم ان غمخوار زیرا که حضرت عیسی برای ما داد تا برای ما دعا کند

نزد خدای تعالی پرسش   میباشند این مارا مینماید

که پاکان که از اسمان میشنوند ان دعا زیرا که در زمین میکنیم همچون که

در کتاب نوشته است بیشتر توانائی یاوری مادارند زیادتر

شفقت میکنند تا که وقتی که در این دنیا بودند بحقیقت میتوانند

از بهر ما دعا کرد و هم میکنند چرا که اگر زندگان از برای یکدیگر

دعا میکنند مارا مینماید که هیچ نقصان ندارد به پشتیبانی که

که خالاصی دهنده ما بهما میکند   ما به پاکان دعا نمیکنیم

میشوند کسی که التماس کنند و یا پشتیبان باشد در میان ما

و خدای تعالی بقوت و قدرت خویش چرا که این همین

به حضرت عیسی خالاصی دهنده ما رست و در توانائی اوست

که پشتیبان حقیقی ماست اما از ایشان را دعا میکنیم

همچون عزیزان و محبان خدا که محکم و سخت پیوند شده اند

به پشتیبان و یاوری دهنده حقیقی ما بدان وسیله

دعای ایشان کارگر میشود   حضرت مسیح ان است

میباشند

دعای

نقصان

۸

که بوسیله او هر نوع برکت و نعمت بما داده میشود لیکن او تنها

مثل

طلب نمیکند باین مثل خواهید فهمید یک خانی یکی از محبان خود را

نخواهد

اینقدر دوست میدارد که عهد میکند که هیچکس شفقت نخواهد کرد

خاطر

الا بوسیله و خاطر او لیکن این منع نمیکند که دیگری از او شفقت

طلب نکند بوسیله آن محبوب و یک کبیر التماس نکند تا بدست

آورند من آنچه مشتاقند بهمین طور هرچند که خدای تعالی بما

بوسیله

هیچ برکت و شفقت نمیکند الا بلیاقت حضرت مسیح لیکن

این منع نمیکند که پاکان نتوانند از او طلبید بیاقت

حضرت عیسی و نیز منع نمیکند که ما ایشان را التماس کنیم تا

پشتیبان ما گردند هم در نزد حضرت عیسی مسیح تا به

وسیله او مراد ما حاصل گردد بی شک است که میتوانیم

پاکان را عزت کردن و نه همین ایشان را اما هم صورت

reliques

و استخوان ایشان را استخوان پاکان را عزت میکنند

چراکه از جسمانی جدا شده اند که عملهای نیک در این دنیا کرده اند

گشت

که لیاقتی دارند و یک روزی منور و بزرگوار خواهند

کنند و ایشانرا عزت میکنیم مانند اینهای پاک

وقدوس که بما مینمایند هنرها و فعلهای نیک انانرا که این استخوان

از اوست بوسیلهٔ ان استخونها عزت و حرمت میکنیم سلکی قدوسی

زاهدی و پاکیزگی انانرا که این استخوانها با ایشان تعلق دارد

در کلیسیا صورتها مینهند نه تا ایشان سجده کنند همچون که

بجای خدا اما تا بیاد خود اوریم پاکیزگی ان الذکر موصور اند

همچون صورت حضرت عیسی و مادرش و اینقدر بندهگان خدا که

قدوس اند و از دیدار او مشرف میکردند همچنان به تأمل

این چیزها ایشانرا یک حرمتی حاصل میکردد و این عادت

پاک است عزت نمیکنیم چوب و سنگ یا طلاه یا نقره را

اما روح ما از این مسئلات جدا میگردد و بالاتر عروج میکند تا مل انان

که این همه عزت و حرمت که میکنیم نه از بهر ایشان است اما برای انان

که در این صورت موصور اند و از جهت پاکیزگی پاکان که در نظر

ما مینهند وقتی که دو زانو میشوند در برابر صورتها یا استخوانهای

پاکان از بهر دعا کردن این دعا نه از بهر صورت است و نه از برای

اینهای — تعلق — مشرف — حاصل — ~~metaal~~ یا معادنرا — جمادات

استخوان اما برای پاکان که در این صورت نمود ار میکنند و

مانده

استخوانهای ازایشان ~~منده~~ است اگر صورتهارا عزت و

میباید

حرمت میکنیم البته که صلیب را بیش از همه عزیز داشت

و رایک عزتی الیحده لازم است چراکه الت مرکب خلاصی

دهنده ما است و مارا دیات داد و سبب خلاصی شد و ما

صورتش

اورا بهمین تامل عزت میکنیم و ~~صورتشرا~~ دوست میداریم

چراکه بیاد ما میاورد اسرار خلاصی مارا ما بروی خودشان

صلیب مقدس میکنیم خدای تعالی را دعا کنان که همچنانکه یاری ما

گشت بمدت نمود تا خلاص شویم از آن بیچارگی و سرگردانی

که بودیم زیر دست ابلیس پر تلبیس بوسیله اسرار

صلیب نیز حالا یاور و مددگار ما باشد بلکه قوت همان اسرار

که در نظر ما مینهیم بنشان صلیب مقدس در همه این نکتها

~~pratique~~

پیروی عادت پدران ما و کلیسیای مقدس میکنیم ولیکن

و آفرین گفتنی

هرچه میکنیم همه نیک و پاک است ~~و دعا فرین گفتنی~~ نه منع شده

به این حکم همچون که مخالفان ما میگویند و کلیسیا ایشانرا

89

٥٠

بسیار معقولانه از خود جدا کرد و دور نمود   القصه این حکم منع

نمیکند که کسی دیگر را بغیر از خدا عزت کنیم   اما منع میکند که

ایشانرا همچونه خدا عزت نکنیم و سجده ننمائیم چرا که همین بخدای تعالی

یک سجده که سجده واجب و لازم است   خدارا سجده میکنیم بایمان

برامید و به شفقت   انسان بیمان سجده نمیکنند که خدارا به

یگانگی نمیشناسند چنانکه لازم است   یعنی اگر ایمان ندارند که یک

خدا هست و اگر ندارند که یکی هست لیکن گمان دارند که بسیار

خدای دیگر هست بغیر از او   و اگر یگانگی جوهر خدارا اعتقاد

میکنند لیکن ایمان ندارند که در او سه نفر باشد   و اگر این همه

چیزهارا ایمان دارند لیکن اعتقاد ندارند که این همه [illegible] که لایق

اوست در او باشد عدالت نیکی و کاملیت   القصه اگر ایمان

باو دارند چنانکه است لیکن اعتقاد ندارد به آنچه بر او لازم است

و برآنچه کلیسای جامعت و حواریه و رومه میفرماید و

میاموزانند از جانب او اما مخالفت از این دور میکنند

ایمان او   و بعضی نکته را خلاف او میدارند همچو که   میکنند

غیر

محبت

یعنی

اقانیم

qualitez
کیفیات

بالخلاف

heretiques
مخالفان

انان که بکلی ایمان میدارند هر انچه کلیسیای جامعت و حواریه

و رومیه ایمان دارد اگرچه علیحده نمیدانند ایمان حواریان را چنانکه

مذکور شد خطا میکنند بسجده کردن خدای تعالی با ایمان چنانچه لازم

است و انان که ایمان میکنند بکلی بانچه کلیسیا ایمان دارد

و جداگانه میدانند اعتقاد داشتن را اگر پنهان میدارند و دفع

نمیکنند ان ایمان را وقت ضرورت ایشان نیز در این

بجده خطا میکنند و انان که کوشش میکنند به انچه میخوانند

از کتابهای مختلفان و به دشمن و عرومحی ایشان میروند

خلاف بجده میکنند که برایشان لازم و واجب است با ایمان

جادوگران و ساحران که مطلقا خدای تعالی را ترک میکنند

و خود را به شیطان میدهند خلاف این حکم میکنند پنهانی

خوارجانه غیر از این اگر فکر میکنند که شیطان لایق ان عزت

است که باو مینمایند وانانکه بوسیله ایشان بیک طوری

شیاطین را طلب میکنند بهر طوری که باشد و از برای

هر اغرضی که باشد نماید تا ایشان بوسیله جادوگری چیزهای

مذکور بایمان

اعتصار

heretiques

زندیقان

here

به پنهانی آشکارا نمایند که به جادوگری عروسیها را منع مینمایند
یا بعد از منع کردند بهمان وسیله باز میکنند و سحر را با سحر میشکنند
و هم میروند به کلیسیا تا از او همت طلبند بوسیله عالاجهای او
و باور میکنند بعضی مبدعند و میگویند بخت نیک یا بد
ایشان از فلان جاست و انان که برای به کردن یک بیمار چه
جادوگری میکنند و بعضی سخنها میگویند ایشان نیز خلاف این
حکم میکنند انان خطا میکنند در سجده خدا باهمه که ناامید میشوند
بواسطه گناه عظیم که کرده باشند یا انان حقیر میکنند بنوعی
برکت و شفقتهای خدای تعالا اگر بهر نوع گناه اغشته میکردند
و میگویند که هر گناهی که کرده باشند خدای تعالا ایشانرا میبخشد
بنگی او بی طوبه و انان که بیشتر اعتبار به دنیا دارند که بخدا
یا در وقتی مفلسی بنوعی پندارند که خدا ایشانرا ترک داده است
و از زندگی خود بیزار میشوند خلاف سجده خدا میکنند با امید
انان نیز خطا میکنند بسجده کردن خدا به شفقت که خدا را بتمام دل
و قوت خود دوست نمیدارند یعنی او را انقدر دوست نمیدارند

توبه

محبت

Superstit

که بهیچ نوعی واز برای هیچ چیز خدای تعالی را از خود نرنجانند و

اورا اینقدر دوست نمیدارند که دلشان بریان کردد از دیدن

انکه کسی دیکر او را میرنجاند و از خود ازرده میکنند و نیز انان

که هر نیکی که مینمایند از بهر خدا نمیکنند اما برای خاطر خودشان و

انان که پروا ندارند از رنجانیدن حق تعالی بواسطهٔ انکه مراد ایشان

حاصل نمیکردد چنانکه میل دارند و انان که خدا افریده را اینقدر

یا بیشتر دوست میدارند که او را که افریدگار همه چیز است

و انان که شرم دارند خدمت کردن چنان اغای ~~که لیاقت شرم دارد~~ [چنانکه لایق است]

واحکام او را بعمل نمیاورد از برای خاطر دنیا و مردم و ریشخند

میکنند از انان که احکام او را بجای میاورند و حقیر میدارند انانرا

ان روحان پاکرا که بایشان تعلیم میدهند بنیکو کاری

انان نیز در این احکام خطا میکنند که پاکانرا حقیر میدارند که با خدا

پیوسته اند و ریشخند میکنند از استخوانهای ایشان و از صلیب

و جایهای پاک و قدوس و از کرامتها و از همه چیزهای پاک

و این راست است که انان احکام او را بجای نمیاورند و لهو خدارا

نمیکنند به شکایت که دوست نمیدارند و حرمت نمیکنند انانرا که با او
متوصل شده اند و محبوب او گشته اند میاموزند چیزهای پاک قدیس
این است حکم اول که شما درخت باشید و میوه که از او خواهید
چیدا این است که محکم گردید در دین و ایمان جامعت حوادیر ورو
اعتقاد کنان بر انچه شما را میاموزانند و از خود دور کردن انچه
او از خود دور میکند و دلیر گردید با میدار و بنوعی امید وار گردید به
خدا که هیچ نگذارد که شما را محروم گذارد و ندهد انچه شما را
لازم است اگر او را میخواهید و از نعمتهای او را مطلبید و کلیدر
یکر دید بر ستاندن او بالقدر گرم شوید در شفقت بدوست
داشتن خدا بیشتر از همه چیز و ابنای جنس ما را همچون خود
محالست اگر کسی انکه تامل میکند که بوسیله این چیزهاست که خدا را
سجده میکند و همین در سجده حق خدا لایق بند است بی جهد کردن ادم
این سه چیز را ایمان آمید و شفقت التماس دارم
بتمام دل خود که این چیزها را در یاد دارید و دعا کنید برای
تصنیف کننده این درس

وصل
ورزیدن راندن
پنداربد
انتظار
همچون
ماندن و
آوردن
محبت
تصنیف

درس سیزدهم بر تعلیم دویم احکام دین

بنام خدا قسم مخور عبث هرزه مخور

بعد از انکه خدای تعالی ~~بحکم اول~~ ~~بادم~~ درحکم اول که بادم

داده بود دویرا نمود که لازم بود خصوص اعتبار رسول خود را به او دهد — اعتبار

باین حکم دویم براو واجب میکند که نام او را هرزه قسم نخورد و او را

میاموزاند که این اسم را عزت و حرمت واجب است ببین

در سخن ها خود این حکم چیزی دیگر منع نمیکند الا قسم خوردن بنام

بالباطل — خدا عبث اما رخصت میدهد که گاهی ان اسم را بعزت تمام بزبان

ثابت — جاری کنیم برای ثابت کردن بعضی سخن راست که لازم باشد

ترتیب — قسم برای ضعیفی ادم طلب شده است یعنی قسم خوردن

اعتبار — تا انان که کم ایمان ~~بود~~ اند اعتبار کنند هر چیز میباید تا توانیم

حلال قسم خورد راستی عقل و عدالت از ان میتوان گفت که [illegible] راست

قسم میخورد که بحقیقت میداند انچه قسم میخورد راست است

و از ان میتوان گفت که بعقل قسم میخورد که همه چیز راست سوگند میخورد

الا بان راستی که اعتبار ندارند بی قسم خوردن و نیز چرا که شناخت

لازم است از برای بعضی چیز بزرگ وقسم میخورد با سخن ها معقول
در یک جلسی و وقتی و جای ادب بی تمرّد و بی خشم — از اما میتوان
گفت که با عدالت سوگند میخورد که قسم خوردن او هیچ کس را زیان
نمیکند و اگر در عهد کردن سوگند میخورد میباید که ممکن و حلال باشد.
با این همه عهد و پیمان میتوان قسم خورد اما نمیباید هر دم سوگند
خوردن چرا که قسم همین برای ضعیفی آدم داده شد همچنانکه درمان
برای وجود آدمی طلب شده است و ایشان ازو صحت میدهد و زبحیح — ترتیب
و قوت لیکن بسیار زیان میکند اگر هر روز آن درمان را
میخوریم و بی ضرورت. به دو نوع میتوان قسم خورد یا خدای را — همین
خواندن بگواهی یک راستی یا نهین او را خواندن بگواهی اما هم مطیع — خواندن
گشتن با و مانند یک طلافی گیرنده از دروغ گوی اگر دروغ — تلافی
گفته باشند راستی که از برای ثابت کردن او خدای را — ثابت
بگواهی میطلبند یا با بنای جنس نظر میکند یا بخدا یعنی سخن را
ثابت میکند که آن از این دو با ابنای جنس همچون میبینیم هر روز — با یکی
وقتی که منحکم یک چیز را ثابت یا عهد میکنیم بهمدیگر — ثابت

بخدا همچون که واقع میشود با نان که یک نذری میکنند ~~یا عهد کنند~~ نذري

و با ایمان سوگند میخورند که عهدرا ادا خواهند کرد تا بنمایند

گواهی مراد و ارزوی بشر که دارد (دارند) بهر نوع که خواهند یک

ثابت راستی را صلابت کردن بسوگند و بهر که قسم خورند میباید

مذکور که بان شرطهای مذکور باشد انان خلاف این حکم میکنند

که بی ضرورت سوگند میخورند بهر نوعی که باشد هر چند که براستی

خوردن باشد و اگر با ضرورت است در سوگند خوردن سخنهای نامعقول

کمال ~~انکه قسم میخورند~~ وبی ادب میگویند که خلاف کاملیت (کمال) خدا است

اگر انان که قسم میخورند بی ضروت از یک چیزی راست که همه

کس میداند خلاف این حکم میکنند البته انان بیشتر خطا میکنند

ثابت که یک راستی را با سوگند صلابت مینمایند که برایشان خاموشی

لازم است یا برای انکه ابنای جنس را زیان دارد یا جهت

انکه این سخن با ایشان گفته شد بشرطی که به کسی نگویند و نیز

زیاده تر گناه میکنند انان که سوگند میخورند یک چیزیرا که تحقیق

نمیدانند ۰ و هم انان بی شمار بیشتر خطا میکنند که یک چیز دروغ را

بسوگند گاه بت مینمایند یا عهد میکنند یا قسم برای کردن انچه
نمیتوانند یا نمیخواهند یا حلال نیست یا القصه انچه نمیکنند هرچند
که خواهند یا توانند و حلال باشد   بر این سخنها شما را پند میدهیم
که انان که یک دختر پر ~~لکول نده~~ با وجع میشوند با امید نکاح
کردن اگر از برای ثابت کردن ان قسم میخورند و اگر نه و اگر
نیز امید عروسی دارند و اگر نه بر ایشان لازم و واجب که عقد است
نکاحش را ببندند و اگر نمیکنند خطای عظیم مینمایند وقتی که دختر
و اقربای او نمیخواهند اما اگر دم دختر بسیار کمتر از اوست یا با دیگران
رفته باشد خلاف عهد که با او کرده بود انگاه کافیست که
او را بزر خوشنود کند ~~وخون بابای او را~~ و درمی دهد از برای
نکاح او   اگر انکس خلاف این حکم میکند که بکسی اعهدی یا سوگند حلال
کرده باشد و ادا نمیکند بیشتر خطا میکند انکه عهدی و [illegible] بجا
کرده باشد با سوگند یا با نذر را اگر نمی کند و نذر او منعقد را بنذرا
اگر این حکم هر نوع سوگند را منع میکند بمعقول بسیار منع
میکند کفر را اگر بیشتر از همه خدا را از خود میرنجاند و در نظرش سهناکتر است

ثابت
آن دم
نمیکنند
نکاح
نشود او تحلت
بیضرورت

قباحت

وانان بتبتر خدایرا از خود میرنجانند که او را نامهای میدهند که لایق

بزرگواری او نیست مانند انان که از آرزوهای خود کور شده اند

واورا ظالم و بیعدالت میخوانند وهم انان که اورا ادا نمیکنند

مو انچه باو مناسبت دارد مکم نند انان که اورا انکار میکنند از جهت

انکه مدت کار ایشان نمیشود چنانکه ارزو دارند خلاف او

میکنند و میگویند که خوب نیست القصه انان که به بیادبی

بزبان جاری مینمایند انچه موافق اوست مانند انان که بقهر

یا طور دیگر سوگند میخورند بمرگ و بخون و بسر او هم انان

خلاف این حکم میکنند بکفر و انان که قسم میخورند به شیطان

و به بت هایشان نیز خلاف این حکم مینمایند چرا که همین به

بخدا تعلق دارد که اول و عین راستی است و او را بگواهی خواندن

بچیزهای راست انان نیز خلاف این حکم میکنند برای همان

معقول که از جهت ثابت کردن یک راستی ها سوگند میخورند

بپاکان و بر اسمان و زمین و به افریده دیگر چرا که روشنائی

خدا در ایشان میدرخشد اما انان که بعادت بزبان

جسمانی

murmurenti

بغضب

بعضی معنی

خدا

جای

جادوی میکند بروش قسم نام بعضی حیوانات افریقه که اهل اما بی انکه
بنمایند از برای انکه روشنای خدا درایشان درخشان است
جهت گواهی سخنی که درمیان دارند ایشان گناه بزرگ نمیکنند
اما لازم است که ان عادترا فراموش کنند تا مردم که مراد
ایشان اوکه نمیدانند نمونه بد نگیرند اانان نیز در همچون خطا میفتند
که سخنهای بد خلاف پاکان و چیزهای مقدس میگویند و سخنهای کتاب
مقدس را بمسخره میکردانند و در کتابهای پرسخنند و بنام
بلغزه مثل میگویند و چیزهای دیگر امثال این . نام خدا که منع شده است
که قسم نخورند بهمین بمعنی ان اسم حقیقی است اما هم هرچه بخدا
متواصل مطلوب اصل است و جمعیت دارد این است هرچه در حکم دیم مندرج
است که شمارا درس باشد که و میوه کم نخواهد داد اگر
باطل با اموزندن شما ایعد که عبص سوکند نخورید همچنان مطیع
میکردید که از دهن شما یک حرف بر نیاید که لایق عیسوی نباشد
که نباید بخدای خود را رنجانیدن و ابنای جنس را باین
سبب شمارا التماس دارم و بدعا کردن برای تصنیف کننده این درس تصنیف

درس چهاردهم در حکم سیم

یاد کن تا بپاک داشتن روز شنبه

خدای تعالی بدین انکه بندگان او بحکم اول اعتبار دل خود را بوی

دادند و بحکم دویم عزت و تواضع سخن را تا ما بعمل آوریم بندگی

خود را بجانب او بعقل بذهن و بکردار بحکم سیم میخواهد که او را خدمتی

اشارتی بگواهی عام از انچه ما باو داده ایم بدهیم واجب است باین سبب

میخواهد که او را یک روز علیحده بدهیم تا در ان روز از همه کار فارغ دنیا

شده در خدمت و بندگی او مشغول گردیم این تفاوت

هست درمیان این تعلیم از ان تعلیمهای دیگر دین که انها همه

طبیعی اند در همه اطراف ایشان همیشه بدین جهت بقا دارند

بی آنکه تواند تغییر شدن بهر نوعی که باشد اما این عادتی

است چرا که وقتی و زمانی علیحده دارد برای بندگی حق تعالی

دین طبیعی مارا می آموزاند که هر چند که میباید خدایرا یک روز مخصوص

دادن همچنانکه هر طایفه میکند اما نمی آموزاند که ان روز

شنبه یا یکشنبه شنبه یا یکشنبه و نیز یکشنبه یا شنبه باشد این دفع

خدمتی

تمییز و تبا

heraclue همیشه

ceremonial

اطراف partie

تغییر

۹۱

56

تدبیر این دخل بطربیر خدا یا کلیسیا دارد جهودان روز هفتم شنبه

Solemn را عید میکنند و ما روز اول را از برای معقولات بسیار ایشان

روز هفتم را عید میکنند بیاد افرینش دنیا چرا که خدای تعالی بعد از انکه

عمل شش روز صرف کرد در روز هفتم دست از کار کشید و ما روز راحت

تدبیر اول را عید میکنیم بطربیر تبشیر حواریان که همچون خواستند و نیز چرا که بما

همان افرینش را مینماید که در این روز ابتدا شد و ما را بیان میکند ابتدا

بسیار اسرار دین مسیحی را که کامل کنند خصوصاً ولادت

خلاصی دهندهٔ ما و قیام نمودن او و باین امدن روح القدس بر شاگردان

اکرد اسراری که از ایشان خلاصی ما مندرج دارد گرفته بس نیست دانستن که کاملیت

تدبیر گرچه روز بطربیر شد برای بندگی خدا اما خصوصاً میباید دانست انچه

باید بجا اوردن و او را پاک نمودن این اسم شنبه بمعنی راحت

شبت یعنی بزبان جهودان بمعنی راحت

و دست از کار کشیدن است باین جهت اول چیزی که میباید بجا اریم

این است که میباید در روز یکشنبه که شنبهٔ ما است دست از همه کار کشیم خادمی

مانکه بحقیقت میتوان گفت همه ترک کار ساده است که در کار خدا مشغول

است چرا که همین بر ما واجب است که ترک کارها دهیم که ما را

خدمتی

بزمین میبندند اما بعضی کارها را بحمل اوریم که خدا را بکلی خود داشته باشند

و ما را بر اسمان عروج کنند کار خدمتی باین معنیست که یک

کاری کردن که اخر او بهر فایده جسمانی باشد و هم برای میوه این حیات

همین این کارها منع شده اند ازان جا واضح میگردد که کارهای

که افراد ایشان برای دین است مونند ارایش کردن هیکل منع نشده است

و نیز ان کارهای که از برای نگه داشتن حیات خود یا زندگی انسانی جنس

است یا برای نیکی عام مونند یک جلاب و درمان کلی طلب کردن یا

دشمنان را راندن از برای سلامتی ملک منع نشده است و هم روحانیان را

مونند مطالعه کردن و تصنیف نمودن بشرطی که کتاب از خود به

نباشد و مراد ایشان برای فایده معاش نباشد نیز منع نشده است

القصه انها ان کارها نیز منع نشده اند که ضرور اند برای دفع کردن

یک خرابی بزرگ مثلا جمع کردن خرمن در تابستان از ترس زمهریر

باران که نمودار باشد یا در سفر یک عسپ را نعل بستن این

هم منع نشده است اما هر چند که در این کار فایده حیات دارند

لیکن خصوص اراده ایشان باین کار نبود باین جهت او را

خدمتی
کارشنیدن نماز کاریت که این حکم مخصوص بما فرموده قداس
نمیکویم
چرا اگر عید کردن روز شنبه که باین حکم محکوم شده است وازهمه کار دست
کشیدن برای این است که بقربان مقدس نماز برویم اما همچون که
چیزی دیگر است روز یکشنبه را عید کردن بنوعی که گناه کار نباشند
به نجس کردن هیچ نوع خطای که خلاف این حکم باشد وچیزی دیگر
عید کردن با کاملیت تمام یعنی بنوعی که اورا هیچ نجس نکند
بهراشارتی که باشد میباید که بدانید که برای پاک داشتن
ان روز با کاملیت لازم است که از هر نوع گناه هم پرهیز
کنید که یک کاریت که کار بنده شیطان میکند وان روز را میباید
که در پاکیزگی بگذرانید بخدا دعا کنان وسخنهای اورا گوش کنان
تا در ایمان پخته گردیم و خوش طبع و حلیم شویم شفقت کنان
ورحم نمایان شمارا بتمام دل التماس داریم که در این کارهای نیک
مشغول گردید دهقانان وصنعت کاران هر که باشد
اگر در روز یکشنبه بکارها وصنعت خود مشغول میشوند خلاف
این میکنند اگر ضرورت مذکور در پیش نیست وهرچقدر که

صلا
صلا
solemn
ان روز
خطا یک
کاریست هم
مشغول
مشغول
حکم

آشکاراتر میکند و نمودی بر میدهد بیشتر خدا را از خود میرنجانند در

همان طور اند انان که سبب این مخالفت اند که ان بدی ها را تحمل میکنند

بلو منع نمینمایند هرچند که توانای ان دارند / انان که بنماز نمیروند اگر

ضرورت در پیش نیست مانند بیمار بودن یا در سفر رفتن از برای

یک کاری عظیم یا چیزی جهت سبب بارگی که حلال است دیگر

خلاف این حکم میکنند انان نیز خلاف این حکم میکنند که همین

جسم ایشان در نماز حاضر است و خیال ایشان جای دیگر یعنی

مراد ایشان در نماز نیست اما فکر ایشان بجایهای دیگر ~~میرود~~ حرام و پلید

میرود و سخنهای هرزه میگویند و نظرهای ناپاک مینمایند انان

نیز گناه کاراند که بمراد خویش باخر بد میروند انان نیز که

غمخوار نیستند بتعلیم دادن فرزندان و اهل عیال او در نظر

خدا جواب خواهند داد همچون کسی که خلاف رضای او میکند انان

بسیار بیشتر خطا کاراند که ایشان را از عملهای نیک منع میکنند

و به کارهای بد میدارند انکه در روز یکشنبه یک فعلی

حرام میکند گناه خود را بسیار سنگینتر مینماید و مثل کسی که ده بار

عظیم

حاضر

حرام و پلید

غمخوار

رضای

constance

از جهت موقع که باو ... کرده

کرده باشد و دو گناه میکند اگر دیگر گناه کردن بعمل نمیاورد انچه باو
فرموده شد که بپاک داشتن سه ان روز است همچون انان که
بجای نماز رفتن به خراباتها و جاهای بی ادب میروند و روح و
باطن خود را نجس میکنند یا انان که در همچون روز عید کاری
خطیئتی میکنند که از خود حلال است گناه نمیکنند الا بواسطه انکه
بوسیله او نجس مینمایند انچه بخدا قربان شده است از اینجا میتوان
گفت که این را نجس میکنند که فعل بد او را در جای بعمل میاورند که
برای خدا قربان کرده باشند همچون که در یک قبرستان یا در
کلیساها این است بیان این حکم که شما را درس
باشد و از او کم میوه نخواهید چید به انستن که روز یکشنبه روز
راحت است و انچنیم اندر راحت نشسته اگر داریم در گناه است
و دور از برکت بمیند این تامل شما را میکاود به در کردن بکلی و در
بغل گرفتن اندکی یعنی از خود راندن کارهای بد و بدست اوردن
افعال نیک این شما را اسان خواهد بود اگر روزهای یکشنبه از همه
گناهان هفته گذاشته حساب میدهید در پای یک کاهن

که شمارا پاک میکند بوسیله اسرار از همه ناپاکیزگی و کامل میگرداند در

هر نعمت حق روح القدس که بمانید و دعا کنید برای تصنیف کننده این

درس

درس پانزدهم بر حکم چهارم

عزت ده مادر و پدر ترا تا در زمین عمرت دراز گردد

با معقول بسیار است که نکتهٔ اول این تخته که دخل با ابنای جنس

دارد حکم کند بعزت داشتن پدر و مادر را چرا که همین به انهاست

که بهشتر دادنی ایم در این دنیا باین اسم عزت خدا میفرماید که

پدر و مادر را دوست داریم و حرمت نمایم که به ایشان مطیع

بودن و یاوری کردن در ضرورت ایشان چرا که حقیقت

که حرمت حقیقی بی محبت و اطاعت و خدمت نیست

بواسطهٔ انکه از انکه دوست میداریم نیز عزت میکنیم و بندگی مطیع

تمامیم میکردیم و بمحبت تمام بندگی ان دوسترا بجای میاوریم

میباید دوست داشتن و عزت نمودن ابنای جنس

خود را در باطن و گواهی ان محبت و حرمترا نمودن بظاهر

بظاهر هم
ایشان

ایشانرا لیک اطاعتی را بهر انمی باید و این معقول است اما نه بانچه
خلاف رضای حق تعالی است چرا که او پدر اول ماست باین جهت
اول باو مطیع باید بودن لازم است که ایشانرا مدت کار باشیم
نه همین بدست یاری اما هم از مال خود چرا که معقول است که حیات
ایشان همرانکه داریم و مدت کار او باشیم که هستی بما دادند خدا مارا
حکم میکند که اگر پدر و مادر را عزت نمیکنیم بسیار در این دنیا نخواهیم
زیست و سعادتمند نخواهیم گشت چرا که معقول است که انکه نزد
حیات دهندهٔ او بی وفا است که عمرش کوتاه شود و سعادتمند
نگردد این حکم همین نمیفرماید بجانب پدرشان اما نیز به پدران را
فرزندانرا
بجانب فرزندشان بواسطهٔ انکه میباید که محبت در هر دو
تردد کنند بدین جهت خدا بفرمودن فرزندان که پدر را دوست
دارند و عزت کنند در همان دم پدرانرا حکم میکند که فرزندانرا
دوست دارند لازم نبود که یک نکتهٔ خصوص برای ایشان حکم
کنند بواسطهٔ انکه محبت پدران بجانب فرزندان اینقدر
طبع است که برای کاویدن که این محبت را بعمل اورند و بینی

که در دل ایشان نوشته است بیش از کافیست باین نام

پدر نه همین بمعنی پدر و مادریست که ما ازایشان زاییده ایم اما نیز بمعنی

کاهنان کلیسیا است که این نام بر ایشان لیاقت دارد

بواسطهٔ توانائی روحانی که دارند و تعلیمی که میدهند بدان وسیله

ما را بحیاتی بسیار بهتر از این فرزندگانی میرسانند

حاکمان که ما را عدالت میکنند شوهران که همسران خود را راه نمائی

میدهند اقربا که رسیده تر و پخته تر از ما اند معلمان و ریش

سفیدان و استادان که ما را پرورش میدهند آموزگاران که

علم تعلیم میدهند هر پیشه و هنر که میاموزانند نیز میتوان

در این نامها نهادن و همه اینها را پدر میتوان گفت لیکن

این حکم پیغمبر علیه نه همین بر انان واجب میکند که طبیعت

ایشانرا پدر کرده و فرزند ایشان اما بغیر از این حاکمان و

وانان که زیر دست ایشان اند حاکمان و انان که مطیع ایشان

اند زنان و شوهران اقربای که رسیده تر و بالاتر اند و انان

که هنوز پخته تر نشده اند و پائین تر اند معلمان و بچگان صاحبان

اقرباء

کاهنان

جوانان

د وخدمتکاران استادان وشاگردان پیران وجهانان
هم باهم به محبت زندگانی کنند وهمه بهمدیگر عزت وحرمت کنند

درویش یا عباد

ریش سفیدان اگرچه مجرد اند واگر دنیادار اقربا معلم
استاد کار پیشه والپیران هم هنر است ایشان محبت
دادنی اند و به اقربای که جوانتر از ایشان اند وهاینز
نیز بشاگردان بهپیشه وران وجوانان شوهران به همسران
زیردستان زنان اقربای جوان بندگان شاگردان
وجهانان همشان با اینان محبت عزت دادنی اند ونیز
خوش طبع وشیرین زبان شدن در چیزهای معقول انان
خلاف این حکم میکنند که پدر ومادر را عزت نمیکنند و اطاعت نمی نمایند
نمیکردند یاوری انان در ضروریت ایشان انان بسیار
بسیار بیشتر خطا میکنند ایشانرا حقیر میدارند وعزت
نمیکنند وبه پدر خود نمی شناسند جهت فقیری ایشان وبه ایشان
حقیرانه نظر میکنند ودرشت متکلم میشوند واز ایشان ریشخند
مینمایند ودشنام میدهند واز خود میرنجانند ونیز انان

راضی

که رازی نیستند ازانکه مطیع او نمیشوند اما هم خلاف هرانچه میکوید میکنند
عروسی میکنند خلاف رضای او یا چیزهای دیگر که ایشانرا بکفایت
میرنجانند وهم انان بد میکنند که بجای مدد کردن یا یاوری نمودن
برای ایشان درد و بلا بهم میرسانند و خطای او را مشهور
میکنند و خلقایشان را چغولی میکنند در پیش حاکم لیکن بد

جنابت

نمیکنند اکر خلاف پادشاه فکر بدی دارند بسیار بد مینمایند اکر
بجای میرسند که دست بر پدرشان بر میدارند وایشانرا فقیر
میکنند به بسیاری خرج و هرزه کردی و منع میکنند که باز دادن مالیرا
که حرام بهم رسانیده بود یا ادا کنند نذرهای کرده باشند الوده
یا که بعد از موت او مرادشش را حاصل نکنند بهر چه وصیت کرده باشند
از برای راحت جان خود و برای روح او نماز نمیکنند همچنانکه برایشان
واجب است انان نیز خلاف این حکم میکنند که زاهدان و کاهنانرا
بدنام مینمایند و به احکام کلیسا مطیع نمیگردند و پادشاهانرا
عزت نمینمایند و هم خانان و حاکمانرا که قدرت از خدا دارند
واحکام ایشانرا عمل نمیارند که از برای نیکی همه خلق و مملکت

است   زنان که مراد شوهرشانرا حاصل نمیکنند و برایشان
خشنود نمیگردند در چیزهای معقول اما حقیر میدارند و از خود میرنجانند
نیز خلاف این حکم عمل میکنند   اقربا که فروتنی نمیکردند در پیش
اقربای دیگر که کاملتر یا پیرتر از ایشان باشند مونند خالو و عمو وغیره
ننگ نمیدارند انچه این حکم برایشان لازم و واجب نمود   طفلان که
هر کار را بسر خود میکنند خلاف مشورهٔ معلم خود   خدمتکاران
که در مختاری بندگی اقای ایشان نیستند اما در شغل خود تنبل اند هرزه گردی
کنان و دشنام دهان او را از خود میرنجانند و غضبناک میگردانند
ایشان هم در همان خطا می افتند / شاگردان که استاد خود را
تواضع نمیکنند و خلاف مشورهٔ و احکام او مینمایند ان بچگان که
از بسو پیرهٔ وران صنعت میاموزند و عزت و حرمت نمیکنند
نیز خلاف این حکم میکنند   جهانان که از پیران و ریش سفیدان
ریشخند مینمایند و از مشورهٔ نیک ایشان حساب نمیکنند
خلاف این حکم مینمایند که برایشان نوشته شد   اگر همه انان
که مذکور کردیم خلاف این حکم میکنند چه به اطاعت نکردن

انان که در این دنیا برایشان یک توانائی و صاحبی دارند نیز
خطا میکنند اگر بیش از واجب مطیع میکردند حلال نیست که
رضای مردم را پیش از رضای حق تعالی بعمل اوریم و از برای
خاطر مردم چیزهای بفعل اوریم که نیکی خداوند را از رنجانیم پدران
که بسیار زیادتی و توانائی بر فرزندان میکنند و ایشانرا میزنند
و ازرده میکنند بی گناه و اگر گناه کارند بیش از واجب
میرنجانند و ایشانرا بکسانی عروسی میکنند که نمیتوانند
دوست داشت و بزور مجبور و عاجز میکردانند ایشان
نیز بسیار گناه میکنند و خلاف این حکم مینمایند انان هم که بر
فرزندان خویش بسیار رحمدل اند و بخشنده و ایشانرا منع
نمیکنند و سرزنش نمیکنند وقتی که در کارهای بد میوفتند و میکذارند
که خرج بسیار کنند و بان وسیله در کارهای بد مشغول میشوند
و بیشتر فکر میکنند که از برای ایشان مال و اموال بهم رسانند نکه
ایشانرا در تعلیم و ترس خدا مشغول دارند ایشان نیز خلاف
این حکم میکنند انان نیز خطا کارانند که ایشانرا بنوعی دوست

میدارند که تا ~~...~~ در پیش خود دارند که ایشانرا منع میکنند
با داکردن خدا انچه میخواهند یعنی نمیگذارند که در خدمت خدا
مشغول باشند وقتی که آرزو دارند به مجرد شدن در زمانی خدا دل ایشانرا
مونور میکردانند انان نیز که نمونه بد میدهند و ایشانرا بکارهای
بد میدارند بهر نوعی که باشد بجای یک خطا دو گناه میکنند انان نیز
که ایشانرا از میراس محروم میکردانند بی گناهی معقول و مالی که بایشان ~ بعضیرا
حالست از ~~...~~ دست ایشان میگیرند تا به یکری دهند بسیار
خطا میکنند انان هم بی گناه نیستند که ایشانرا یاوری نمیکنند
موافق توانای که دارند در ضرورت حق ایشان اما ایشانرا بی
چاره و سرگردان میگذارند بعد از انکه ایشانرا بدنیا نهادند
و این چیز بسیار واقع میشود در ولد زناها هرکه باشد براو واجب
است که ان فرزند را غمخوارگی کند انان که بر روحان چوپان اند
و بر زیر دست غمخواری نمیکنند بتوانای خودشان یا بوسیله
دیگر ایشان تعلیم سخنهای خدا نمیدهند گناه عظیم خدای ~ واسرار
این ظلم میکنند انان نیز که صدقه نمیدهند موافق توانای خود

بفقیران خلاف این حکم میکنند   بزرگان که تابعان خود را بینوا
میکنند دانند به بسیاری اخراجات را از ایشان میگیرند و بر ایشان ستم
میکنند نیز خلاف این حکم مینمایند   حاکمان و داوران که عدالت نمیکنند
بر انان که افعال بد میکنند اما مخالفت از این باک ندارند بجاگی
کردن و سبب میشوند که بدکاران بی ترس هزار فعل نامعقول مینمایند
خلاف میکنند بر انچه این حکم ایشانرا فرمود   بهمان روش خطا میکنند
شوهران که ناشکر اند بر توانائی که خدا ایشانرا داد بر همسر ایشان
و ایشانرا محروم میکنند از یک رخصت ادب یعنی نمیگذارند
که گاهی بیران روند بسیر با اقربای خویش بکارهای ضرور از
برای اهل عیال اما حقیر میدارند و میزنند و اورا با سخنها میرنجانند
که لایق بمصحبتی و پیوستگی نیست و بیران از خوانه میخواهند از
جهت بعضی ازردگی نامعقول که درمیان ایشان بهم رسیده
باشد   انان هم بد میکنند که رخصت زیادتی میدهند و منع
نمیکنند از افعال بد ایشان   بهمان نوع بد میکنند اقربا و رشتهداران
که اگاه نمیکنند انانرا هم که بر ایشان توانائی دارند یا بعم یا بقریبی بر انچه

102

63

tuteurs

گمان دارند که پند ایشان مفید باشد معلمان نیز خطا میکنند که
شاگردان خود را تعلیم نمیدهند و میگذارند که حال خود را ضایع
کنند به بیغمخواری ایشان و ایشانرا بد عروسی میکنند یا جهت خشنود
کردن بعضی یا برای زر گرفتن نیز خداوندان که بر خدمتگاران
خود بسیار ستمگری میکنند و از ایشان بیشتر از توانائی خود شان
مطلبند و بفایدهٔ ایشان و یا داشت دادن خدمت غمخواری نمیکنند
از این امام مخالفت تا ایشانرا دایم در بندگی خود دارند منع عروسی ایشان
میکنند یا چیزهای دیگر که با ایشان مفید باشد یا زر بندگی ایشانرا
نمیدهند تا بر ایشان واجب گردد به بندگی کردن تا روز مرگ
معلمان که شاگردان خود را چنانکه لازم است تعلیم نمیدهند
پیشهوران که بچهگانرا با بیغمخواری نمیآموزانند و صوبند غلام
میدارند ایشان گناهکارند القصه اگر همه آنان که توانائی
و ریش سفیدی بر یک کسی دارند با محبت تمام غمخواری
نمیکنند برانچه با ایشان واجب است و سرزنش نمیکنند وقتی که
از ایشان خطای سادر میشود خلاف رضای خدا که در این حکم

غلام

میکنند

برایشان فرموده است بسیار بیشتر خطا میکنند اگر نمیگذارند

که ادا کنند انچه برایشان واجب است یا ایشانرا بیاموزانند

بهر نوعی که باشد چیزهای که خلاف لازمیت ایشان است

این است بیان حکم چهارم که شما را درس باشد و کم میوه نخواهید

چید اگر در میابید که هیچ چیز بیشتر نمیخواهد با داکردن عزتی که

وانی ایم بغیر از فروتنی بسیار دلیر گردید بفروتن شدن چرا که

محالست داشتن این راستی و دریافتن که چقدر

منت داریم بانان که مارا هستی دادند در این حیات و نیز

به ریش‌سفیدان ما که مارا نگه میدارند در این دنیا تا توانیم بجا آ

بعد از این برسیم بی انکه بجای اوریم هرچه این حکم مارا میفرماید

پس شما در این هنرها صبر برید و دعا کنید بر تضعیف کننده این

درس

درس شانزدهم بر تعلیم پنجم

احکام دین مکش

بعد از انکه سر تعلیم دین بدست آوردیم در پرستش خدا و هم یک

چهارم از شفقت بنی آدم اقربا با معقول بسیار است که
بجا میدهند انسان که منع میکند هر نوع رنجش بنی آدم ابنای جنس ما
در اول منع میکند که ایشان را نکشیم چرا که ایشان را بیش از این
نمیتوانیم رنجی رسانیدن آدم همین حیات جسمانی ندارد اما
هم زندگی روحانی که بوسیلهٔ او در نعمت و برکت میزید
و حیات جسمانی بوسیلهٔ او در نظر مردم نیک است
این حکم که کشتن را منع میکند سه نوع حیات را منع میکند
اما با بیرحمی یعنی منع نمیکند هر نوع کشتن لیکن همین آن را
که بی عدالت و توانایی است باین جهت میتوان بی گناه
آدم را از حیات جسمانی محروم نمود بدو و سه طور اما نه از حیات
روحانی چرا که هیچ چیز نیست که تواند ابنای جنس ما را از
حیات نعمت و برکت حق محروم کردن هرچند که توانایی او در
دست ما باشد اول که میکشد بحکم و عدالت حاکمان
بوسیلهٔ توانایی که حق تعالی بایشان داد خطا نمیکند / سپاهیان
که در یک جنگ حق دشمن را میکشند بفرمان سپهسالار خود خلاف این

حکم نمیمانند بهمان طور که شمشیر بیگناه است وقتی که کسی را میکشند
طبیعت هر کدام را میاموزاند بنکه داشتن هستی خود بنوعی
که هر کس که حیات خود را دفع میکند و دشمن را میکشد پیش از
انکه دشمن قوت هلاک کند خطا کار نیست شفقت
بر ما لازم میکند دفع کردن ابنای جنس ما بطوری که ما را میاموزاند
که اگر میکشیم در دفع کردن ابنای جنس ما تا یکی بی
زیان نگیم گناه کار نیستیم در نزد خدا معقولیت ما را میاموزاند
که هیچ چیز ما را نجس نمیکند الا مراد ما و نیز مینماید که ناگاهانه و
بی ارادت میکشد خطا کار نیست اگر آن اشارت که ناگاهانه کشتن
از خود نیست و اگر حلال است بی نهایت بی عقلی این کار نکرد
که یک مرد عاقل نتواند گفت که البته باین اشارت زیانی خواهد
رسید مثلا انکس که در بالاخانه میگردد و ناگاهانه یک سنگی
از زیر پای او میلغزد و باین مقتدر بنوعی که بر سر کسی میاید
و او را هلاک میکند ان شخص خطا کار نیست در پیش خدا اما
اگر یک کسی یک زن آبستن را میزند و ناگاه فرزند را هلاک

بیاوریم
نرسد
حرام

میکرداند ان کس بهمین خطا میکند در زدن ان زن اما نیز
گناه کار است در مرگ ان طفل   همان بنیاد مارا میاموزاند که
ان کس که کشته میشود در دفع کردن خطا کار نیست   وهم مینماید که ان
شخص که بی عدالت از یکی محنت و سیاست میکشد میتواند
بی انکه خلاف این حکم کند از برای دفع کردن ان دشنام واضح که
بر او گفته شد تا بیش ازان ازار نبرد گناها و بدکاریهای اورا
اشکارا کردن که ~~بر او اینقدر~~ گذاشت بنوعی که اورا از حیات
عامه محروم میکند ~~هرچقدر که میتواند~~ مونشد اگر چقلا ز ابشر مانده
اما انان خلاف این حکم میکنند که در جاهای اولی ان شهرتها
ونکتها که مذکور شد میکشند و قتل میکنند و جراحت مینمایند
یا بوسیله هرکس دیگر هلاک میکردانند قتل و مجروح میکنند یا
میزنند   وهم انان که همچو دیوانگی را دوست میدارند یا منع نمینمایند
وقتی که میتوانند   بر این میباید نشان کرد که خطا ها انقدر
بزرگتر است که هرچقدر ان شخصهایی که این فعل برایشان
واقع میشود + ترانند و جایهایی که این کار روا واقع میشود

جفا

considere

important

ادیبتر بالقصه بنوعی میکند که خطای ایشان سنگینتر میشود

چراکه بیشتر است کشتن زدن یک پدر یک پسر یک زن یک برادر

یک قریب یک حبیب و یک کاهن یا یک کسی دیگر که از کلیسا باشد

یا یک حاکم هر که باشد یا یک کسی را که بوسیلهٔ او یک اهل عیال

میرزید نه یک مرد را که این همه خاصیتها در او نیست بیشتر

خطا است مخصوصاً بیک کسی زاهد و کلیسایی که میاید خصوصاً

خون را بکریزند بهیچ نوع در او افتنه نکردند نه یک مرد مشهور

وهم زیادتر گناه است زور کردن در یک جای پاک نه در بازارها

و نیز بیشتر خطاست کسیرا طلبیدن بمدت از جهت کاری بد که اگر

خود تنها میکند القصه بیشتر خطاست روح و تن را گم کردن

نه بنوعی کشتن که همین تن گم شود حاکمی که یک کسی را بکشتن بیگناهی ~~بیگناه~~

وهم اگر گناهکار باشد

میفرماید بی آنکه بمحل او رد هرچه لازم است برای عدالت کردن

گناه عظیم میکند خلاف این حکم آن دیگر که پشتی بحس بیگناه

نمیکند که در نظرش آمده اند برای داوری بسیار گناه میکند و آنقدر

بیشتر خطا میکند هرچند که زیادتر زیان بران ... گناه میرسد

بنوعی

بنوعی که اگر در زندان میمیرد از آن سیاستی که برو میکنند او بر هوش
گناه کار است و هم انکه خلاف او بجنس میکند اگر جهت نکرده بخلاص
کردن او از محنت   حاکمان که منع نمیکنند آن کسانرا که سر
بسر جنگ میکنند و همدیگر را هلاک مینمایند بسیار نحس است
هم در نظر خدا و هم در پیش مردم   و نیز سیاست نمیکنند انان را
که خون میریزند و چیزهای دیگر که خلاف این حکم است مینمایند
بسیار خطا میکنند که ایشان از انقدر رخصت میدهند و نیز سبب
مرگ انان اند که بدست چنان بدکاران کشته میشوند   انکه
انچنان خون ریختنرا افرین میگوید یا پیش از انکه واقع شود
یا بعد ازان نیز گناه کار است   حکیم جراح یا عطار که یک
کسیرا میکشند هر چند که بی مراد ایشان باشد و بتمام نادانی
خلاف این حکم میکنند بهمان معقول چرا که نادانی بدبیت برانکه
صنعت خود را نمیداند و بعمل میاورد   زنی که شوهر خود را خفه
میکند بنادانی نیز خطا کار است بهمان سبب چرا که تنبلی
گناه است برین جهت میباید چست و چالاک بودن   انان که

که حبولیت را منع میکند یا ببدکاری ایشان درمانها
میسازند از برای کشتن و انداختن طفلان از شکم مادر
وزنان نیز که در خطای میفتند یا جهت انکه کمر خود را بسیار
تنگ میبندند یا برای انکه بسیار رقص و جست وخیز مینمایند
القصه بسیار خلاف این حکم میکنند / انکس که یک فقیر را میبیند
که از گرسنگی میمیرد خطاکار است اکر یاوری نمیکند حضرت
امبراز ما را میاموزاند که انکس میکشد اکر در همچون
وقت یاوری نمیکند وقوت نمیدهد انان که مرکرا میجویند
اکر از زندگی بیزار شده اند مرکرا میطلبند یا
و در جاهای خطرناک میروند تا هلاک کردند بیشتر
گناه میکنند که اکر یک کسیرا کشته باشند و یا بر موت او
ارزومند شده باشند یا اورا در جای خطرناک نهاده باشند
بی گناه چرا که هر کس بخود بیشتر داد دنی است نکر با بنیادی جنس
و هیچکس بر هستی خود قادر نیست بنوعی که تواند اورا
موشند رضای خویش بعمل اورد اما همین امانت دار است

و بر او لازم است که این امانت را نیک نگه دارد ـ آن نیز
که سیر شده از زندگی در جهت جویی شهید شدن است بسیار
خطا میکنند آنان هم خلاف این حکم میکنند موافق حیات
روحانی که جانهارا پر از زهر میکنند بوسیلهٔ غلطها و ایشانرا
از کلیسای حق بیران میکنند آنان که منع نیکوکاری مینمایند
و بکارهای بد میدارند و ایشانرا به بدکاری میکاوند اگر بگفتار
است و اگر به نمونهٔ بد ایشان نیز خطاکارند آنان نیز
که ابنای جنس خود را سرزنش نمیکنند وقتی که میبینند که تنبیه
ایشانرا مفید است گناهکارند ـ حکیمان قربان دوستان
و خصمگاران که در پیش یک ناچلی اند و او را در خطر جان
بیمار میبینند بی آگاه کردن که بر نیت او متابع عمل گردد
یا وقتی آگاه میکنند که نمیتواند بعمل آورد آنچه لازم است خون او
بر گردن ایشان میماند و دشمن او میگردند چرا که صحت
تن را بیش از صحت جان غمخواری میکنند هر چقدر که مشابهت
در میان ایشان نباشد اگر آنکس که مرگرا میطلبد یا آرزو دارد

خطاکار است در نظر خدا مومنه کسی که خوبی خود باشد ان
هم گناهکار است که بیک گناهی عظیم خود را از حیات روحانی محروم
میکردانند انان خلاف این حکم میکنند موافق حیات
که بایخنان بی ادب و گستاخیهای نامعقول ابنای جنس
خود را بدنام میکنند یا براو بهتانی بدروغ میکویند یا جوست جوی
عیب او را میکنند تا اشکار نمایند لیکن بی گناه اند اگر خطای
او را بشرطهای مضکول نامدار میکنند از ان هم پیش از اشکارا
کردن اول میباید ملاحظه نمود بر اینچنان کسان هم واجب
است که عزت انان را که بدنام کردند بجای اورند بوسیلهای
مختلف ایشان انان نیز بدین نوع میکنند که بانچنان فعلهای بد دلدار
اند و اگر نمیتوانند منع نمیکنند کارهای بد را هر چند که در توانای ایشان
باشد انان هم خلاف این حکم میکنند که از بهر بیهنری خود
و نابکاری خود لاف میزنند و خود را بد میدهند و خود را در
میان خلق بدنام میکنند خلاف ننگ نامی که در میان مردم
باید زیست این است بیان حکم پنجم که سارا در سن باشد

دبروسی

و به وسیلهٔ او میباید کرم شوید تمام توانائی شما به شفقت و متحمل

کردید شما بهر جفا و زیانی که بشما توانند کرد آمد از برای خاطر انکه جهت

شما هر کرا تحمل نمود چرا که رازیست که هر کس که جهت میکند بدوست

داشتن خدا و ابنای جنس او و بسبب تمام تحمل میکند حق بارا

و تلامیها را مجبر

هرگز مسعود و منظور نخواهد شد بواسطهٔ آنکه شفقت این همه [illegible]

از بهترین درمان این بد بیماریست است

از خود دور میکند [illegible]

بدان همه نهج از

هر نوع گشتن آزاد میشود در نظر حق تعالی چرا که این کشتنها چشمه

passion این چهار [illegible] است بدین جهت شما را میکاوم و به دعا کردن

برای تصنیف کننده این درس

درس هفدهم بر تعلیم ششم و هفتم

احکام دین زنا مکن

بی معقول نیست که خدای تعالی خواسته که بعد از مرگ تمام نعمت

زناکاری محکوم کردد تا بدانیم که بیشتر زیانی و رنجشی

که تواند رسید بیک مرد کتخدا بعد از موت نجس کردن لحاف

اوست این حکم خصوصاً زنا کار برا منع میکند

جنس و بوسیلهٔ این ناپاکیزگی هم اشارتهای بد دیگر منع شده است

همه نعت ایشان بسیار بار مذکور شده است در کتاب مقدس

تا در این جا معهود شوند خدایتعالی خواست خصوص بایں اسم زنا

معلوم نماید بواسطهٔ انکه قبیراز ناپاکیزگی او بعید بعید الحی

دارد نه همین خلاف ابنای جنس یعنی مرد کتخدا اما هم خلاف

آدمیت شریکی پس تا بدانیم جداگانه انچه این حکم

منع میکند لازم است که هر جنس گناه گوشت را بدانیم بدین سبب

یکجا یکی بیان خواهیم نمود زنا چیست یک اشارتی است

گوشتی است بیرون از عقد ونکاح زنی و شوهر لیکن یکی از

fornication ایشان عروسی کرده است نه همین تنها

گوشتی یک اشارتی زن و مرد است که پیش از آن اشارت هر دو

بکارت خود را گم کرده باشند و هیچکدام در عقد نکاح نباشند

یا نذر مجردی نکرده باشند l'inceste اشارت گوشتیست

در میان زن و مرد که قریب باشند یا در یک پایه منع شده

خط است defloration واین گناه اینقدر زشت است که هرچه رتبه قریبی نزدیکتر است

69

deflorati[on]

اشتربت کوشتی درمان مرد و زن که یکی از ایشان

بکر باشد + یک اشتربت کوشتی درمیان زن و مرد بهر

بار که باشد که بزور کرده باشند خلاف مراد یکی از ایشان

باشد که زیر دست ریش سفید و نکهدارنده ایشان است

violen[ce]

یا کسیر ابزور کشیدن اکر مرد است و کر دختر از دست پدر یا مادر

ravis[sement]

ایشان یا از دست انان که برای ایشان غمخواری میکنند خلاف

اراده ایشان هرچقدر که آن دختر یا آن مرد راضی باشند نیز هرچند

که برای عروسی باشد و نه برای زناکاری + یک اشتربت

sacrilege

کوشتی درمیان زن و مرد که یکی از ایشان خود را بخدا قربان

کرده باشد یعنی مجرد یا یک اشتربتی کوشتی دو کس که در

یک جای پاک و مقدس بهم رسیده باشد کناهی خلاف

طبیعت یک اشتربتی کوشتی درمیان مرد و زن است

که درمیان ایشان بهم نمیرسد و اکر درمیان ایشان واقع

میشود خلاف طبع بیرمیت که طبیعت نهادت تا بانجام اراده

خود کثرت مردمان است این کناه در بسیار جنس است

که بیشتر از ایشان فراموش خواهیم شد چرا که همچنین هم شناخت
و از اینکه داد که نمیدانند و نیز چرا که همین نام انچنان ناپکاریها
رعیت بانام ادمی میاندازد همین متکلم شویم بر افعال ناطبیعی
زنان که در این جنس داخل است یعنی بنوعی با زنان صحبت
کردن که نتوانند ثمر گرفتن و ابستن شدن باین جهت
این چیزها را اگاه میکنیم تا کتخدایان هم همچون خطاها نیفتند
از ترس آنکه فرزندان بسیار نداشته باشند
زنان را هم اگاه میکنیم که در این کار افتاده اند ترک این افعال
نمایند و تا که حل کنند تمام انچه عروسی برایشان واجب کرد
از نوع خطا لاحق گناه است خلاف ارادت و اخر این سر
این است جنسهای جداگانه گناه کوست که منع شده است
باین حکم الله لازم است که بدانید و از این چیزها شناختی داشته
باشید پس از این شما میدانید که بسیار دینها همین منع
نمینمایند اشارتهای که مخصوص میکنند اما هم هرچه مارا بدان
کار میدارند مثلا هر نوع سخن بی ادب هر نظر شهوتی
هر بوسش و لمش ناپاک هم ارایشها و چیزهای دیگر

با فکر بد

با فکر بد بضهور میاورند این هم منع شده است انان خلاف
این حکم میکنند که با ارادت یا بتحقیقی دران گناهای مذکور میفتند
انان هم بدان ممنوع مینمایند که سخنهای ناپاک و اشارتهای
نابکار کنان بدان اخر میرسند انان نیز خلاف این حکم حکم میکنند
که از برای خوشنود کردن دوستی این پلیدیها را از برای او هم
میرسانند خصوصاً اگر میکنند برای براه کردن یک مرد پاک دامن یا
ببدکاری داشتن یک شخصی پاک دامن پدران مادران شوهران
معلمان که فرزندان زنان شاگردان خود را ترک میکنند از
برای فایدهٔ خودشان و اب روی خود را میفروشند و پاکیزگی
اینقدر بیشتر خطاکارانند هرچند که بر ایشان واجب است
بنیکوکاری انان که کم میکنند و بی ابرو مینمایند انان دیگر که مراد
ایشان بر این کار بد نیست لیکن اینقدر رخصت میدهند
بدختران مرد و زنان و شاگردان خود که میباید معقولانه
پیش بینی کنند که از بسیاری رخصت بکارهای
بد خواهند افتاد

Puttan

وهم اگر اینقدر ایشان زادر حبس میدارند و نمیگذارند که موافق
پایه‌های خود بگردند بان وسیله بکارهای بد میفتند و خودرا در دست
انان میاندازند که در جست جوی خرابی‌ ایشان اند قرار کنان
که بسیار مال و اموال خواهند داد انچنان کسان در گناه
عدیم میفتند انان که بحیات و زندگی بد خویش دیگرانرا نمونه
بد میدهند بنوعی که پیروی میکنند انان نهمچنین در نظر حق تعالی جواب
خواهند داد اما هم از ان خطاهای که پیروی ایشان کرده اند
انان هم در همان گناه اند که هرچند که مراد ایشان گمراه کردن
هیچکس نیست لیکن سخنهای بی ادب میگویند و نخشی لیکوشت لا
اینقدر لاف میزنند که بیکنانان و یا گدامانرا دران اندیشه
و آرزو میندازند انان که کیفیات میخورند تا قوت ایشان
از طبیعت بگذرد و نتوانند آرزوی جسمانی خودرا خوشنود
نمودن اگر هم در عروسی باشد بسیار خطا میکنند و خلاف این
حکم نه همین ایشان اما هم حکیمان و عطاران که این کیفیات را
ترتیب میدهند انان که بجادوگری و بدکاری گول میزنند

انان

انانرا که دوست میدارند بسیار خطا میکند بیان این حکم بس نیست باینا

درس بگزاریم بهفتم   حکم هفتم   دزدی مکن

خدا بعد ازانکه یک حکم نمود خصوصاً برای دفع کردن

حیات ادم ویکی دیکر برای نکه داشتن آبرویش در

نفر همسر خود حالا با معقول بسیار راست که یکی دیکر بده

جهت نکه داشتن مال او   دزدی بحقیقت یک چیز نیست

کرفتن مال دیکری است یا بعیاری یا بزور تا بر وصاحب

کند خلاف رضای صاحبش   انواع مالهارا که میکیرند

ودر جاهای مختلف که میتانند وانواع روشنها که

میرا بیند هر کدام یک طور دزدی است   اکرانچه

است و میکیرند از ما است یک کسی به پنهانی بحقیقت اورا دزدی

میکویم اکر از بسیار کسی است و نزرش اکت او را + recusat

مینامیم اکر اسم یکچیز نیست پاک وقربان شده یا

از هر یک مقدس کرفته باشند یا در یک قربانگاه بها

ان دزدیرا + میکویم   القصه هرچه باشد واز هر که کرفته باشند Sacri[illegible]

اگر او را استمکارا و بزور میگیرند ...... این جنس دزدی را rapine مینامیم

هر نوع دزدی که باشد منع شده است باین حکم پس چه اگر دزدی

چیزی دیگر نیست بغیر از گرفتن مال دیگری خلاف رضای صاحبش

لازم است — این حکم همین منع میکند گرفتن مال دیگران اما هم پس دادن وقتی

که از او مالی داریم خلاف رضای او چرا که آنکس که بدان طور

مال نگه میدارد بیعدالتی میکند هر چند که او نگرفته باشد اگر پس نمیدهد

دو نوع دزدی را گناه بزرگ و کوچک هست موافق زبانی که میرسانند

لیکن همیشه گناه کبیره است . وقتی که بهای آنچه دزدیده شده است

یا از خود بزرگ است یا برای آنکس که این فعل بظهور آمده است — notable

آنان که اشیای را دزدی میکنند و در جنگلها و غیره جانهای عزیز میدارند

آنان اگر در همچون اشارتها مشغول اند و ایشان را دزدان را

در پیش خود نگه میدارند و خطای ایشان را پنهان میکنند و بدکاری

بهتر نوعی که باشد — ایشان را قبول دارند بسیار گناه مینمایند خلاف این حکم

خدمتگار و وکیل خرجان که بیش از خرج حساب

میکنند بر صاحبان و خداوندان خود نیز گناه کار اند

واین اینقدر بیشتر خطا است هرچند که برا و زیاده‌تر اعتبار
دارند که بدان وسیله بیشتر پس این خطا را بعمل میاورند
آن هم بدین نوع میکند هرچند که میل او بدزدی نیست لیکن
به تنبلی او مال آقا و صاحبش را ضایع میکند. آنان نیز
خلاف این حکم میکنند که یک چیز دزدیده را میخرند یک
چیز یا قدر آنکه میدارند هرچند که صاحبش را میشناسند
آنان که ببدکاری خانهٔ همسایه را میسوزانند یا کسی را آتش
زهر میدهند یا یک زیانی بزرگ میکنند همان است که اگر بهای
آن زیان را از دیده باشند. آنان نیز که بزور و زر روش
فایده میکنند با عیاری یا آری با کلو کول زدن زری بسیار
میبرند از دولتمندزادگان در یک عمری که هنوز پخته
نیستند و نمیتوانند زر بسیار را با عقل خرج کردن او ایشان هم
بدان روش خطا میکنند. آنان که زر غلب میکنند یا جو را
بجای گندم میفروشند یا تمام نمیسنجند یا در حساب چیز بد را
بجای نیک کول میزنند و یک چیز را بسیار گرانتر از بهای او میفروشند

بواسطه داکرمشتریرا حیوان میتر ایشان هم خطا کارانند اناند
نیز درهمان گناه میفتند که موافق توانای خود به فقیران سدقه نمیدهند
بانان که دادنی اند بشقعت ایشان خصوصاً بانان واجب است که
از کلیسیا اند سدقه کنند و رحمدل باشند چراکه برای ایشان لازم
است نکه بر کسان دیگر ان کس نیز بهمان طور میکند که بهانه فقیری گناه
مینماید و بی ضرورت سدقه میستاند چراکه روزی اینانرا میبرد
که ضرورت دارند فعله یا کاریگر که مزد میگیرد از کاری که نکرده است
یا اگر با کوشش نکرده است و هم مخالفت از این اگر کسی مزد یکی را سر دنیک و
نمیدهد که حلال بهم رسانیده است خلاف این حکم میکند خیانت ان مزدرا
یا صنعتکاری دیگر که از قماش یا مسالح دیگر که بایشان داده اند میگیرند
برای ساختن یک چیزی اورا نیز دزد میگویم اگر حق اورا پنهان میکنند
داده اند انان که بیک عیاری کول میزنند انانرا که از ایشان
زر بطلبت داردنی اند نیز کننده کارانند انان که زر خود را وارند
بسود میدهند نمینویسند کان که عقد سودخواریرا مینویسند و
حاکمی که ادا کردن سود را میفرمایند همه خلاف این حکم میکنند | ان کی ک

انکس که ادا نمیکند ده یکی را بکلیسیا یا اخراجات حق را به پادشاه
نمیدهد نیز در همان گناه میفتد پادشاهان که لشکری را زر
نمیدهند و میگذارند که رعیت را دزدی کنند و برایشان ظلم نمایند نیز خطاکار
اند خوانان و سلطانان که بی ضرورت از رعیت اخراج بسیار میگیرند
و بیعدالتی مینمایند ایشانرا هم میتوان گفت که خلاف این حکم میکنند
حاکم که ~~حکیمان [illegible]~~ حق یکی را بدیگری میدهد بدانش
خلاف این حکم میکند و براو واجب است که آن مبلغ زیانیرا
که بران کس میکند پس دهد بهمان طور میکند انکه بحجت ناحق دراز
میبرد و بقصد این کار را میکند تا حریف خودرا برشوت خانه خراب
گردانند و هم آن حاکم که برای داوری کردن حق یکی را رشوت بسیار
میگیرد حکیمان که ناچاکی را دراز میکنند تا بیشتر فایده نمایند
صنعت ایشانرا بدنام میکنند و خلاف این حکم انکس که بنا بکاری
نمیگذارد که یک شخصی فایده کند و تالع خودرا بجوید بهر نوعی که باشد
در این اشارت خلاف این حکم میکند زنان که بی رخصت
شوهرشان خرج بسیار میکنند در هرچه باشد خطا میکنند
اینقدر بیشتر گناه مینمایند هر قدر که زر خودرا عبث خرج میکنند

پسران که زر پدرانرا در پنهانی و خلاف رضای ایشان میگیرند خلاف
میکنند بر این این نکته که در دین حق تعالی برای ایشان منع کرد نیز
بهمان طور مینمایند اگر بعد از مرگ پدر ایشان پس نمیدهند انچه وا دادی بود
انکس که بیش از دخل خود خرج میکند نیز خلاف این حکم مینماید
چرا که انکس دزد است که زر بیهوده خرج میکند و اهل عیال را گرسنه
میگذارد این است بیان ششم و حال هفتم که تا از او یک

حکم

فایده بهم رسانید میباید که در نظر خود پاکیزگی خدا و عندگی بهشت
را بدارید پاکیزگی خدا بجهت انکه شما را خواهد کاوید چرا که شما بصورت
او افریده شده اید عندگی بهشت چرا که البته انکس که این ترس ادر
دل خود نگه میدارد صالم خواهد شد بتمام امانتی باامید عنده شدن در
بهشت بنا دز دیدن هیچ چیز در زمین که او را منع میکند به
گرفتن و یافتن یک روز همچون پاک و عنده میراثیرا بهمین است
که شما را دل دار میکنم و به دعا کردن برای تخفیف کنندگان این درس

درس هشتم بر حکم هشتم نهم و دهم
گواهی دروغ مگوی خلاف ابنای جنست

به پاکی
از کنا

نیکی حق تعالی اینقدر بزرگ است که بعد از انکه حکم کرد تا آدم را بخشش
نرسد بکردار حالا خاست حکم دیگر بهدادن تا او را انکه دارد از هر آزاری که با او
میتواند رسید بگفتار بدین جهت گواهی بدروغ را منع میکند و این معقول
بسیار است بعد از انکه دزدی را منع کرد چرا که دروغ دزدی راستی است
این حکم دیگر اول دروغ را منع میکند در علم آلت یعنی گواهی بدروغ گفتن
در نظر حاکم که بوسیله عملی حاکمی احوال یک چیز راست نیز امیرسد در جای راستی
دویم هر نوع دروغگو را منع میکند از هر جنسی که باشد و در هر جا که خواهند
گفت دروغگوی در سه جنس جدا میشود اول دروغگوی
ببدی یعنی دروغی که بقصد میگویند تا ابنای جنس را زیان و رنجش
رسانند دویم دروغگوی خوشنودی یعنی دروغ گفتن تا یکی را
از خود خوشنود و راضی گردانند سیم دروغگوی مفرح یعنی دروغ گفتن
برای خنده و ظرافت با دوستان خود همه دروغ خلاف
این حکم است اما یکی بیشتر از دیگر این دو دروغ واپسین
همین گناه زغیره اند آنکه چغولی میکند در نظر حاکم برابنای جنس
خلاف نیت او و بر او بهتان میکند بر خطاهای که نکرده باشد

خطای کبیره و عظیم میکنند خلاف این حکم وانقدر بیشتر گناه مینماید

هرچقدر که ان دروغرا بجای راستی باقسم ثابت میکنند انان که

ان طور خشنودی دیگران را میفرمایند وبران [illegible] نوع گفتار راضی اند یا اشارات

منع نمیکنند هرچند که در توانای ایشان باشد نیز گناه کار اند بهمان نوع

میکنند یک داور که احوال شغلیرا میپرسد وشناخت اورا درمیاید.

که براو کاری ندارد و اگر کار اوست یک بخیر اخلاف شناخت خود

داوری میکند واین راست است که هیچ دروغ یک کسیرا بیشتر

زبان نمیکند الا دروغی که حاکم در حکمت خود میگوید انان که در

یک تحسین یک سخنی بشی میکنند که تحقیق میدانند که دروغ است

وهم اگر یک راستی را بدروغ ساخت میکنند نمیتوانند ازین خطا فارق

شدن هم [illegible] ان کسی دیگر تمسک بدروغ مینویسد وگواهای

که دراو نوشته میشوند وگواهی بدروغ میدهند خلاف این حکم میکنند

و بریک خطای بزرگ گناه کار میگردند انکس که هرچند که در

نظر حاکم نباشد برابنای جنس خود خطاهای میگوید که نکرده باشد

وبدیهای که دراو نباشد واشارتهای که ننموده باشد وسخنهای که

نگوید

نگفته باشد و این از جهت آن است که او ابرنجاند بهر نوعی که باشد ✝
عظیمی خلاف این حکم میکند همان نوع میکند انکس که خطای کسی را
سنگین‌تر از آنچه کرده است میکند که باو سرّ خود را گفته باشد
بلکی خویش و آشنا رتبهای او را بد ترجمه میکند که بنیکی میتوان فهمید
و انکار میکند هنرهایی را که در او دریافت و اشتهارات او را بد نام
مینماید الغرض که خاموش میگردد وقتی که از او بدگویی میکند و
ابنای جنس خود را ثنا نمیگوید وقتی که لازم است چرا که انکس نه
همین دروغگو است وقتی که خلاف نیت خود حرف میزند اما چیزها را بنوع
دیگر میگردانند و خاموش میگردد از چیزها راست وقتی که
نماید آنان که بجای بد گفتن از دیگران ایشان را نوازش
میکنند و خوشامد میگویند تا مراد خود را حاصل گردانند ایشان
دیگر گناهکارانند اگر انکس که دروغگوی در دینش است بهر طوری که
باشد خلاف این حکم میکند البته که بیشتر خطاکار است
انکس که در دین یک کار بیست بزرگترین همه کارها دروغگوی میکند
و کتاب مقدس را بدروغ ترجمه میکند مونته هرتیکان یا اعتقاد

خود را پنهان میدارد چونکه بعضی کاتولیکو میکنند وقتی که در میان دشمنان

دین اند انکس که یک خطای عظیم و یک خونی را میداند و بر داور نمیگوید وقتی که

او را میپرسد چنانکه لازم او را سوگند میدهد خلاف این حکم میکند لیکن خطا نمیکند

اگر قریب و مشهور شده نهنده او ست. نگفتن راستی که میدانند اگر خلاف پادشاهان

نیست + کلیسیا واجب میکند بگفتن راستی که خاموش اند اینقدر

بیشتر خطا میکنند نگفتن راستی هرچقدر که توانائی کلیسیا زیادتر است بفرمودن کفتار

انکس که میتواند علاج یک زیانی کردن بوسیله گواهی خطا کار است

اگر گواهی نمیدهد انکس نیز خلاف این حکم میکند اگر یک راز را

که باو گفته اند به پنهان داشتن اشکارا مینماید یا گفتن یک خطای

که در ابنای جنس خود در میان بد لیکن بی تشخیص چرا که گفتن یک راستی که لازم

خواهش نیست او را بجای دروغ میگیریم انکس که خطای

او را که در داوری دریافتند و اشکارا دانستند اگر اعتراف نمیکند

راستی گناه خود را و هم مخالفت از این انکس که بر خود چو قلی میکند

از خطای که نکرده است هر دو خلاف این حکم میکند چرا که حلال نیست

نه انکار کردن یک راستی که بر همه کس واضح است و نه گفتن چیزی

است

censures

که نباید

کنباشد این است بیان حکم هشتم حالا بگذریم به ~~حکم~~
~~نهم~~ به نهم و دهم تا این درس را بانجام رسانیم
حکم نهم و دهم آرزو مکن بر خانه
ابنا هی جنس خود نه بر زن او نه بر
بنده او نه بر کنیز او نه بر گاو او نه خر او
نه بر هیچ چیزی که از او باشد
دین خدای تعالی روحانی است ولیکن الیقدر برای تدبیر کردن اندران
است که بر روح تعلق دارد که برای انسان آدم که بر کارهای آشکار انظر میکند
به و حکم آخری تخته دویم خدای تعالی خواست خصوص منع کردن
حرکت اندان که با رادت در میاید تا مونند جهودان نپنداریم
همچونکه حضرت عیسی سرزنش میکند در قدوس متاوس پنجم که همین
افعال ظهور منع شده اند اما مخالفت ازاین میاید که بدانیم که عدالت
حقیقی حق تعالی نه همین راستی افعال ظهوریه میخواهد اما هم پاکیزگی اندران راستی و اما
برای شناختن که کدام است ان راستی اندان میباید سه اشارت
باطن را ملاحظه نمود تخصیص نمود که بوسیله ان مونند سه او چنین است

که بگناه میرویم و ان سه این اند انگیزش خوشحالی و قبول کردن

بندگی الفت یک متوریست که از جانب شیطان میاید از برای گوشت

یا دنیا بوسیله عکسهای آزمایش و وسوسه خوشحالی یک اشارتیست

که باو وامیستیم بران عکس خطرناکی قبول کردن یک اشارتیست که بلکه او را

در اغوش میگیریم با ارادت ان عکسیکه اگر در نظر تامل و فهم ما مینهد

اول این اشارتها وقتی که او را تنها تامل میکند هرگز گناه نیست

چرا که احواص گوشت ما هرچقدر که قادر و محکم باشد او را گناه کار نمیتوان

گفت اگر ارادت با او نیست مخالفت از این هرکس که وسوسه ها را

از خود دور مینماید در نزد خدا پاداش خواهد یافت دویم کاهی گناه

است اما نه همیشه کاهی گناه است چرا که انکس که بتمام ارزو

وامیستد بر فکرهای بد و در خطر است که ان فکر بد را قبول کند بهمان

طور خطا میکند که بر چیزهای بد خطرناک میگردد و در خطر میافتد

که ان بد را در بغل گیرد همیشه گناه نیست چرا که بعضی میتواند

باین حرکت اول که او بروی توانایی ندارد خطرناک شدن و بعد از ان

از خود راندن وقتی که با عقل تامل میکند و با سخنهای معقول سیم

همیشه

همیشه گناه است چرا که هیچ چیزی نیست که بی مراد باشد و گناه همین
در مراد و آرزو بند است   از این سه اشارت آخرین و دویم منع
شده اند چرا که گناه اند و این نه همین بر آنچه بکوشت و دزدی دخل
دارد اما هم در هر جنس گناهی که باشد   این دو حکم آخر که منع میکنند
خصوصاً و نامیده آرزوی زن دیگران و هر چه باو تعلق دارد نیز منع
میکنند بخاموشی لیکن مفهوم هر نوع آرزوی حرام موافق دین
منع میکنند اما هر نوع آرزوی حرام بخاموشی چرا که بمخصوص حرف نمیزنند
منع مفهوم منع میکنند چرا که هیچکس نیست که نشناسد که اگر آرزوی
زن و مال دیگری که در میان همه چیزهای ممنوع بیش از همه چیز آرزو
کردنی اند چرا که در ایشان بیشتر نشان خوشحالی و فایده است
نه در هیچکدام   پس اگر همچنان آرزو منع شده است آنچنانکه این
حکم منع میکند البته که آن آرزوهای که خوشحالی و فایده ندارند اینقدر
بیشتر ممنوع اند   یک چیز نیست راست که هر نوع آرزوی ممنوع
حرامست و منع شده باین دو حکم آخر   پس هر کس که باشد
وقتی که آرزو میکند هر چه باشد که ممنوع شده باشد با علم یکی از این حکمها

خدا یا بینانکه یک از روی محکم داشته باشد و این چیزها را میل
کنند یا نه اگر وا میستد با خشحالی باین فکر خلاف این حکم میکند
اهنت این دو حکم اخرین که شمارا درس باشد و از او کم میوه نخواهید
چید اگر دو تامل در پیش نظر شما مینهید   در اول این است
که هر چقدر که ما در این دنیا پنهان شویم لیکن نمیتوانیم هیچ
چیز در نظر خدا پنهان کرد   اگر ما از دروغگوی ترک میکنیم وقتی   که بیناست
که میدانیم این دروغ واضح خواهد گشت بان کس که میخواهیم او را [illegible] نمود
البته که بیشتر ترک خواهم نمود وقتی که تامل میکنیم که حق تعالی بینا
و داناست بر همه چیز و همچنانکه عین راستیست امتحان و تلافی
خواهد گرفت از انان که خلاف این احکام خواهند کرد   در دویم
این است که جان شریفترین ادم است که در او خصوصاً   [illegible]
صورت حق تعالی باسم شده است حلیمن دشوار است در تامل
فرو رفتن بی انکه قمخواری او بپاک داشتن او کرده بدان وسیله
از هر نوع فکرهای بد نضیق خواهد شد براین تامل متفکر بمانید
و دعا کنید برای تصنیف کننده این درس

درس نوزدهم

درس نوزدهم بر احکام

کلیسیا

بعد از انکه شمارا ~~اموختنیم~~ نمودم که چه چیز است ~~حکم~~ احکام خدا حالا
لازم است بشما اموختن احکام کلیسیای مقدس را که نگاه داشتن او بر
هر عیسوی واجب است کلیسیا بار احکام مختلف نمود یکی
برای یکی و دیگری برای دیگری اما همه انانرا بچهار میتوان جدا نمود
که نگاه داشتن ایشان بر هر مومن و مسیحی لازم است و میباید که شما خصوص
انهارا بدانید بر ما واجب است که احکام حق تعالی را با فرمانهای
کلیسیا نگاه داریم چرا که کلیسیا حکم نمیتواند کرد الا بارادت خدای تعالی
و هم چرا که مسیح خداوند ~~بشما~~ ~~بشاگردان~~ فرمود نگاه داشتن احکام خود شان را
نیز فرمود در بسیار جاهای کتاب مقدس حفظ نمودن فرمانهای کلیسیا را
ان چهار طدبیر این است که میباید پاک نگه داریم عیدهای که کلیسیا
میفرماید و حفظ نمایم روزهای که طدبیر میکند و سالی یکبار از
همه گناهان خود اعتراف نمایم اقله که روز پاسکو جسم شریف
خداوند خود را بستانیم کلیسیا این احکام را نمود نه از برای انکه

عید بزرگ

[illegible]

با مومنان را سنگینتر از احکام حق تعالی کند اما مخالفت از این

تا سبکبار کردن نگه داشتن ان احکام و برایشان اسان شود بانجام

رسانیدن او بدین جهت غیر یکشنبه عیدها را نیز حکم میکند تا برما

انقدر اسانتر شود نگه داشتن ارزوهای خدا هرچقدر که بیشتر

مجال داریم باموختن ان و قربان شویم در بندگی او بر روزه واجب

میکند تا گوشت را ضعیف کنان توانیم محافظت پرهیز احکام دیگر

نمود انقدر اسونتر هرچقدر که گوشت و ملک بیقوتتر است بمنع

نمودن به بردن خیالات ها در نفسهای شهوتی به اعتراف

کران واجب میکرداند تا بعد از انکه از گناهای خویش پاک شویم

نتوانیم باز دیگر به بارانی افتاد چراکه هیچ چیز بیشتر بگناه

نمیکشد که گناه ستاندن سر مقدس را برما واجب نمود

تا بوسیله ان قوی کردیم بانجام رسانیدن انچه برما واجب است

چراکه هیچ چیز زیادتی نمیدهد نگه داشتن ارزوهای خداوند ما که

او خود شد همچنان اخر ارزوی احکام کلیسا بعد از اسون

نمودن راه سلامتی ادم نیست بدین جهت هر عیسوی

میباید که زاید کردد بنگاه داشتن این احکام

عیدها را نگه دارد که ترا فرموده گشت

ما گفتیم در بیان حکم سیم حق تعالی که روشنایی طبیعت ما را میاموزاند
که معقول بود دادن یک وقتی مطلق بخدا اما دادن یک وقتی مخصص
کدام روز باشد یا فردا این دخل برای طدبیر ادم دارد ما باز نمودیم
که حواریان بدین جهت شنبه را بیکشنبه التش کردند حالا خواهید
دید که کلیسیا از برای همان معقول عیدها را طدبیر کردند غیر از یکشنبه
تا عمل کنان که اگر ان روزی که بخدا دادنی ایم مخصص نیست جهت
ان نیکیها که از او بما رسید و منتهایی که بر ما نهاد بیش از یک روز
هر هفته باو لازم بود غیر از ان نیکیها که بما میرسد چنانکه مذکور شد
بدین واسطه روزها را برگزید که حق تعالی در او اسرار مخصوص
ایمان ما را نمود یا نعمه دار گشت بوسیله بندگان او چیزهای
عجایب ازو و فرمود که ان روزها را نگه دارند همچنانکه در دین قدیم
بسیار عیدها را نگه میداشتند هر چقدر که در دین موسی بغیر از
روز شنبه متکلم نشده است این است معقولات نگه داشتن

روزهای عید پس از این نخواهم گفت خصوص چطور میباید
این عیدها را نگه داشتن و نه روشهای مختلف که خلاف این احکام
که بر ما واجب است میکنند چراکه عیدها را میباید مونند روزهای
یکشنبه گذرانیدن و انچه گفتیم از برای نگه داشتن یکی کافیست
از برای مشخص نمودن سایران یکی

روزه را بتمام زاهدی نگه دارید که بشما محکوم شد

این اسم روزه بکلی بمعنی پرهیز است کتاب مقدس روزه را میفرماید
و کلیسیا خصوص ان وقت روزه گرفتن را مینویسد و هم بچه روش
میباید بعمل اوردن روزه را میفرماید بمعقولات بسیار و
بنزیاتی مسیحی تا نفس شهوانیرا در مقام بداریم که
انقدر کمتر آهواسرا جفا میدهد بهر قدر که قوت او ناقص میگردد
برای رفع نمودن تا دل ما را بخدا واضح است که بهر چقدر کمتر
جسد ما فربه است اینقدر ناقستر روح ما با زدا دار است
سرا ازاو محمول است القصه تا بهای گناهان خود را بدهیم چراکه
این کاری جفا و محنت نمیتواند بود ان وقتی که کلیسیا برگزیده

برای روزه جدا اند و روشش عمل اوردن او نیز جدا که ان وقت جدا باشد چیز بیت

مشخص چرا که ما روزهٔ چهل روزه را داریم که حواران طدبیر دادند

تا پیروی حضرت مسیح کنیم همچنانکه چهل روز روزه گرفت چهار

وقت نیز بایشان طدبیر شد تا چهار موسم سال را بخدا قربان کنیم

روزهٔ که یک روز پیش عیدها میگیریم کلیسیا برگزید تا روح

ما بهتر تواند بخدا علو گشت دران روز که مجا فضت او محکوم

شده است جمعه و شنبه روزه میگیریم جهت یاد کردن محنتهای

خلاصی دهندهٔ ما که تمام ان روز جمعه مرد و تمام روز شنبه در

قبر گذشت روزهای التماس روزه میگیریم جهت انکه خلاص شدیم از بعضی رنجهای که است

گر روش روزه گرفتن مختلف باشد در این واضح روزهٔ چهل

روزه را بنوعی دیگر میکنند انکه چهار موسم سال را و روزهٔ که یک روز

پیش از عیدها میگیرند وان روزها هم بنوع دیگر انکه میدارند روز جمعه و شنبه

و روکاسیان ان چهل روزه میباید از گوشت پرهیز نمود و تخم مرغ

و روزی یک بار سیر خوردن در همه روز سیر میگوییم چرا که

کلیسیا که مرادش ضعیف کردن طن است لیکن نه انکه اورا

saison

quatre

vigile

rogations

زینهایی رساند رخصت میدهد که شبانگاه چهار درم نان خالی
بخوردیا تمام اندک میوه هم باهم   در چهار وقت و شب عیدها
تخم مرغ مرخص است کافیست همین از گوشت پرهیز نمودن
و یک بار سیر خوردن و شبانگاه اندک نان هوشنند
چهل روزه   روز جمعه شنبه و روز التماس همین پرهیز
گوشت محکوم شده است و میتوان تخم مرغ خوردن روزی
دوسه بار این است پرهیزهای مختلفی که کلیسا حکم نموده است
انان که گوشت میخورند در همچنان روزهای ممنوع بی رخصت
کلیسا که حلال میکند به انان ضرورت دارند گناه عظیم
مینماید هر انقدر بار که میخورند انان نیز بدان نوع میکنند که میزند
و میدهند یکی که نیک میدانند که بدکاری میخورند   انان
که در چهار وقت و شب عیدها و چهل روزه راضی نیستند
از خوردن یک بار سیر و شبانگاه ان بارچه نانی کلیسا رخصت
میدهد اما مخالفت از این بسیار بار میخورند بعادت هر روزی
خطای کبیره میکنند انقدر گناه مینمایند هرچقدر که روزهارا
بدان نو

بدان نوع میگیرند بی ضرورت میگوییم بی ضرورت چرا که کلیسیا
که همه چیز را برای نیکی فرزند خود میکند بر هیچکس واجب نمیگرداند بعمل
اوردن یک چیزی که او را زیان بسیار تواند رسانید و
ارادت او بغیر ان نیست که روح را قایم گرداند بوسیلهٔ
ضعیف نمودن گوشت پس این ظاهر است که انان که تن ایشان
بوسیلهٔ چیزهای دیگر ضعیف است اما براین روزهها واجب
نیستند اما نیز بدان جنس اند انان که هنوز به بیست
سالگی نرسیده اند چرا که هنوز ضعیف اند بواسطهٔ جوانی
ایشان انان هم که از شصت سالگی گذشته اند بواسطهٔ
انکه ضعیف اند از بسیار پیری بیماران که بناچاکی ایشان
ضعیف اند نیز میتوانند روزه نگرفتن زنان حامله و
دایگان هم همچنان اند چرا که لازم است که قوت بگیرند از برای
قوت دادن بچگان خودرا فقیرانی که [illegible] نمیتوانند
یک بار سیر خوردن ایشان را میتوان معصور داشت که زیر
همچون بار سنگین اند بی انکه بار روزه را بر دارند القصه هر جوانی

طن و فکر ضرور که قوت مارا کم میکند موننذ جفای فعلکان
و پیشه وران که برایشان لازم است کسب کردن روزی خودشان
بقوت بازو و عرق ایشان اینچنان کسان خطاکار نیستند هر چند
که روزه نگیرند اما ان گناه میکند که روزه را میشکنند بی ضرورتهای
مذکور بهمان اند اشخاصان که از برای بیشتر فایده نمودن مردم را طور
میکاوند بهنگ نداشتن روزه انان بدتر میکنند که خود روزه
نمیگیرند و دیگران را نیز منع میمایند چراکه دو گناه میکنند
همه گناهان خودرا اعتراف کن خصوص سالی یکبار
این حکم واجب مینماید هر کسیرا که یک عمری رسیده دارد با عتراف عاقل
نمودن همه گناهان خودرا همچنانکه بشما خواهیم نمودن کالیکه بچوپان
کلیسای خود باید اعتراف نمودن یا به برگزیدگان او در عمر
هشت سالگی که ابتدا میکنیم بعقل یافتن کلیسای مقدس نمینماید
خصوص درچه وقت میباید این اعترافرا نمودن اما همچنانکه گفت که
در پاسکو یعنی عید بزرگ قداس بگیریم و این نمیتوان بود اگر دایم
در گناه ایم پس ازینجا ظاهر است که اگر یکبار اعتراف البته در پاسکو میکنیم

خواهد بود   این حکم که کلیسیا میکند باعتراف کردن سالی یکبار لیکن
منع نمیکند که باعتراف نمودن در بسیار واقعات هیچکس نیست
که روشنای طبیعت باو ننماید که بر او لازم است از برای فایده ی
کم کردن
خودش باعتراف نمودن هر وقتی که در خطر ~~جان است~~ حیات
ابدی است بکمی این سرّ مقدس بدین روش هر کس که ناچار است
در ~~خطر~~ خطر هلاک شدن بدریا میخواهند بکشتی سوار شدن جهت
یک سفر دراز یا در جنگ که جای خطرناک است بر همچون کسان لازم
است که اعتراف نمایند   انان نیز که میخواهند بعضی اشیاء را تنها
کنند و نمیتوانند حلال کرد اگر در نعمت خدا نیستند هم ایشان را اعتراف
کردن واجب است چرا که هر چند که در خطر مرگ نیستند لیکن توانای او را
دران اشارت کم میکنند   پس اخر این حکم نیت نمودن بمسیحی که همین سالی یکبار
براو واجب است اعتراف نمودن اما هر چند که در یکسال براو هیچ
خطری واقع نگردد که روشنای طبیعت باو نماید که به اعتراف کردن
واجب است لازم است براو که سالی یکبار اعتراف کند و پاک
گردد بوسیله این سرّ مقدس بواسطه انکه کلیسیا فرموده است

آفرید کار خود را خواهی گرفت خصوص

در پاسکو بتمام فرو نشستی

این حکم واجب میکند بانان که عمری به پنجه دارند تا توانند تأمل
نمود بزرگی این سر مقدس را و نتوانند تفاوت نهادن درمیان
ان خراک پاک از و درمیان اکل هر روزی در عمر دوازده سالگیست
که ادم بنا دهیکند ها به لایق شدن این اکل خراک زمان
پاسکو را برگزیدند چراکه دران وقت است که حضرت عیسی خودش
این سر را بفعل اورد و هم دران زمانه قدیم بره پاسکو را دران
روز میخوردند که صورت خصوص این سر است زمان پاسکو را
هشت روز پیش و هشت روز پس از عید لاصیکویم در زمانه
اول واجب و لازم بود که سه بار ان این مقدس سر را اکل نمایم:
در پاسکو و در روزی که روح القدس فرود امد و روز ولادت حضرت مسیح
اما حالا کلیسا برای سنگدلی مردم این سه واجب را دریکی ترتیب
نمود لیکن میباید حالا مشورت کردن انچه اول لازم بود واجب مینمودند
ان جای که میباید این سر را بعمل اوردن تا این حکم را بفعل اوریم

aroisse

Maroissh

در کلیسای خود است و وقتی که در او ساکن ایم چه اگر نمیتوانیم
در جای دیگر قداس گرفتن بی رخصت چوپان خود
از برای ستاندن ان جسد پاک می باید از گناهان خود تصفیه بودن
بوسیله یک اعتراف نیک و روزه بودن از نیم شب تا
ان وقت که ان جسد پاک را میگیرد اگر ناچاری ندارید باین دو حکم اخر
خلاف میکنند انان که سال را بسر میبرند بی انکه ان جسد پاکرا بگیرند و
اعتراف نمایند اگر جهت تنبلی ایشان است و اگر برای ان است
که نمیخواهند ان دشمنی راکه با یک کسی دارند فرونشانند و اگر خاطر
این است که نمیخواهند بعضی محبت و عاشقیرا ترک نمودن القصه
بد میکنند از جهت هرچه باشد و هر بهانه که تواننداورد لیکن
خطا کار نیست اگر یک فروتنی پیش امد که نتوانست این عملرا
بجا اوردن این است بیان این حکم کلیسیا که شمارا
درس باشد و از او کم میوه که نخواهید چید اگر در نظر خود
مینهید که انچه میستانید صاحب شمارست چه اگر محالست
فکر کردن که بدان خاصیت میگیرید بی انکه ستناختن که جهت
نیکی شمارست و بی انکه طیار نشوید و پاک نگردید در اغوش شما نمودند

او بتمام فرمانکی و زاهدی شمارا بتمام توانائی خود میکاوم و بدعا کردن

برای تصنیف کننده این درس

درس بیستم انچه بعد از احکام خدا

وکلیسیا میاید

بعد از انکه شما را احکام خدا و کلیسیا نمودیم و بیم اموزانیدیم

خطاهائی که خلاف ان احکام میکنند حالا لازم است که اعلای

اورا بدانید تا انقدر [illegible] اسونتر حاضر باشید بخطا نکردن

هرچقدر که بهتر نیکوئی او را پیش [illegible] بعضی گناه صغیره اند و

بعضی خطای کبیره گناهان صغیره انان اند که خدا را همین

میرنجانند اما انقدر او را مکروه ندارد که ما لایق محروم شدن

دیدار شریف او باشیم و دور از نعمت و برکت او تا روزگار

روزگاران خطاهای کبیره انان اند که ما لایق میکردیم

بمحروم شدن از حیات از نعمت و از برکت و سرنگون شدن

بجهنم [illegible] این اجناس خطاها از دو چیز منبع دارند

از چیزهای سهل یا عظیم که بعمل میاوریم و بجاهلیت

[illegible]

شنویم

[illegible]

یا بی کاملیت ۰ ارادتی که بیک اشارتی داریم اگر ان

مسالح چیز نیست سبک و سهل مونند سخنهای بیهوده یا وزدیدن

یک چیزی سهل و کم بها ان گناه را زغیره میگویم اما اگر اشارت

که ما را میبرد به اشارتهای هرچند که خلاف احکام عظیم باشد ناگاه

واقع میشود و نه به قدر ان گناه نیز زغیره است اما اگر بتمام

خوشدلی و ارادت خود یک اشارت عظیم بفعل میاوریم

یعنی یک اشارتی که بجلی خلاف انچه نجدا آزادنی ایم میکنیم

ان گاه ان خطا را کبیره مینامیم این است بیان گناه زغیره

و کبیره حالا میباید که بدانید که وابسین ها بهتر از وهای مختلف

میسنجند یعنی خطاهای هست بزرگتر از یکدیگر وزنهای

مختلف این گناهی کبیره را میتوان دریافت یا بنا بهمواری عکسی

که نظر مینماید یا بنا برابری مسالح خودشان یا بحرکتهای مختلف

که ما را میکاوند بنا بهمواری عکس ایشان چرا این حقیقت که اگر کسی که از خدا

بد معکلم میشود بیشتر خطا میکند که اگر از ابنای جنس خویش بد گوئی کرده باشد

بنا برابری مسالح خود انکس که یک گناه کوشت خلاف طبیعت میکند بسیار

یکمرتبه حرکتی

لیکن

یا با ابنای جنس

*

بیشتر خطاکار است نه آنکس که همین زنا میکند بجز گناهای مختلف
که ما میکنیم و گناهای که از ما صادر میشود بنادانی بسیار کمتر است
نه که خطاهای که بدی بعمل میآوریم و انقدر بیشتر گناه است هر چقدر
که بدی ما زیادتر است از انجاست که علما گفته اند که آن گناهانی
که خلاف لوح اول میکنند بیشتر است نه که خلاف تخته دویم چرا که
خدای تعالی یک حکمیت بسیار شریف ترتیب نه که ابنای جنس ما
و هم میگویند که چهار گناه بزرگتر هست [illegible] کشتن بارادت و گناه
گوشت که خلاف طبیعت است مزد و زر کردن و خرج بسیار نهادن بر
فقیران بیوه زنان و یتیمان و ندادن مزد خدمتگاران و
کاریگران که [illegible] حاصل کرده باشند فریاد انتقام این
گناهها تا بفلک عروج مینماید چرا که این گناهها بیک مبالغه واقع
شده اند اینقدر عظیم که نه عدالت ایشان بهیچ چیزی
که در زیر فلک است پنهان نیست فریاد کنان و انتقام طلبان
القصه از این شش گناه دیگر صادر میگردد بسیار نحس و پلید و انها
این اند بی صبر شدن بر خلاصی خود و مغرور [illegible] کشتن بخلاصی بی لیاقت

و انکار نمودن یک راستی مشهور و ابنای جنس خود را در قهر داشتن

از برای ~~بد اکسیوا~~ انکه نعمت حق را در او میبیند و بخت شان درکنان و دائم

از خطاهای خویش توبه نکردن گناهان هست خلاف روح القدس چرا

به بدی صادر شده اند خلاف یکدیگر بروح القدس تعلق دارد هنوز

کافی نیست که شما وزن هر گناه را بدانید اما بیش از لازم است

که چشم ~~بینه~~ دل آن را ~~بدانید~~ بشناسید یعنی ان ریشه که بوسیله

او این همه نابکاریها بظهور میاید تا توانید بتمام توانائی خویش

ان ریشه را از خود ببرید تا نتوانند میوهٔ بد حاصل نمود ان

کبیره

هفت گناه خصوص که عوام الناس مینامند ریشه های این افعال

بد اند که خلاف این احکام مینمایند این هفت گناه این اند

+ Lenvie

تکبری حریصی آرزو ~~شهوانی~~ Luxure + پرخوری قهر و تنبلی

که این خطاها مارا میکشد بخلاف کردن حکم خدا و کلیسا چیز هست

حق و راست از تکبری بت پرستی و حقیر داشتن قوم و خویش

و گاهی خون ریختن حاصل میشود / از حریصی خون ریختن

زنا کردن دزدیدن و گواهی بدروغ واقع میگردد / از ارزو گواهی بدروغ

وخون ریختن نیز بهم میرسد   از زنا luxure زناکاری وهمه خطاهای
که خلاف حکم ششم ونهم واقع میشود   از پرخوری ناپاکیزگی
وغیر ازاین دزدی بفعل میاید   از قهر قسم خوردن وکشتن وکوهی
بدروغ نیز واقع میکرد   القصه از تمبلی مارا منع میکند که عیدها
وروزهای یکشنبه را عزیز نداریم ونمیگذارد که بعمل آوریم احکامیرا
هفت   که برما محکوم شده اند   این چشمه که سبب خلاف نمودن رای
خدا اند هفت دیگر هست که خلاف ایشان اند یعنی هفت
هنر   هنر که مارا همان قدر اسانی میدهند بنگاه داشتن احکام حق تعالی
هفت   هرچند که از گناه مارا از خدا برمیگردانند این هفت هنر این
اند فروتنی کریمی شفقت پاکیزگی پرهیزی تحملی وچالاکی
که این هنرها بما اسانی میدهند بنگاه داشتن احکام حق تعالی
وکلیسیا چیز نیست بسیار حق وراست   هیچ کس نیست
بهمچون   که نبیند که فروتن اینقدر عروج نخواهد نمود تکبری که خدای خودرا
~~ناشناخت~~ وپایمال نمودن انچه بر وی واجب است بعزیز
داشتن   چه یک مردی کریم که میداند دادن بکرم خویش
موافق

موافق توانای خود دوشوار است که تواند افتادن در اشارتهای
حرام و خواهدمال دیگر برا گرفتن یک مردی شفیق که ابنای
جنس خود را دوست میدارد بتمام انسانی خود را نگه میدارد از انچه
آرزو تواند او را سرنگون نمود یک مردی پاک و صالح بی
جفا میتواند واقف شد از هر ناپاکی که ارزوی گوشت ما را
میکاود یک مردی پرهیزکن باشانی از خود او ریکند د
اجتناب مینماید از انچه پرخوری تواند او را انداختن یک مردی
متحمل باشانی در قسمها ~~نخواهد افتاد~~ کوکوی و خون ریختن
نخواهد افتاد چرا که هنر او کافیست که او را متحمل نماید بر هر
چیزی که او را تواند در همچون ناچاریها انداخت القصه
یک مردی که چست و چالاک است البته که هیچ تمبل نخواهد
بود به هر چه بر او واجب و لازم است این است درس اقرس
لمعا احکام حق تعالی و کلیسیا که از اولاد ما میوه خواهید
چید اگر نیک تامل نماید بر انچه سبب خلاف کردن احکام
است و انچه یاوری میدهد بنگه داشتن انچه بر ما واجب است

چرا که محالست شناختن ناپاکی یکی و پاکیزگی اندکی بی آنکه بغل
نمودن هنرها بر اکسله مذکوره که همچون لایق مسیحی است
و گریختن خاصیتهای مخالف که او را بسیار زیان دارد
بتمام توانائی خود شما را میخواهم بجهت نمودن از برای آن انجام
نیک و دعا کردن برای تصنیف کننده این درس

درس بیست و یکم از جهت
دیباچه دعا

شما دیدید آنچه میباید که یک مسیحی اعتقاد کند و آنچه میباید
که بعمل آورد حالا لازم است دانستن که بچه وسیله میتواند
بانجام رسانیدن آنچه براو واجب است براین دو نکته
آدم از خود هیچ نمیتواند محال است بی یاوری و مددکاری
خدای قادر اما با نعمت و برکت او هیچ چیز برا او محال
نیست بدو وسیله است که آدم میتواند نعمت و برکت
خدای خود را بهم رساند اول دعاست که بوسیله او میطلبید
و اکثر اوقات مرادش حاصل میگردد دویم اسرار است که حق تعالی

ترتیب واد

تا وسیله دایم باشد از جهت ستاندن ان نعمت بدین جهت
لازم است که مسیح انها و سرا بیاموزد تا بدان دو وسیله توانند
از خدا نعمت را گرفت و بانجام رسانید انچه بدو واجب
و لازم از برای این ما بشما میاموزانیم انچه لازم است
که بدانید از این دو نکته دعا یک اثر تربیت که بدان
وسیله بخدا مینمایم یک ارزوی از ارادت ما و او را التماس
میکنیم تا دعای ما باجابت رسد هم از برای بخل نیکی ما و هم برای
بزرگواری او میوه دعا بسیار است واو ما را از همه حیوانات
جدا میکند که از عقل محروم اند و نیز از دعا که یک رفت
خصوص است بوسیله دعا از گناه عفو میکردیم و طوبه
میکنیم چرا که یک کار بیت با جفا مجتمع دعا برکت را زیاد
میکند بر انکس که در نعمت حق تعالی است دعا امید را زیاد
میکرداند و هم اعتبار اکر در خدا داریم چرا که راست است
هر چقدر بیشتر بیک کسی نزدیکی میکنم بیشتر با او مصاحب
میشویم و اعتبار مینمایم دعا شفقت را اتشین میکرداند

محالست متکلم شدن اکثر اوقات با خدا که همه آتش است
بی انکه از شعلهٔ او یک حرارتی نگیرد دعا فروتنی و ترس را
زیاد میکند چرا که معقول است که انکس که دایم میطلبد فروتن گردد و بترسد از
دعا یک لذت روحانی میدهد و خوشحالی دنیا را پایمال میکند که هر دم از او دارد
چرا که حقیقت که انکس که اکثر اوقات تا طالب چیزهای سماوی میکند بی ان
او لذتی نیابد و چیزهای زمینی را حقیر ندارد دعا ادم را عزیز میگرداند
نه همین از مردم اما هم از فرشتگان که نمیتوانند دید یک روحی را
بسیار با رنجد انزدیک شدن بی انکه ~~او را~~ عزت و حرمت کردن
این است میوه های که از دعا حاصل میشود نه از هر نوع دعا
اما همین از ان دعاها که این شرطها را داشته باشد که بسخن مختصر
بیان خواهیم نمود شرط اول دعا ایمان است که بدان وسیله
خدا را اعتقاد میکنیم و پناه خود را باو میاوریم و ایمان میداریم
که قادر مطلق است بیاوری کردن ما و دادن انچه از او میطلبیم
دویم امیدواریست که بوسیلهٔ او هرچند که بی شک نیست
که حق تعالی بما دهد هرچه از او میطلبیم لازمست که

دراو امیدوار کردیم و بتمام اعتقاد ازاو طلب نمایم سیم

این است که در دعا کنان پاک کردیم یا بوسیله نعمت یا

یا با طوبه‌میبک ساده دل اقرار کنان که دیگر خطا نخواهیم کرد

این راست است که اگر حق تعالی عفو میکند گناهیان ازاکه دایم در خطا

اند و بران کنه سنگ دل میکردند البته که یک نیکیت غیر مکرر و هم

اگر اوقات بما نمیاید در چیزون چهارم فروتنی است و

این معقول است که انکس که میطلبد فروتن کرد در پیش انکس که طلب

مینماید و بنیکی او اعتبار کند نه بلیاقت هو خود پنجم زاهدیت

بس نیست همین از لب طلبید اما لازم است از دل و زبان

بتمام غمخواری وجه و یک ارزوی اتشین بدست اوردن

انچه طلب میکنید ششم استقامت است چه اگر خدا نمیخواهد

که ازاو همین یک بار طلب نماید اما بسیار بارتا پایداری

ما را ببیند هفتم طلب کردن چیزهای لازم است یعنی چیزهای

که برای سلامتی ما مفید اند این ضاهر است که هر کس که چیزهای

میطلب که بسلامتی او نیستند او نهمین لایق است که مرادش

ازکناهان

ازاو یک شفقتی

لازم که

occasion

حاصل نگردد اما هم بسیار سست لیاقت دارد و هم هر کس که طلب
میکند چیزهای پوچ و هرزه خدا را نمیکاود با جابت رسانیدن
آنچه ازاو میطلبیم بلیاقت حضرت عیسی که محنتهای کشید برای
ضرورتی ما قوت میدهد دعاهای ما را   این است بیان دعاها
و میوه ایشان و انجا شرطهای که میباید بعمل آورد حالا میباید
شما را نمودن خصوص چه دعاهاست که میباید که هر روز بگوید و
بیان ایشان   دعا یک کوتاه است همچون که گفتیم که بخدا مینمایم
از یک آرزوی که داریم و از اوی کاملیت او را امیدواریم
مردمان همچنانکه آرزوهای مختلف دارند میتوانند دعاهای
جداگانه داشتن موافق ضرورت مختلفی که دارند   اما یک
دعای هست که کلیسیا خصوص میفرماید برهر عیسوی که
دعای خداوند میگویم که بهترین همه دعاهاست و سلام فرشته
که جداگانه بیان خواهیم نمود که دعا خداوند یعنی دعاییست
که از خدا آمد و که بهترین همه دعاهاست شما باید خواهید
فهمید بتامّلات مختلف   اول چرا که کرده شد

نبویس

128

89

نه بوسیله مردمان سهل اما به بوسیله حضرت عیسی که خدا و ادم است

انکه او را نهمین شریفتر میکرداند اما هم قایمترین چراکه هیچکس

نیست که نداند که سخن یک فرزند بیشتر توانای دارد در نزد

پدرش نکه حرف یک مرد غریب دویم چراکه در او نهمین

داخل است بعضی چیزها که بما لازم است همچونکه در دعاهای دیگر

اما در سخن مختصر او شریفتر میکردد بواسطه انکه در اندک سخن

بسیار معنی دارد و در او بسیار چیز مندرج است چهارم

چراکه بیک طوری ساخته شد که هیچ چیز دیگر نمیتوان از و نمود

با این واضح میکردد که در اول بزرکواری خدا را میطلبد در دویم

سعادتمندی ادم را در سیم وسیلهای که ما را انجام میرساند

که حیات جان و تن است القصه خلاصی همه محنت و

سرکردانی که بر ماست در این دنیا بخطای ادم

این است بیان کلی دعاوی شرافت او که دعای خداوند

میکویم که شما را درس باشد و ~~میخواهم~~ امیدوارم که این

میوه را خواهید چید که کرم شان است بدعا چراکه محال است

ضرور

چه میباید که

خدا طلب

یم

~~چیچیم~~ چراکه در او

بسیار سخن نیست

نمونند اکثر دعاها

خصوصی

تأمل کردن که بهترین دعاهاست و میوهٔ که از او میتوان چید نجاتست
طیار کردن ~~[illegible]~~ گشتن به پناه آوردن در او یعنی در دعا تا بدان وسیله
روز بروز بخدا متوصل گردد که همین در اوست سعادتمندی آدم
بتمام توانائی خود التماس میکنیم شما را که این راه را بگیرید و
دعا کنید برای تصنیف کنندهٔ این درس

درس بیست و دوم بر سه نکته

اول دعا خداوند

بعد از آنکه شما را نمودیم که چه چیز است دعا جلی و که دعای
خداوند است که میباید بعمل آورید در اول معقول است
که شما را بنمایم خصوصاً معنی او را پدر ما
این نام ما را میاموزاند که این دعا ساخته شده بوسیلهٔ حضرت عیسی
پسر یگانهٔ خدا بنفر اول ثالث پاک توجه میشود نفر اول که او را همین
پدر میگوییم تنها بواسطهٔ آنکه پسر خود را زاد در ابد الاباد اما هم برای
معقولات بسیار و هم چرا که ما را آفرید و نیز چرا ما را باز خرید بوسیلهٔ
مرگ پسرش و هم بواسطهٔ آنکه ما را به نیکی و کرامت خود پسرخوانده

خصوصاً

خویش نمود

خویش نمود لیکن این منع نمیکند وقتی که ما انعامی مذکور را میکنیم

بتثلیث مقدس متوجه نگردد و بهر سه نفر چراکه هر سه یک خدای واحد مطلق اند آست

خلاصی دهندهٔ ما این نام پدر را نهاد در ابتدای این دعا چراکه

یک شرت ضرورترین از برای هم رسانیدن آنچه آرزو داریم دوست اعتبار نمودن و

داشتن آنکس است که از او آن شیر طلب مینمائیم ~~و ... اعتبار~~ کلی نمائیم

و دوشوار است تأمل کردن که در دعاهای ما امید به پدر خود داریم همچنانکه

این اسم در نظر ما مینهد بی متوجه گشتن بسوی نفر داد بتمام محبت

و اعتباری الحمد که پدر ما میگوئیم و داریم در جمعیت حرف

میزنیم در این دعا تا گواهی دهیم و بنمائیم که ما فعلی مینمائیم نه همین از

از جانب خود اما هم از جانب همهٔ عیسویان که برادران ما اند که

از برای این نعمت و برکت حقرا برای همه میطلبیم

که در آسمانهائی

خصوص در هر چند که حق تعالی در همه جا هست لیکن در این دعا میگوید که در آسمانهائی

چراکه در آنجا هست که بزرگواری و عظمت حضور خود را درخشان

و منور میگرداند بواسطهٔ آنکه دیده میشود پر از روشنائی از همه

سعادتمندشان وانجاست که نیکی خودرا بیشتر مینماید بواسطهٔ

د. بخشش میکند — انکه نهچنین نعمتهای خودرا میفشاند همچونکه در زمین اما هم بزرگواری

خودرا که عاقبت همهٔ خوبیهاست که از برای حیوانات ناطق

تیار نموده انقدر خدا که در همه جاست لیکن در اسمان میگوییم

بهمان طور ~~میتوان گفت که~~ جان که در تمام جسد ادم است

لیکن میتوان گفت که در سر اهم اوست بواسطهٔ انکه در سر است

کارشناسیهای ~~نیز بهترین میکند~~ بهترین و خصوصترین میکند

برجسد — چنانکه پنج احواس ادم همین در ان (partie) بهم میرسد گفته شد در اسمان

در ابتدای این دعا تا بیاموزیم که اگر بوسیلهٔ دعاست که

بخدا متوجه میشویم که در اسمان است وقتی که میخواهیم بدعا مشغول

گردیم لازم است که از همهٔ خیالات زمینی فارغ گردیم تا دل

و تأمل — و جان خود را بر اسمان برداریم

پاک باشد نام تو

یعنی پاکیزگی نام تو مشهور گردد نمیگوییم که نام او پاک گردد

و پنداریم که از خود پاک نیست اما ارزو داریم که پاکیزگی او

بر تمام

بر تمام عالم پراکنده و انتشار کرده   ما از ... آفریدگار عالم و

عالمیان طلب میکنیم که همه کس او را بیک خدای حق و واحد بشناسد

دوست دارد و بندگی نماید چنانکه براو لازم است   و هم همه کس ترک بت

پرستی و هر نوع دین غلط و فاحش را کند   تا نام او را در

کلیسیای حق او پاک دارد   و نیز هر کدام ترک گناه نماید

تا نام او را پاک دارد در نعمت و برکت او   الغرض ما مشتاقیم

از نیکی و کرامت او که شفقت کند برحمتش بر همه مردمان بنوعی که

هیچ یکی از ایشان فارغ نباشد از شناخت اینکه او تنهاست

سجده کردنی و لایق بندگی همچون نیک و پاک   و این

طلب را بمعقولات بسیار میکنیم چراکه همه بدی و ناهنجاری این

دنیا از ناشناختن نام حق تعالی است یعنی از نشناختن

ایزدی و آن ناشناخت در هیچ جا نمیشد اگر همه کس نام او را

پاک میداشت بمعنیهای مذکور

بیاید بما ملک تو

حق تعالی سه ملک دارد   ملک بزرگواری ملک شفقت و

ملک طبیعت ملک طبیعت ان است که خدا مالکی میکند در دنیا
موافق طبیعت بهر چیزی که هستی خود را از او میگیرند ملک شفقت
ان است که خدای تعالی مالکی میکند بر روح مومنان بشفقت وی
ملک بزرگواری ان است که حق سبحانه و تعالی مالکی مینماید
در بهشت عنبر سرشت با سعادتمندشیان در بزرگواری خود
باین سخن که بیاید بما ملک تو مخصوص ملک سیم را میطلبیم
که در او سعادتمندی ما مندرج است و نه اند و ملک دیگر نه
ملک شفقت چرا که در این نکته اخر خواهیم طلبید باین سخن
شود رضای تو و نیز نه ملک طبیعت چرا که خدای تعالی
قرار نمود و بر خود واجب کرد که او را بدهد داورستی که به اورا
لازم است پس حاجت نیست که او را بطلبیم بواسطه ان
ارادت که خدا بر خود واجب کرد یعنی که طبیعت در گردش خود
خواه باشد انچه هستی خود را بضرورت میگیرد و این دخل
برضای مرخص ادم ندارد اما ملک بزرگوار را میطلبیم همچنانکه
همه چیز بوسیله طبیعت یک اخری دارد ادم نیز میباید که بیش از

franc-arbi

همچنین ارزو نمایند و طلب کنند بزرگواریرا که مرکز اخر اوست و وقتی
که در کتاب مقدس یعنی انجیل از ملکوت خدا تکلم میشود اکثر اوقات
ملک بزرگواریرا میفهمیم .

شود رضای تو در زمین همچون که در اسمان

در خدا دو نوع ارادت هست یعنی خدای تعالی آرزوها دارد با نواع
مختلف چیزهای مختلفرا بعضیرا میخواهد بتوانای خود یعنی بی چون
و چرا و بعضی دیگررا میخواهد ~~میخواهد~~ بمشرت ~~یعنی~~ یعنی اگر ما میخواهیم
یعنی میخواهد و میخواهد که ما هم بخواهیم اما ما را آزاد میگذارد که بخواستن
و نخواستن ما میطلبیم در این نکته که رضای خدا بمعنی اول
شود چرا که خدای تعالی هیچ چیز نمیخواهد که بضرورت هستی
خود را از ~~قوت~~ قوت مراد نداشته باشد پس این طلب حاجت نیست
اما میطلبیم که انچه میخواهد بمشرت یعنی انچه ما میخواهیم که
گاهی واقع و گاهی نه کامل و تمام گردد ما میطلبیم که ~~رضا~~
~~خداشود~~ خدا رضای خود را ~~~~ بعمل اورد اما ارزو داریم
که مردم رضای اورا بفعل اورند به بستیاری او .

بتوانای خود

میشود

بدین جهت این نکته نمیگوید که در تو مراد ترا حاصل کن یا مراد
ترا حاصل کنیم اما شود رضای تو تا بیاموزیم که نه خدا تنها
مراد خود را در ما حاصل میکند و هم نیز ما نمیتوانیم تنها ان رضا را
کامل گردانید اما بمددکاری همدیگر از خدا بوسیلهٔ شفقت
از ادم بوسیلهٔ رخصتی که دارد از خدا بدین روش از حق تعالی
شفقت بما واصل میگردد تا احکام او را بانجام رسانیم
و هیچ چیز خلاف رضای او ننمائیم بدین سبب است که خصوصاً
از خدا میطلبیم که خصوصاً رضای او شود در زمین همچنانکه در
اسمان یعنی در کلیسیای جنگی همچنانکه در مظفر بوسیلهٔ
ادم که در این زمین میزییم دایم در جنگ خلاف گوشت
دنیا و شیطان همچنانکه بوسیلهٔ فرشتگان و سعادتمندان
که در اسمان مظفر اند با پروردگار عالمیان ارزو کنان که
همچنانکه سعادتمندان بخدا مطیع اند بتمام خواهشهای بجا انکه
یک ذره از ارزوهای او رو تاب گردند بدان طور ما نیز در
زمین بعمل اوریم با شفقت او   این است بیان

که نکه

سه نکتهٔ اول دعای خداوند که شما را درس باشد امیدوارم که

که میوه نخواهید چید چراکه محالست تامل نمودن که حق تعالی پدر

ما است بی آنکه او را مانند فرزندان حقیقی دوست نداریم و داشتن

که آسمان مأوای حقیقی اوست و ما را میطلبد بی آنکه آرزو

نکنیم برفتن بجانب او و بدین واسطهٔ لازم است که نام او را

در دل کنده داریم و مراد او را بانجام رسانیم چرا که وسیلهٔ

اینست که بما داد تا بدان انجام نیک رسیم و این است

که شما را التماس دارم و بدعا کردن برای تصنیف کنندهٔ این

درس

بر چهار نکتهٔ آخر دعای خداوند

بده امروز بما نان هر روزی ما را

بدین نکتهٔ چهارم دعای خداوند ما از خدا میطلبیم هر قوت که لازم

است برای جان و تن ما ما این طلب را از خدا میکنیم

چرا که بنوعی از او مندرج ایم و ضرورت داریم که همچنانکه نمیتوانیم

هستی گرفت بی او و بدان طور نمیتوانیم حیات خود را نگاهداشت بی او

ما در این طلب اسم نان را میبریم چرا که قوت حیات روحانی و

جسمانی است / حیات روحانی چرا که قداس مبارک یعنی تن

حضرت عیسی که یکی از قوت خصوص روح است در کتاب

مقدس او را نان گفته است حیات تن ما چرا که جوهر طبیع نان

جسمانیت و این نام در کتاب هر چیز خوردنی را میگوید　　یعنی نان

ما ان نان را که میطلبیم نان ما میگوییم چرا که ما میطلبیم قوت روحانی

که همین بما موافقت دارد یعنی همین بفرزندان حقیقی خدا

که در کلیسیای او اند و نه به انان که بیران اند و هم ما از خدا

میطلبیم که جسد ما را بپرورانند نه بوسیلهٔ یک نانی که حرام بهم رسیده

باشد بعیاری بدزدی یا بیک روش دیگر نا حلال اما بوسعی

حلال کسب نموده باشیم که او بمعقول نان ما توانیم گفت

ما این نان را هر روزی میخوانیم تا واضح گردد تفاوتی که جهت

درمیان ان [illegible] که حق تعالی بما میدهد در این کلیسیای جنگی　　قوتی

از ان خوراکی که از او بما واصل میگردد در کلیسیای مظفر

که یک بار　　یکی قوت سماویت که تا آبد استقامت دارد بدان جهت وقتی　　اسمان است

که یک بار اورا بدست اوردیم دیگر نمیتوانیم گم کرد   وان یکی دیگر
که بما واصل میشود در زمین است وان همچون فانیست که هر روز
اورا تازه کردن لازم است بدین سبب کوتاهی اورا بگذاریک روز
مینماید که زود آخر میشود ما میگوییم بما بده چرا که هرچند که ازخدا
نمیطلبیم که نان ما را معجز از بدهد اما یک نانی که کسب کرده باشیم
بقوت بازو لیکن بوسیله شفقتهای او بواسطه ~~[illegible]~~ ما نمیتوانیم
هرچند که محنت کشیم ادا نمودن چنانکه لایق است هرچه ~~[illegible]~~ از
پروردگار عالم بما واصل میگردد وبی عنایت او همه کارهای ما
پوچ خواهند بود بدین واسطه نیکیهای اورا داشته میگوییم
ما ان نان را میطلبیم در این روز که هستیم بدو معقول اول چراکه
خدای تعالی میخواهد که عیسویان بنوعی از او منتج باشند که هر روز
از او طلب نمایند انچه ایشان را لازم است دویم چراکه میخواهد
که بنوعی براو اعتبار نمایند که امید خود را براو نهند فردا یعنی   برای
نگویند که فردا چه خوریم یا چه اشامیم
وببخش گناهان ما را همچنانکه ما میبخشیم گناهکاران خود را

ما در این نکتهٔ پنجم از خدا میطلبیم که بخشد آن هائی که خلاف او کردیم

گناه های ما قرض گفته شد همچنانی اند که حضرت عیسی در این دعا گفت

چرا که هر کس که گناه نمود خلاف خدا باو دادنی شد و گناهان ما بر ما واجب

میکند باد ادا کردن بوسیلهٔ بعضی محنت ان گناهها را که

که طور پرداخت نزا میطلبیم گناهان میگوئیم و این مطلقا خلاف

بیان آن نیست که از خدا میطلبیم ان تاوانها میگوئیم

چرا که از خدا می آید که باو داد و هیچ چیز اینکه کاملتر نیست که

آنچه باو داده شد و گناهها را گناه میگوئیم چرا که بهیچ نوع از خدا

نمی آید اما هم از آدم که بتمام ارادهٔ خود بظهور می آورد

و بدی ~~های~~ خلاف رای خدا همهٔ شان این طلب را میکنند

چرا که هیچکدام فارغ نیست از گناه کبیره یا از صغیره و

هر چند که دایم در خطا نباشد هر وقتی که دعا میکند لیکن

آنقدر بدبخت و بدروزگار ایم که میتوانیم در همچون بلاها افتاد

پس نیکست که خدا را التماس نمائیم که ما را از همچنان بلاها

محافظت نماید برحمت او وقتی که بدی ما در آن ناچاری ها

اوفتد

افتاده باشیم ما از خدا میطلبیم که خطاهای ما را عفو نماید
همچنانکه ما عفو مینماییم انانرا که ما را رنجانیده اند نه همچون مسلمی که
خواهیم خود را بخدا نمود اما تا او را بنماییم که در طلب کردن
بخشش گناهان ما جهد میکنیم بلایق شدن ان عفو در بخشیدن
انان که ما را از خود رنجانیده اند هیچ چیز نیست که بتواند رحمت
خدا را بیشتر بخود کشید که همان رحمت که مردمان هم دیگر میکنند
ازانجا میاموزیم که برای امرزیده شدن باید امرزیدن
اگر یک کسی بنوعی دلش سنگدل شده است برگزیند که نمیتواند
بخشیدن انانرا که او را رنجانیده اند اگر میخواهد که دعای او
میوه دار باشد لازم است که از خدا یاوری بخشش طلبد اما
اگر نه میخواهد و نه یاوری بخشش میطلبد لیکن دعا میکند بعادت
یا از جهت انکه مردمان او را ببینند دعای او بگناه مبدل میگردد
و این چیز نیست راست و واضح که اگر کسی میخواهد که حق تعالی
گناهان او را بیامرزد لازم است که او نیز بجلد عفو نماید
انانرا که او را رنجانیده اند لازم است دانستن که چطور

باید بعمل آوردند اگر آنکس که یکی را از خود رنجانید طوبه میکند
واگرنه لازم است که آنکس که رنجیده شد ادا کند آنچه بر او واجب است
یعنی دشمن خود را ببخشد و در دل خود هیچ کینه نگه ندارد اما بر
او واجب نیست که رها کند آنچه او را دادنی اند چرا که بعدالت
هر دو را راضی باید کرد مثلا اگر کسی یک زری از من
دزدید بر من واجب است که او را ببخشم و هیچ آرزوی
بد در دل خلاف او نگه ندارم اما بر من واجب نیست که باو
ببخشم در میراکه از من گرفت لیکن بر دزد لازم است که زر را
واپس دهد میباید که ببخشم آنکس اگر یک بازوی مرا برید
لیکن حاجت نیست که فسخ کنم آن زر را که بمن میدهد برای
زیست من چرا که مرا بی بازو نمود که بوسیلهٔ او قوت خود را
کسب مینمودم در این چیزها میباید پیروی مثلهای
حق تعالی نمودن که در همچون واقعه‌ها بروشهای مختلف
سازکاری مینماید وقتی که ما را میبخشد از یک خطای
موافق کن هی که کرده باشیم همیشه ادای او را وامیگذارد چرا که

نمیتوانیم او را راضی کرد بی زیان بسیار و از کمتر راضی
میشود طعیر کنان محنت اباد را که هر گناه کبیره لایق است به یک محنت
زمانی یعنی بی بقا و گاهی این محنت زمانی را نیز وا میگذارد
و گاهی هم میخواهد که آن بار را بکشیم بدان روش شفقت
ما را میگاهدید به و اگذاشتن ادای انان که ما را رنجانیده‌اند
وقتی که ایشان را بسیار زیان میرساند و از کمتر راضی شویم
گاهی لازم است جهت توبه بسیار انان که ما را رنجانیدن ان
انچه از جانب ماست ایشان را ببخشیم از ان محنتی که بر ایشان
واجب شد برای خطای که کردند و گاهی دیگر لازم نیست جهت
توبه سر ایشان القصه در همچو واقعها باید بروشهای مختلف
سازگاری نمود پس تا در این چیزها گول نخوریم و خطا نکنیم میباید
و حالا از زاده پیروی مشورت مردمان با خطیار و دانا کنیم بعضی گویند که
چرا که بر من واجب است و اگذاشتن خطای انان که ما را رنجانیدند
و توبه نکردند از انکه مرا آزار رسانیدند خصوص چرا که خدا خود
نمیبخشد موافق بخطا الا انان را که توبه کرده باشند معقول این

ازانجاست که کار ادم نیست کشیدن انتقام خطاها اما شغل خداست

همچنانکه در کتاب مقدس میبینیم که حق تعالی انتقام ها همین برای

خودش نگه میدارد پس اگر ادم میخواهد انتقام او بر خدا گذارد

برو لازم است که از جانب خودش بخشد انانرا که ورا ازار

رسانیدند هر چند که توبه نکنند و خدا در بخشیدن انان که توبه

میکنند بنیکوی همچون خوب و عادل انتقام کش از خطاها

میباید که سیاست کند انانرا که توبه نمینمایند همچون

خوب چراکه اگر جزا از ازا رنمیکرد البته که هر روز مردم در

نابکاریها میافتادند همچون عادل چراکه هر خطا لایق

عقوبت سیاست است

و ما را مپند از در وسوسه

بعد ازانکه بخشش گناهان گذشته طلبیدیم حالا بمعقول

بسیار است که میطلبیم که حق تعالی ما را نگه دارد از اینده

ما ازخدا میطلبیم که یا برحمت او نگذارد که ما در ازمایش

افتیم یا اگر میخواهد که ازموده کردیم برای امتحان التماس

بنیکوی

دایم کند

داریم که نگذاردکه از ما پیش مغلوب گردیم اما بنوعی مارا نگه
دارد که وسوسه مغلوب گردد و ما غالب اول تعلیم که نگذارد
که در وسوسه افتیم پس چراکه در جنگ خطر بسیار هست برای اجتناب
نمودن ان خطر فروتن باید شد و هم چراکه هرچند آزمایشها
اکثر اوقات مفید باشند وقتی که استقامت داریم و بتمام
جگر داری خلاف وسوسه ها جنگ مینماییم و بدین نهج تمام
محبت ایشان را حمل نماییم لیکن نمباید همیشه ان وسوسه ها
آرزو نمودن چراکه بسیار چیز هست که ادمی میخواهد از او سالم
بودن هرچند که وقتی که واقع میشود بسیار خوشحالی هست بطحمل نمودن
او از برای خاطر انکس که محنت عمر کرا برای ما طحمل نمود
این راست است که بعضی پاکان آرزو داشتند که آزموده
شوند و خلاف ان وسوسه بجنگ ایستادند اما بیک
حرکتی بود از جانب خدا و در این ان اشارتها بیشتر
تعجب مندی لایق هستند که پیروی کردنی لیکن میتوان پیروی
نمود که همان حرکت در ایشان اثر میکند از جانب خدا

اما ما را خلاصی ده از بدی

بعد از انکه طلب نمودیم که از وسوسهٔ شیطان سالم کردیم حالا از
خدا میطلبیم بدین نکته که ما را شفقت او از هر بلا نکه دارد و اگر ظاهر است
و اگر باطن و هم از هر سرگردانی این دنیا که گناه پدر ما ادم ما را انداخت
ما میطلبیم که ما را نکه دارد از اب از آتش از جنگ از مرگی از قحطی از
ناخاکی از درد از زردگی عقل و از هر جنس بلاها که بر ادمی واقع
میشود و اگر حق تعالی آرزو دارد که ما محنت کشیم التماس میکنیم که ما را
قوت تحمل کردن او دهد و بنوعی کند که بجای نا امید شدن و خود را
در گناهها انداختن بما مفید گردد و از ان محنتها فایدهٔ خود یابیم

همچون باشد امین

این سخن آمین که بمعنی همچون باشد است در آخر هر گفتگوی
نیک و پاک گفته میشود و یک مکرر ایست از هرچه در این دعا گفته
شد که بوسیلهٔ الوان سخن ادم از خدا باز میطلبد در یک سخن
مختصر انچه اول طلب نموده بود گفتگوی بسیار این است
بیان چهار رسالهٔ اخر دعای خداوند که شما را درس ها شند

وازایشان کم میوه نخواهید چید چرا که محالست نیک تأمل
نمودن که نمیتوانیم یک دم زیستن بی مدد کاری حق تعالی بی آنکه در
نظرش فروتن نکردیم و نیز محالست تأمل کردن که از برای بخشیده
شدن میباید دیگران را عفو نمودن بی رها نکردن از دل ما همه کینه و
قهرها که داریم و هم محالست دانستن که ما نمیتوانیم خلاف ازمایش
جنگ مظفرانه نمود و از هر بلا خلاص شد بی یاوری پروردگار
عالم بی تعجیل نمودن به لیاقت تمام داشتن بان مدد و بی
شفقت خدا ببین تأملهاست که شما را التماس دارم بتمام توانائی
من و بدعا کردن برای تصنیف کننده این درس

درس بیست چهارم بر سلامی که
فرشته بحضرت مریم کرد

نمودیم و بعد از آنکه شما را بیان کردیم که چه چیز است دعای خداوند
حالا معقول است که بهمان طور سلام فرشته را که بمریم کرد نیز
بشما بیان کنیم چرا که همچنانکه با یکی بهر خلاصی دهنده ما متوجه
طور میگردیم بهمان بان یکی دیگر بمادر مقدسش پناه میبریم

سلام فرشته یک دعاییست که در سلام کردن حضرت
مریم و شمردن بجای همهٔ رحمتهای و نعمتهای که در اوست
او را التماس مینماییم که شفیع ما گردد در نزد پسرش همچون که
فرزندش شفیع ماست در پیش پدرش این سلام سه
partie دارد یکی دخل بحضرت مریم دارد که دران بیان شده است اول
نعمتهای و شفقتهای که در او بهم میرسد انیکی دیگر دخل بحضرت
پسر او مسیح عم دارد و در یک سخن بیان میکند و گواهی میدهد از مملوی
خداوندما
برکتهای او سیم دخل بما دارد چرا که بوسیلهٔ اوست که
حضرت مریم التماسی میکنیم که شفیع ما گردد همچنانکه این سلام
سه partie دارد بهمان طور سه بنا دکن دارد یعنی سه کس که بر او این
سلام اکرده باشند و این سه کس این اند فرشته الیزابت
و کلیسا لیکن بغیر ازیکی نیست که روح القدس است که همه را
حرکت ان سلام داد ابتدای اول فرشته است که بدین سخن
سلام او اخر میشود تو مبارکی بر همه زنان چه اگر خدای تعالی
خصوصاً خواست این سخنها را گفتن تا همچنانکه یک فرشته

نارسیلی بود که یک بکر زا کاوید بخزائی جا بهمان طور باشد که یک فرشته
روشنائی سخن اول سلامتی مارا بحضرت مریم بکر ببرد
و الیزابت این حرفها را داخل کرد مبارک است میوهٔ شکم تو
محبت اتشین که داشت در جانب حضرت عیسی لازم بود که بعد
از انکه فرشته تعریف مریم بکر را کفت که او اعلای میوه که
او را نماید تا واضح کرده که از او منبع دارد همچو ان
که از یک چشمه همه لیاقتهای مادرش و کلیسیا این سخن را
داخل نمود ایشوع و هم این دعا را مریم پاک دعای
برای ما چرا که همچونکه حضرت مریم مادر حضرت عیسی است
شفیع حقیقی ما هیچکس نمیتواند بهتر او را التماس نمود که همان
مادرش . بدین سبب بعد از انکه بوسیلهٔ دعای خداوند
طلبیدیم از خدا انچه بما لازم است حالا بسیار معقول است
که بدین دعا مادرشرا التماس نمائیم که شفیع ما کردد در نزد پسرش
تا بما تواند واصل شد انچه طلبیدیم از خدا پدرش

سلام بر تو

تعریف

یعنی حضرت مسیح

حرف اول این سلام بزبان عبری بمعنی خوشحالی باحت
واشتی است و این بی معقول نیست چرا که از جهت
نمودن بود به حضرت مریم که سبب سلام دادن فرشته این بود که
اورا خوشحالی بسیار خواهد داد و راحت بی شمار بجان او
فرشته مریم بکر را سلام میدهد اما چرا چرا که او بهر نوع عزت
و حرمت لیاقت دارد بواسطه انکه او برگزیده شد
تا مادر آفریدگار عالم گردد بجای انکه حوا آدم را گاوید
به خرابیها او انکسر آورد که میخواهد بنیکویها و مارا ازاد نمود
و خلاصی داد بدین جهت است که او را سلام داد و تا بر
شما واضح گردد حق تعالی خواست از پیش بینی او که این سخن
در زبان لاتین که هر روز در نماز بدان زبان دعا میکنیم که سلام آوه
است که بمعنی سلام است وقتی که رخت ها را بر میگردانیم
بمعنی حوا است

مریم

مریم اسم حقیقی ان بکر است تمام حقیقی که باو داده
شد بوسیله روح القدس نامیست که بیان میکنـ

تخس اول

شخص او را وهم لیاقت او را هر دو باهم شخص او را چرا که اسم
حقیقی اوست لیاقت او را بواسطه آنکه بمعنی خواطون است
و ستاره دریاه که بحقیقت مادر اوست خواطون چرا که مادر
آفریدگار عالم است بدین بواسطه است که خواطون خوانده شد
به نسبت همه آفریده ستاره دریاه چرا که در دریاه این دنیا ست
ستاره حق که آدم را بمنزل مراد میرسانند و کسی که او را براه نمای خود
میگیریم

پر از عنایت

باین سخن میاموزیم از فرشته که حضرت مریم پر از عنایت
بود و بوسیله عقل او را در مییابیم چرا که چیز نیست حق که آنکس
که بنیاد همه عنایتها در خود واصل میشود که اول این عنایت لازم است
را بعقل خود دریافت و جان او بیشتر پر شود از برکت
نگرشکم او از خدایش در کتاب مقدس میبینیم ~~چیزی بغیر~~ دختران دیگر را بغیر از مریم
~~از آنکه مریم~~ خوندن پر از عنایت اما این چیزی دیگر است
بنسبت آن شبیهها که کتابهای مقدس در نعت او میگویند
چرا که او مملو است نه همین برای آنکه در شکم مادرش مقدس گشت

اما هم چراکه هرگز دراو هیچ نوع کتاه اثر ننمود یک شفقت
که باو داده شد بمعقول بسیار چراکه او تنها هست مادر خلاصی دهنده
ما که هر جنس خطارا سرنگون میکند او چرا از عنایت است
چراکه بجا مدیت است حیات او یک آبگینه حقیقی پاکیزگی عصمت
فروتنی حلیمی مطیعی تحملی ایمان امید شفقت و هر نوع
هنر است   خداوند با تو است

باین سخن فرشته حضرت مریم را آگاه مینماید از سری که زود که
دراو کامل شدنی بود خداوند با تو است یعنی کلام که نفر دوم
ثالث است در تو فرود خواهد شد تا گوشت گیرد فرود میکرد تا در انجا
نه بمحبت و عنایت باشد اما هم به طبیعت تا بیک
اوشس روحانی در جانت داخل گردد هم بروح و هم بتن در
جسمت   مبارکی در میان زنان

حضرت مریم مبارک هست چراکه او دور میکند لعنتهای
که یکی اورد در دنیا یعنی حوا و مارا در برکت خدا مینهد
مبارک چراکه یک برکتیست از انچه ثمر نبود [illegible] اما فرزند

داشتن واین چیز نیست بسیار زیاد تر که همچون مریم بودن
سعادتمند که حضرت عیسی پسر او باشد   مبارک چرا که همچون که مادر
است نیز بکر است هر دو با هم و بکارت او او را یک برکت است
مبارک در میان زنان چرا که هرگز کسی نه زایده خواهد شد بلکه گناه
و پر از عنایت و نه ابوان و حابل بی شناخت آدم و زایل بکارت
و نه مادر خدای خود آفریدگار همه اشیا همچنانکه اوست

و مبارک است میوه شکم تو

بعد از این سخنها الیزابت بحرکت روح القدس مینماید
که در حضرت مریم مندرج است چشمه همه برکتها که پر میکند و
می باشد لبالب انبهای عنایت را بر همه عالم میوه شکم حضرت
مریم گفته شد مبارک باد در میان مردم همچونکه در میان زنان اما
همین بجای و تخصیص تخصیص گفته شد مبارک تا بنماید که نه همین
بیشتر از مردم است اما هم از هر چه در دنیا هست
حضرت مریم مبارک است بیشتر از همه زنان به برکت
میوه شکم او وان میوه مبارک هست زیاد تر از همه شی

به برکت خودش که بر همه عالم پراکنده میشود

عیسی

این اسم که بمعنی خلاصی دهنده است کلیسیا باو داخل نمود تا مارا
بنماید که همچنانکه خداوند ما رحمت ما را خلاصی دهد که میوه برکت است

مریم مقدس مادر خداوند دعا کن برای ما

حالا و وقت مردن ما

کلیسیا این دعا را داخل نمود که بوسیله او بعد از آنکه فرشته و الیزابت
تعریف او را بجا می آوردند ما او را التماس میکنیم که برای ما دعا کند این
سخن مقدس دخل دارد بآنچه گفتیم که پر از عنایت چرا که مقدس نمیتواند
بود اگر عنایت حق در او نیست مادر خداوند دخل باین حرف دارد
که خداوند با تو است چرا که مادر خدا نمیتواند بود اگر خدا با او نیست باین
سخن دعا کن برای ما حضرت مریم را التماس میکنیم که یاور و مددگار ما باشد
ما او را التماس میکنیم بمعقول بسیار چرا که ما را از یاوری او ضرورت
هست و او آرزو و توانائی دارد که ما را از مددکاری خودش بهره ور کند
ما را از یاوری او ضرورت هست چرا که ما دایم در کشمکش ایم با دنیا با گوشت

باکوشت و شیطان و دشمنانی اند بسیار قوی او را از و و توانای بهرت

کامل است بیاوری ما چراکه او پر از یک شفقتیست که دایم در راوی ~~حلقس~~ بود

و هیچکس بیشتر توانای ندارد در پیش یک فرزند که همان مادر حقیقیش

ما حضرت مریم را التماس میکنیم که حال ما را دستگیری نماید واین بمعقول

بسیار است چراکه هر دم در خطرایم و هر لحظه از مددکاری او ما را لازم است

و هم التماس داریم که غمخواری ما نماید در هنگام مرگ ما چراکه پیش ازانکه

بر ما داوری کنند موافق حالی که باشیم در این دم اخر خصوصاً ان وقت

است که قوت و مددکاری او ما را لازم است تا ما را حمایت فضرت نمایت

دران حالتی که خواهیم بود ما دعای خود را اخر میکنیم باین سخن آمین

که بمعنی همچون باشد است تا گواهی دهیم از آرزوی که داریم به

کاملیت این دعای که مذکور شد این است بیان سلام فرشته

گناهکارا درس باشد که از او کم میوه نخواهید چید اگر تامل میکنید که

چه قدر سعادتمند است حضرت مریم از بهر عنایت شدن و برکت

حق تعالا شدن پس خود را بجاوید بطلبیدن ان عنایت

واین حق است که بدان وسیله او را بجاوید عضید من بعد عا کردن

بتمام آرزویش تا شما لایق گردید بمیوه این دعا بدین تاملات است که شمارا
میخوانم بتمام توانائی که دارم و بدعا کردن برای تضیف کننده این درس

درس بیست و پنجم بر طدبیر
institution

اسرار دین

بعد از آنکه دیدیم که چه چیز است دعا که بوسیله او عنایت را از خدا میطلبیم
حالا میباید که شما را بنمایم که چه چیز است اسرار دین وسیله که خدا طدبیر نمود
تا عنایت خود را بما دهد هر یک از طبیعت آشکار اهمچنانکه مخالفان
دین ما نیز میگویند و یک عادتی است هویدا طدبیر شده از خدا که با او مجمع *ceremonie*
است عهد و دهش عنایت او هفت نشان بدان و شش در دین
نو بهم میرسد و آن هفت اسرار دین اند عماد اسر اول است نشان
آشکار او هویدا از او شستن با آب است و حرفهای سر آنرا او این
اند من ترا عماد میکنم بنام پدر و پسر و روح القدس عهد عنایت
در این سخن واضح میگردد آنکس که عماد میگیرد و ایمان میدارد آزاد خواهد
شد و بعمل آوردن او در بسیار جاهای کتاب نوشته است
سر دویم میرون است یعنی مالیدن روغن زیتون که مبارک شده

142

103

است که اشارت اشکارا و هیولای او نهادن دستهارت که ما در کتاب مقدس

میبینیم در کتاب حواریان و مکتوبی حضرت پاولوس عهد عنایت

در حضرت یوحنا است وقتی که حضرت بحواریان خود گفت که اگر

نمیروم روح القدس بشما نخواهد آمد و اگر میروم خواهم فرستاد

بعمل آوردن این سر در کتاب حواریان میبینیم ان وقتی که روح القدس

بر تلامیذان فرود آمد و هم وقتی که شاگردان دست بر

سرها مینهادند انها را که عماد امیگرفتند از نور روح القدس برایشان

فرود میامد ازانجا در مییابیم که ایجی متکلم نمیشود از گرفتن عنایت

روح القدس در وقت عماد اما حضرت عیسی این سر را طدبیر نمود و این راست است که حواریان این فعل را نمیکردند اگر حضرت مسیح نمیفرمود

سر سیم قربان است که طدبیر او در حضرت متی و حضرت مارقوس و

حضرت پاولوس نوشته است اشارت اشکارای این سر گوشت

و خون حضرت عیسی است پوشیده بزیر نون و شراب

عهد عنایت او در حضرت یحیا نوشته است باین سخن هر کس که این

نون را میخورد ~~و این شراب را میاشامد~~ تا ابد زنده و نانی

که بشما خواهم داد گوشت من است برای حیات عالم بعمل آوردن اورا

عیسی

می‌بینیم وقتی که حضرت مسیح با حواریان ane گوید پیش از مردن

تو به سر چهارم است و ظاهر او با این حرف شده است همچنانکه

پدرم مرا فرستاده من هم شما را میفرستم هر آنان را که گناه میبخشید بخشیده

شوند و هر کس را که عفو ننمایید نیز بر ایشان عفو نخواهد شد اعتراف

گناه و بخشش آنکه میل مرد اشارتهای آشکار او هویدای ایشان

است عهد عنایت همان در این سخن ظاهر است هر آنان که

میبخشید بخشیده شود چرا که گناه بی عنایت بخشیده نیست

بعمل آوردن او را در کتاب حواریان می‌بینیم که همه قوم دریای ایشان

یعنی شاگردان میرفتند اعتراف کنان خطاهای خود را

سر پنجم زینة القندیل است ما در میابیم که از خدا ظاهر شده

است چرا که حواریان بعمل آوردند و نمیکردند اگر حضرت مسیح ایشان را

توانایی نمیداد و نمیفرمود که حواریان بعمل آورده باشند حضرت

یعقوب تلامید گواهی میدهد این سخنها که اشارت بدین

سر و عهد عنایت او را واضح میکند و آن سخنها این اند اگر

کلیسیا را کسی در میان شما ناپاک است کاهن را بطلبد تا برای او دعا کند

دعا کند و از روغن زیتان بمالدش بنام خداوند و دعای با اعتقاد ناچاکر را
صحت خواهد داد و خداوند او را سبکبار خواهد نمود و اگر در گناه است خطاهای
او بخشیده کردند   سر ششم درجة الكهنوت است طدبیر او در
حضرت پاولوس مکتوب است که از حضرت عیسی متکلم میشود با این نحو
و او خود داد بعضی را تلامیذ و بعضی را پیغمبر و بعضی را انجیلی و بعضی را
چوپان و معلم این مینماید انواع درجة الكهنوت کلیسیا را
طدبیر شده بحضرت عیسی اشارت لیکن سره عنایت را در مکتوب
تنبل
تیماته میینم با این نحو تنبل مباشید بران عنایتی که در شماست
که بشما داده شد به پیغمبری با نهادن دست دکاهنیت   سر آخر
عروسیت کتاب مقدس او را اینچنان مینماید اشارت آشکارا
راضی شدن هر دو جانب است یعنی عزب و دختر که هویدا میشود
یا با سخنان یا بگواهی ظاهر عهد عنایت واضح میکرد در
این که یگانگی حضرت عیسی و کلیسیا را مینماید که نهمین یکیست در
طبیعت در آدمیت گرفتن اما هم یکی اند بعنایت و شفقت
بدین جهت میبینم که عروسی نمیتواند نمودن یگانگی حضرت مسیح

infuse

وکلیسیا را نموده بعنایت اکرمان عنایت و شفقت نزول مینماید

crud l

عروسی نهمین برادران که عروسی میکنند لیکن عقد نکاح هست اما یک سرّ

همچنانکه حضرت اکوستین نیک مینماید دراین گذر باین سخن

خوبی عروسی درمیان همه طایفه دخل بزایدن و ایمان پاکیزگی دارد اما

درمیان امت حق تعالی هم دخل به قدوسی سرّ دارد باین سبب

یک زنی که از شوهرش جدا شده نمیتوانند بایکدیگر عروسی نمودن

این است هفت سرّ که ظاهر شده است از حضرت عیسی علیه

و ظاهر او واضح است در کتاب مقدس ما بیک حکم مخصوص از جانب

خداوند ما یا که حواریان بعمل آورده باشند که البته همچنان چیزها را

بعمل نمیاوردند بی حکم حضرت عیسی اگر کسی گوید که در هیچ جای

کتاب مقدس نوشته نیست که هفت سرّ هست جواب میدهیم

که دو سرّ را هم گفته است که عماد و قربان است لیکن هیچکس بر

این دو سر شک نمیکند اما همین در میان بیم که سرّ اند چرا که در ایشان

Conclure

بهم میرسد هرچه جوهر سرّ است یعنی یک اشاره ی مدینه آنها را

و ظاهری پس از انجا است که بهمان سبب هفت سرّ واضح میکرد

105

در کتاب مقدس ظاهر (چراکه) نشان هست که خدا قوت میدهد بگرفتن عنایت
مکتوب نیست که دوازده نکته مخصوص هست از اعتقاد ما که در اینان
همه نکتهای دیگر مندرج اند لیکن دشمنان دین ما خود اینرا اعتقاد میکنند
اگر جواب میدهند که اعتقاد میکنند چراکه خدای تعالی صابت نمود
اسرار ما نیز همچنان که دیده صابت شده اند برین جهت نمیتوان انکار
نمود چراکه در همه روزگار کلیسیا او را قبول نمود ولاکه بعد از امدن
حضرت عیسی تا امروز همیشه در کار نهادند و بعمل اوردند
این است بیان حساب و طدبیر اسرار دین که شما را درس باشد
واز او میوه کم نخواهید چید چراکه هیچکس نیست بعد از تاءمل کردن
در عنایت او که حقیقت حضرت عیسی (النقدس) همچنان قیمت تا متنخواری مینماید که ما را حفت
وسیله میدهد تا ان عنایت را بدست اوریم بی انکه از جانب خود
جهد ننماید بجست وجوی او و بعد از یافتن محافظت نکند در
تمام عمر خود بتمام دل خود التماس دارم که اندک محنت بکشید
بجست وجوی ان عنایت و دعا کردن برای تصنیف کننده
این درس

درس بیست و ششم ازمایگه و
ضرورت و کاملیت اسرار

بعد از نمودن راستی هفت اسرار که حضرت عیسی در کلیسای خود
گذاشت حالا معقول است که فایده او را بشما بنمایم هیچکدام
ازین اسرار نیست که میوه بسیار نده بجان ما ایزا ملاحظه
میباید کرد که یک میوه ایست مثل ان میوه که بجسد ما واصل میگردد
بوسیله ادم که حق تعالی بانسان داد از جهت محافظت
ایشان . در این توانائی و پیش بینی خدای تعالی ظاهر
میگردد چراکه یک چیزی نیست سهل و اندک که حیاتی طبیعی
که مثل حیوانات است و حیاتی غیر طبیعت که مثل فرشتگان است
توانند بیک بهمان وسیله بقا و هستی گرفتن ادم حیات
طبیعی را میگیرد بوسیله ولادت بعد ازانکه مولود گشت حیات قوت
اول میگیرد که بدن وسیله بلندی میگیرد و قوی میگردد بعد ازان
یک قوتی مدیم هستی او را نگه میدارد اگر قرار المن کاملیت ان
هستی را یک زیانی و ناچاکی واقع میشود درمان و جلاب
میگردتا

میگیرد تا بزرگ شود و چالاک گردد بعد از آنکه از ناچالاکی برمیخیزد چیزهای
لذیذ و قوّت ده میخورد تا بقیهٔ درد او آخر شود چنین نیست
آدمیزاد را که داشتن از بیماریهای که واقع میشود از علتهای بدی که در بدن
اوست اما نیز لازم است که ایشان را از دست بدان و نابکاران
محافظت نماید بدین جهت حق تعالی خواست که در دنیا حاکم و داروغه
باشند تا بتوانای ایشان هر یکی را از کسب و فعل خود نگاه دارد و همچنانکه
از مردن تمام آدم کافی نیست محافظت نمودن آنانرا که در این زمانه اند لیکن
میباید بیشتر کردن تا دیگری بجای ایشان آفریده گردد تا آنانکه از
نو میایند جای مردگانرا بگیرند بدین جهت مصاحبت زن و شوهر
لازم بود تا آدمیزاد از عالم فنا نگردد بهمان نوع است حیات
حیات گرفته ایم روحانی ~~ما جسمانی~~ زاییده شده ایم در حضرت عیسی بوسیله عماد که ما را
از گناه موروثی خلاصی میدهد که مرگ جانی ماست و ما حیات اول میدهد
در خدا ما بلندی میگیریم و قوی میگردیم بوسیله بگیردن که ما را از ~~...~~ بوسیله او روح القدس
طفولیت حیات روحانی بر آن میاورد قوت نو دهان در آخر
تا توانیم بتمام جگرداری اعتراف نمود ایمان مسیحی را وقتی که لازم است

ما پرورده شده ایم و هستی خود را می فرضت میمایم بوسیلهٔ قربان که

مارا مملو کنان از گوشت حقیقی خداوند ما از او حیات جاوید میابیم ما به

و جاک میکردیم بوسیلهٔ توبه که توانای حلک کردن خطاها دارد که بعدی

ما بعمل اوردیم بعد از عماد او همچنانکه ناچاکیها جسد آدمیرا ضعیف

میکرداند بهمان طور گناهای که بخشیده شده اند موافق خطا و

محنت جاوید بوسیلهٔ طوبه بعضی عادتهائیه میکرداند دور جان

که افعال او را برهم میزند و او را برمیحنت ضمانی یعنی مقالایق میکرداند

زَیْتُ الْقَنْدِیْلِ ترتیب شده است از جهت پاک کردن بقیه که

گناه و ما را خلاص میکند از خطاهای که بر ما واجب میماند و ما را

قوی میکرداند خلاف شیطان در وقت موت ما که دران زمان

است که ما را سعب دست پاچه میکند و همچنانکه حیات روحانی

رایک حاکم لازم است مونند حیات طبیعی تا بحص ایشانرا

داوری نماید و همه چیزرا طدبیر نیک دهد حق تعالا چوپانان را

گماشت با توانای برانچه دخل به نیت دارد تا منع کند و

بفرماید بتمام طدبیری و عقل انچه میبیند که لازم است برای سلامتی

جان

جان و تا کثرت آدمها چنانکه مذکور شد به پاکیزگی و قدوسی شود حق تعالی
خواست که عروسی که از خود یک شغل طبیعی است بعنایت او سنت کرده
تا بوسیله او آدم جهد کند همچنین بر محافظت آدمیزاد بی گناه اما هم
به لیاقت باین بحث حساب ظاهر میشود که اسرار بسیار
مفید اند برای نیکی آدم چرا که ایشان زالجیات جاوید میرسانند
که آخر و عاقبت آدمست همه شان بدین آخر میرسانند هر چند که
با نواع مختلف باشد بعضی مطلق لازم اند تا توانی بان انجام رسیدن
و بعضی نه آنقدر اما همین به بعضی شخص
بعمادا لازم است بهر بزرگ و کوچک هیچکس نمیتواند بانجا
رسید اگر این سنت برا او و اسل نکرد دو بکردار یا بآرزو وقتی
که نمیتواند بنوعی دیگر نمودن توبه لازم نیست بهمه
اهل ایمان که بعد از عماد یک خطای ارتکاب میکنند چرا که
هیچکس نمیتواند از یک گناهی بخشیده شدن اگر سنت توبه را بکردار
نیاورد یا بعد از آنکه از گناه خود پیشمان شده از ناچاری
خو آزرده دل میشود آرزوی توبه نماید تا وقتی که مجال اعتراف توانید یافت

in ductio

مطلقا

درجت کهونت و عروسی لازم است اما نه همه کس را اما شرکت
مردم را یعنی هر چند که مردم را نمیباید که این دو سر را بگیرند و نه هم
هیچکدام ازاین دو لیکن لازم است که بعضی ازایشان درجت کهونت را
بگیرد و بعضی دیگر عروسی کند درجت کهونت جهت زایدن فرزندان
روحانی است و عروسی برای زایدن بوسیلهٔ گوشت تا بیک روز
ان فرزندان توانند از حیات جاوید بهره ور شدن قربان و
میران و ذَرْبیت القُدُّس بهم مردم لازم نیست بنوعی که گویند
که بی ان اسرار نمیتوان خلاصی یافت اما بهر لازم است وقتی
که مجال می یابند چنانکه همچنین که در کلیسیا طه بیر شده است که میباید
در بعضی وقت و در بعضی عمل ان اسرار را گرفتن مثلا تحتی
میباید بیک عمری بیخته میرسد بنوعی که میتواند قربان را گرفتن در
پاسکو یعنی در عید بزرگ که دران وقت است که کلیسیا میفرماید
برانکس واجب است که دران زمان ان فعل را بعمل اورد یک
کسی مجال میران گرفتن آمید بد وقتی که در یک عمر رسیده است
براو لازم است که میران را بگیرد و اگر نه خطا میکند یک مردی در

از بیسپو

خطر مرگ است و میتواند زیت اُلقُذیل را گرفتن بر او واجب
است گرفتن او این است بیان فایده و ضروریت اسرار
که شمارا درس باشد و امید وارم که این میوه را خواهید چید جهد کنان
که توانید میوه که اسرار اچید و این البته واقع خواهد شد اگر تا که مل
مینماید که چقدر لازم اند برای سلامتی ادم و چطو محالست در
یافتن که هیچکس نمیتواند خلاصی یافت الا بوسیلهٔ ایشان بی انکه
طیار نگردد بگرفتن ایشان بهمچون تواضع و لیاقت که در همان
دم فایدهٔ ایشان با ایشان واصل گردد بدین است که شمارا
التماس دارم و بدعا کردن برای تصنیف کننده این درس

درس و بیست هفتم بر طیار
شدن چنانکه لازم است بگرفتن این اسرار

بعد از انکه شمارا نمودیم راستی و فایده و ضروریت اسرار حالا
لازم است که شمارا بنمایم که چطور میباید گرفتن ان اسرارا بگیریم چنانکه
بعزت تمام و چنانکه لیاقت دارند بدین جهت میباید که بدانید
که اسرار دو طبعت اسرار هست و طیار شدن او نیز مختلف است

موافق اختلافت اسرار اسرار همین در این یک اند که همه شان
عنایت دهنده اند اما این تفاوت درمیان ایشان هست
که بعضی یک عنایت اول میدهند یعنی همین عنایت میدهند انرا
که از او خوالی اند و بعضی دیگر همین عنایت دویم میدهند یعنی همین
عنایت میدهند انرا که از وی عنایت اند اما هم زیاد تر میشود میکردانند
درانان که عنایت جای گرفته است طیار شدن چنانکه لازم است

در ایشان

بگرفتن اسراری که بعنایت زیاد کردن دخل دارند عنایت اول گرفتن
است پس همچنانکه وسیله دایم برای گرفتن ان عنایت اول
بغیر از عماد امالو رنیت بدین جهت کافیست گرفتن یکی از این دو
سر که طیار شدن بواجبی است برای همه اسرار دیگر وهمچنانکه
کم بهم میرسد که در یک عمر پخته عماد اگیرند از برای گرفتن اسرار
دیگر ونیز کم می‌بینیم که بعد از عماد گرفتن از طفولیت ایشان
نگه میدارند ان عنایت را که از عماد ایشان واصل گشت تا
بان وقتی که خواهند ان اسرار دیگر را گرفتن تر طوبه است که
دایم بوسیله او طیار میکردیم از جهت گرفتن ان اسرار دیگر را

بس بعد از دو

پس بعد از گرفتن او یعنی طوبه عنایت اول بدو واصل میگردد
که بنیاد همه اسرار دیگر است وهم از همه برای طیار شدن چنانکه
لازم است برای گرفتن ان عنایت اول نیز جدا است
طیار شدن طفلان از جهت عماد بوسیلهٔ کلیسیا میشود که موافق بنا رسیدگی
عمر جاهلیت میشان بیگانگی ایشان را بحضرت عیسی پیشکش میکنند
تا بار دیگر متولد شوان فرزندان او گردند اما انانرا که عماد میکنند
در یک عمری پخته و رسیده بیشتر لازم است یعنی لازم است
که همچون کسان اسرار دین مسیحی را بیاموزند و بر او ایمان اورند
و از همه خطاهای گذاشته پشیمان شوند و خدای قادر مطلق را
دوست دارند و قرار نمایند که منبعد در نیکوکاریها مشغول
خواهند گشت و دران حالت خودبخود و خود را پیشکش
کنند تا فرزندان حق تعالا گردند بوسیلهٔ عماد که از برای این
اغراض ایشان داده میشود حالا میباید بدانیم که بچه طور میباید
طیار شدن از برای گرفتن سر طوبه که دران اندک بیشتر
بیان خواهیم نمود وهمچنانکه طیار شدن او نکته های بیشتر

جهت انکه در اصرار دیکر و کر بیشتر کناه بعمل میاید بدین سبب

ان سر ابشتر بفعل میاورند سرّ طوبه یک سریست که بوسیلهٔ

او کناهانی که بعد از عماد ابظهور میاید بخشیده میکردند با بخششی

که کاهن میدهد جهت پشیمانی خطاکار و اعترافی که میکند و قراری که

مینماید بانجام رسانیدن انچه کاهن باو میدهد از برای طوبه

از انجا واضح میشود که از برای ارزش این سرّ بعضی چیز میاید

از جانب انکه طوبه میکند و بعضی چیز از جانب انکه عفو مینماید

انچه از جانب طوبه کننده لازم است این است که از خطاهای

دردناک خویش ~~ازرده~~ کردیده اعتراف نمودن ~~و ادای اوراکه کاهن~~ ساتیسفاکسیان کردن Satisfaction

مینماید و وقت ~~اعتراف است بجای آوردن~~ ان دردی کلام

است بیک خطاکار که دخل ~~بدی~~ بسرّ طوبه دارکردد یک

دردی باراده است از کناهی که بجهوده با یک عهدی محکم که دکر هرکز خطا نخواهد کرد بهر سببی که باشد

اکر این درد خصوص جهت نیکی حق تعالا است یعنی اکر ما

از کناهان خود طوبه مینمایم ~~جهت~~ خصوص از برای خاطر

ان محبتی که بجانب خدا داریم بواسطه انکه در میابیم ان شناخت

شناخت را که نیکی او و منتهای که از جانب او داریم لایق خدمت

Contrition — درد کامل

است و نه از ان درد را ~~کنتریسیاون~~ مینمائیم — اگر مخالفت

از این ما آزرده میشویم که خطا کردیم خصوص از برای انچه دخل بجا دارد

چرا که مثلا حفظ مینمایم که البته لازم است که توبه کنیم و اگر نه باتش

دوزخ گرفتار خواهیم شد این درد را ~~اتریسیاون~~ درد ناکامل مینامیم لیکن

atrition

میاید که در او یک محبت خدا باشد هر چند که درد اول بسیار معتبر تر است در نظر

ناکامل باشد

حق تعالی چرا که دخل بجودش دارد مونند عکس اول انچه گناهش

بخشیده میگردد در وقت ضرورت مثلا اگر یک شخصی که

اراده اعتراف کردن دارد و نمیتواند چرا که کاهن نمیابد

لیکن از خطاهای خود پشیمان میگردد و دردناک میشود خصوص

از برای خاطر نیکی خدا اگر در ان حالت بمیرد ازاد خواهد

شد اما همچنان نیست درد دویم که از خود این کمی دارد

که دخل خصوص ~~باصلاح~~ دخل بجا دارد پس نیست از برای

عفو شدن اما او را اعتراف لازم است تا یاور او باشد

پس تا از گناهان خود بخشیده شویم اول میباید پشیمان شدن
و دردناک گشتن از خطاهای خود و عهد نمودن که دیگر هرگز در گناه
آلوده نخواهیم گشت آخر میباید اعتراف نمودن که این است
یک چغولی که به ارادت میکند آنکس که خود را مینماید
از همه خطاهایی که در یاد دشمن است و در نزد یک کاهنی که توانایی بخشش
دارد و دردناک گردد از آنکه این گناهها را بجا آورد و اقرار نماید که
دیگر در همچون گناهها نخواهد افتاد   این سخن چغلی مینماید
که کافی نیست گناهان خود را گفتن اما میباید گفتن در چغلی کردن
خویش و خود را گناه کار شناختن نمودن و گفتن بی ترس
و بیم که فلان و فلان کار کردم و نه همچنانکه بعضی میکنند و میگویند
که اگر فلان و فلان گناه را کردم و حق تعالی را از خود رنجانیدم اعتراف
مینمایم آنکس خود را از یک خطای چغلی نمیکند چراکه همین به اگر اعتراف
مینماید هرچند که تحقیق میداند که آن خطاها را بجا آورده است
این حرف به ارادت ما را میاموزاند که یک اعتراف چغلی

که بزور

که بزور میکنند مینمونند این خطاکارانی که ایشانرا بزور به اعتراف
و تقصیرهای خود میاورند بیسبب است چرا که حق تعالی بیش از همه چیز ارادت آدم را
میخواهد باین سخن از همه گناهان خود ما را بسیار چیزها میاموزاند
و در اول این سخن از همه ما را میفهماند که اعتراف میباید که تمام باشد
یعنی میباید بیان کردن همه گناهان خود را بعد از انکه بر همه خطاهای
خود نیک تامل کرده ایم و گفتن بهر نوعی که باشد توی انکه هیچکدام را انکه
دانیم یا بارادت یا به تنبلی میباید همه گناهان خود را نمودن که بچه
جنس اند یا در چه جا بظهور آمده اند یا در چه حساب اند
مثلا کافی نیست که یک زانی بگوید که زنا کردم اما هم میباید
که بگوید اگر دزدی کردم یا اگر کسیرا کشتم الغرض هر جنس
خطای که کرده باشد کافی نیست که بگوید زنا کردم اما
نیز لازم است که بیان نماید و بگوید از چه منصب است اگر
مرد کلیسیاست یا زنیای اگر زن کرده است یا عزب است
و نیز میباید که بگوید که زنا بطور خلاف طبیعت است و از چه جنس
دیگر چرا که بسیار نوع هست یا همین طبیعی است ان گاه

میباید که بگوید اگر او است که آن دختر را گمراه نمود که با او خطا کرد
یا دختر پیش از این با کسی دیگر گمراه شده بود و نیز بگوید
که شوهر کرده بود یا نه یا اگر با او قوم و خویشی داشت تا بیک پایه حرام
و هم بگوید که بکر بود یا زاهده یا نه اگر عهد و نذر پاکیزگی کرده بود
و هم تشخیص نماید اگر آن خطا را که بر خود جعلی میکند در یک
جای پاک و مقدس عمل آورد و نیز اگر آن گناه را بزور کرد
و هم بگوید اگر آن زنا را کرد تا آن زن را از خود راضی کند از برای
تا تواند بوسیلهٔ او بانجام یک اراده دیگر برسد   و نیز
کافی نیست گفتن که زن دیدم اما هم لازم است گفتن چه قدر
گناه آن ارادت را لازم است گفتن که چند گاه دران خیال
مشغول شد چرا که دشوار است بسیار وقت در یک فکری
ماندن بی آنکه ارادتهای انواع نکند که هر ارادتی یک خطا ایست

و هم لازم است بیان نمودن آن اسکندل را که با او خطا کرد
یعنی اگر آن گناه را با اسکندل عمل آوردیم باید آرزوی
که یک شخص را در خطا اندازیم یا بی آن آرزو یا اگر

سبب شدیم

۱۵۱
112

سبب شدیم که ابنای جنس ما از راه راست بگمراهی افتاد و
این همه شرطها از شخص از جا بجا نوع از چقدر از بسیاری قوت
و از اسکندل مختلف میکنند و زیاد مینمایند. پیشتر میگردانند
گناهان را از عظیمی پس نمیتوان گفتن. زناکردم مثلی گناه
همه شرطهای زناکاری خود را. اما میباید گفتن چند بار بیان
کنان حساب گناهان خود را. این از خطاهای کبیره فهمیده میشود
بس است بیان کردن بعضی گناهان صغیره را که در نظر حق تعالی
کمتر اند و بدستان ترین بخشیده میگردند. بدین جهت
بیان نمودن جداگانه همه گناهان خود را با همه شرطها و با
همه حسابها بی حیله و بهانه. باین روش است که میباید کردن
پس آنانکه اعتراف ایشان را دو نیم میکنند و گناهان بزرگترین
را بیک کشیش میگویند و بقیه دیگر را بیکی دیگر اعتراف
میکنند رانده شدن ایشان از درگاه عدل الهی
اعتراف لازم است که خود را جلی کنند از همه خطاهای خود
که ما در یاد داریم وقتی که میرویم براعتراف کردن

circonfa

پس چرا اگر نمیتوان این شرط را بجا آوردن که همه گناهان خود را اعتراف
کنیم اگر اول نیک تامل نمیکنیم بر آنچه کردنی است این سخن همه
ما را میاموزاند که از برای یک اعتراف کامل کردن میباید اول
نیت خود را تامل نمودن پیش از آنکه نزد کاهن رویم
یعنی لازم است که اول بیاد خود آوریم هر خطایی که کرده باشیم
اگر بعد از آنکه تامل نیت خود کردیم یک گناهی را فراموش
میکنیم لیکن بی عیاری ان اعتراف همان کامل است چرا که
هر چه میدانستیم گفتیم بعد از تامل بسیار آنکه را مطیع مینامیم
وقتی که بانجام میرساند یک حکمی را موافق توانایی خود
بعد از جهد بسیار در این سخن حقیقی ما را میاموزاند
که خطاکار بنوعی میباید که اعتراف کند در حقلی کردن خویش
گناهان حقیقی خود اگر کسی دیگر را حقلی نکند مثلا آن کس
که زنا کرد میباید بگوید بایه آنرا که با او خطا کرد یعنی بگوید که آن
زانیه دختر بود یا زن شوهردار و اگر قوم و خویش او بود یا نه
اما نمیباید که او را بیان کند و آن زن را بجاهی بشناساند

مخالفت از این

بمخالفت از این لازم است که ثواب روی او را نمیرند و رسوایش کنند

همان این سخن ظاهر مینماید که نمیباید گفتن گناهی دیگر بغیر از آن خطاهای

که کرده باشیم از انجاست که بعضی از بسیار جاهلی ایشان

خود را چقلی میکنند از همه گناهی که در کتابی ایشان مکتوب است

همچون کسان گناه میکنند و یک اعتراف عبث مینمایند این سخن

باطل و ناروا مینماید که اعتراف عضو دویم توبه حصهٔ اول را

میخواهد که درست چرا که بس نیست یک اعترافی کردن

که حصهٔ سر توبه شود به بیان کردن گناهان خود اگر از آن

خطاها پشیمان نمیگردند و دلگیر نمیشوند یا بدرد دل خود یا

با مقالات معقولیت با یک عهدی که دیگر هرگز در همچون

نابکاریها نیفتد آنکس را نمیتوان گفت که از گناهان گذشته

پشیمان است اگر آرزو دارد که از نو بنا کند

این است که بچطور لازم است اعتراف نمودن تا توان بخشیده

گشت ~~علاج~~ حالا میباید که شما را بنمایم که چه چیز است ساتیفاکسیان بود satisfacta

چه ما را لازم ~~بانجام رسانیدن آنچه یک کاهن میفرماید وقت~~ اعتراف
است

~~اینکه کاهن میفرماید که بانجام رسانیدن لازم است یکی~~

ساتیسفاکسیان بجز بانجام رسانیدن یک محنتیست که کاهن
میدهد بانکس که طوبه میکند بجای ان محنتی که لیاقت داشت
وقتی که ان خطارا بعمل اورد پس تا از گناهان خود بخشیده
شویم لازم است که وقتی که اعتراف میکنیم باورد آرزوی
انجام رسانیدن ان محنت بداریم که کاهن بره گماشت
بجای ان محنتی که خطاها لایق بود نمیگوییم که لازم است
بانجام رسانیدن بکرداز اما میباید این مراد داشتن
تا دریابیم که هرچند که لازم است یکی از این دو انکس که اورا
بانجام نمیرساند بکرداز خطای اعمال نبخشیده نیست اگر
در وقت اعتراف ارادهٔ انجام رسانیدن او داشت
همچون اراده از خواهیت سر است از بجالیت رسانیدن او همین
او تمام نیست ...... لیکن هرکس که این
محنت را بانجام نمیرساند یک خطای نوبنیاد میکند که
براو واجب میکردد بیک باعتراف نو و ساتیسفاکسیان

در این باره

در این بر نکته تنگ بیان شده همچنانکه ما بیان کردیم دخل
دارد انچه لازم است از جانب طوبه کننده تا الایتقاء سر طوبه
بدو واصل کردد حالا میباید بدانیم انچه لازم است از جانب
کاهن که اعتراف را کوش میکند ان همه را بیک شرط خواهیم
نهاد یعنی که از بیش پوی خود کماشته شده باشد تا ان
capable
فعل را بعمل اورد چرا که انکس را میباید کرفتن که
ریش سفیدش اورا یافت این است شرطهای که لازم اند
از هر دو جانب برای ارزش سر طوبه شرطهای اند اینقدر
لازم که اگر بعضی از ایشان کم میشود مثلا اگر کمی میکند بدردناک
شدن از خطای خود با یک عهدی که دیگر هرکز این نابکاریها را
نکند ~~که~~ اعترافی که میکند کامل نیست ~~اگر~~ اما بعضی شرط بدین روش
و اگر
اگر خطا کردم اعتراف میکنم و نیز اگر بتمام ارادة نیست و اگر تمام
نیست ناتمام است یا بدکاری او ~~یعنی اگر همه کناهان خود را~~
~~اعتراف نمیکند~~ یا بی تاکمل کردن نیت خود چنانکه لازم
است و اگر خود را بقلی نمیکند بی ترس و حیله از همه خطاهای خود

اما همین بجلی میگویند همچون انان که میخوانند در نظر کاهن ان اعترافی
که در کتابک ایشان نوشته است واگر آرزومند اند به اطاعت
کردن بلطف کاهن میفرماید در وقت اعتراف وهم اگر اعتراف میکنند بیک
کاهنی که از بسیار بسیار نگاشته نشده باشد ان سر هیچ است
ومیباید از نو اعتراف نمودن با همه شرطهای که لازم است

بان محنتی که

این است اخر بیان اسرار که شمارا در بس باشد وازاو کم میود
نخواهید چه اگر نیک تامل میکنید که همین تنها عنایت است که جان
مارا در نظر حق تعالی خوشنود میگرداند واسرار مانند نودان
های مبارک اند که بوسیله ایشان ان عنایتها در ما جریان میگردند
محال است این چیزها را دریافتن بجای جهت نمودن به یافتن انچه
لازم وضرور است هم بگرفتن بالیاقت اسرار را وهم عنایتها را
که بوسیله ایشان بما واصل میگردند باین است که شمارا
معلوم بتمام توانای خود وبدعا کردن برای تصنیف
کننده این درس

درس بیست و هشتم در نوشتن

آنچه میباید که یک مسیحی هر روز بعمل آورد

بعد از آنکه شمار نمودیم که چه چیز است ایمان یک عیسوی و کدام
اند آن احکامی که میباید که اطاعت کنند و چه چیز است آن دعای که
لازم است بفعل آورد و اسراری که میباید بگیرد تا حیات خالاصی
هر یکی استوارتر گردد و او را بابت [struck] متوجه راه کنیم پیش
از آنکه این تعلیم را آخر کنیم مصلحت آن دیدیم که او را بنمایم فعل
موروسی او یعنی یک روش [struck] خصوص که با وسیلهٔ او میباید
که هر روز تا زنده است بعمل آورد آن شناختهای که باو داده شد
بوسیلهٔ این درسهای عیسوی اول چیزی که یک مسیحی
میباید بعمل آورد در همان دم که بیدار شد این است که در نظر
حق تعالی فروتن گردد و خیال خود را بجانبش بردارد و
شکر او را بجای آورد از همه نیکیهای که از پروردگار عالم بدو واصل
گشت و خصوص از این حد او بجای آورد که محافظتش نمود
این شب که گذاشته و پشیمان گردد از خطاهای که بفعل آورده

قرار کند که دیگر همچون نابکاریها نخواهد افتاد اما مخالفت از این که بقیهٔ
زندگانی خود او را مطیع خواهد گشت و بندگی خواهد نمود البته از او
طلب کند یک عنایتی تا تواند بانجام رساند همچون اراده نیک را
بعمل ~~آوردن~~ آنچه گفتیم میباید که دور انوشود و نشان صلیب کشد
تا بیاد وی اندازد اسرار تالث مقدس و ~~امین کردن حضرت عیسی~~
تجسید حضرت عیسی که نکته های خصوص صلامتی ماست
و خیال او را بزودی تمام بجانب حق تعالی بردارد
بعد از ان ایمان خود را بزبان جاری نماید و ایمان حواریان
را بگوید که اسرار ایشان فکر وی را روز بروز بیشتر
در خدا بچسپاند بعد از ان یک زمان در یک تاءمل شیرین
فرو رود و متفکر گردد که چقدر وی ایمان بزرگ است
و کدام برکت فایده که از وی واصل میگردد و بعد از ان حق تعالی
را شکر و حمد از ان وی حمد گوید از همه نیکیهائی که در تمام
عمر وی به او واصل گشت خصوص از این که او را این شب
گذاشته محافظت نمود و عهد کند که خواهد زیست بمرد

لازم

بسبب این نیکی

در شناد

در شناخت ان همه عنایتها و در کواهی ایمان مبارکش
بعد از این تامل احکام حق تعالی و کلیسیا را بزبان
جاری کند تا انکه بهتر در خیالش با همه شده اسانتر تواند
ایشان را نکهداشت در ان روزی که بنیاد میکند   بعد از انکه
این احکام را بلسان جاری نمود باید کر بیک تامل مقدس
زاهدانه فرو رود و متفکر کردد که چقدر بر ما لازم است نکاهی حق تعالی
را نکهداشتن که او خودش انکار نمود و کلیسیا بحکم خودش
و پشیمان کردد از انکه خلاف ان آرزوی بعمل اورد و عهد
نماید که منبعد ان احکام را بتمام توانای خود نکه خواهد داشت   و
تا بهتر در دلش کنده شود یک ترسی را در دلش راه دهد از
ان خطای که اکثر اوقات او را میکاود بدکاری   و اکر یک
کناهی بنوعی در دلش جای کرفته است که منع میکند ان توبه بدکاری خود
و پشیمانی که لازم است میباید بکند آرزو نماید
بتمام دل خود و حق تعالی را التماس کند که توانای ان
پشیمانی را بدهد   بعد از این پناه بدعا برد تا مدد را

از اسمان بطلبد چرا که هیچکس نمیتواند بانجام رسانید انچه

برا او لازم رسد بی عنایت پروردکار عالم   و بنیاد

کند از دعای خداوند که از خدا میطلبد انچه مارا لازم است

بعد از ان سلام فرشته را بکوید که حضرت مریم را میداد

بالتماس کردن پسرش تا از پدرش اجابت کیرد برانچه از

او میطلبیم بوسیلهٔ دعای که خویش بما اموزند   القصه

بکوید این دعا را که پایینتر نوشته است یاد کنان در همه

افعال خود که اکر دل دعا نمیکند زبان عبس در کار است

دعا برای صبح

بتو قربان میکنیم ای خدای قادر که بنیاد همه چیزهای اول

کارهای مرا که میخواهیم امروز ابتدا کردن بوسیلهٔ تو تاءمل

کنان که توی دهنده هر نیکی که در تمام عمرم بمن واصل کشت

اکر از طبیعت است و اکر از عنایت و خصوص که این

شب را بوسیله تو مست که کذرانیدم بسیار بیت مغتم

تا ترا شکر کنم از این قدر عنایتها که ترا دادنی ام خصوص

از اینکه

ازانکه مرا نگاه داشتی مدتی این خواب که گذشت از خواب

مرگ که بلکه جان مرا میند اخت بیک موت جاوید   ای خدای

من شکر بدرگاهت میکنم و جز یه میدهم از هرچه دارم و از هرچه هستم نیک میدانم

که تعلق بتو دارم بوجه بسیار چراکه مرا افریدهٔ و خریدهٔ بخونبهای تو

و مرا پرورنده کردی بعنایت و نیز چراکه مرا محافظت میکنی و راه نما

میکردی هر روز اما ازو دارم که ارادتم در دست تو باشد بهمان طور که هستی من در زیر حکم اتست بدین جهت

خود را بزیر سایهٔ پر ذات میدهم تا تمام ازروی دل خود بتو

میدهم جان و تن را با همه اشارتهای بدعا التماس کنان که بنوعی

راهنمای من هرچه درمن است تا کمترین فکرهای که از خیالاتم بدر آید که

بهیچ اشارتی از من سر نزند الا برای بزرگواری الهیت م

سلامتی جان من و راه نمای ابنای جنس   بنوعی ظالم گشتم که تو را

از خود رنجانیدم استغفرالله میگویم و توبه میکنم از خطاهای گذاشته

عهد کنان که بعد خواهم زیست نه همین امروز اما تمام عمر خود چنانکه لازم است

این عهد را میکنم از بوسیلهٔ عنایتهای که از درگاهت به بندهٔ حقیر فقیر

واصل گشت حالا میباید که آن عهد را بانجام رسانم و کامل گردانم بیاری

شفقتت   بدین جهت بعد از انکه این بنده را در خواب نگه داشتی

التماس دارم که نیز بیدار محافظت نمایی و همچون یاور من کردی که در این ~~که درین~~

آرزوی من ارادت فعلهای من آرزوی مرا پیروی کنند

یعنی وقتی که یک آرزوی نیک دارم همان دم بعمل آورم   این کن

خدایا که همچونکه جسد [illegible] در راحت است و احواس ما مدهوش

بهمان طور چون من راحت شود در عنایت و نفس اماره

مدهوش و همه چیزهای دیگر که تواند آن آرزوهای نیک مرا برهم زدن

زهمین چشمان جسمانی مرا باز کنی بلطف و عنایت اما هم چشمهای

عقل مرا تا توانم نیکو کارهای ترا شناخت الهی خداوندا

این کن که آرزوهای من بیدار گردد تا ترا بدوست داشتن

العقد که هرگز نه در گناه خواب ببرد و نه در آنچه بر من واجب

است تنبل کردم اما بمخالفت از این بنوعی در

عنایت بیدار کردم که تا ابد توانم در بزرگواریت بیدار

مند آمین   بعد از آنکه روز را همچونان آغاز

نمودیم هر کسی بکار خود رود موافق صنعت خود و بنوعی کند

که اکثر افعل خود از برای بزرگواری حق تعالی باشد

شبانگاه مسیح که غمخواری سلامتی خود دار از نو بیاید که

در نزد حق تعالی مزور تن شود و خیال خود را بر او رفع نماید
مونند صبحگاه بعد از ان نیت خود را تا مل کند و بیاد آورد
هر چه در این روز بعمل آورده باشد پس از این شکر کند
حق تعالی را از نعمتهای که بدو واصل نمود در این یوم و
بخشش بطلبد از خطاهای که از او صادر گشت بعد از این دعای
خداوند و سلام فرشته را بگوید مثل صبحگاه با این دعا
که پایینتر نوشته است

دعای شب پیش از خفتن

خداوندا همچنانکه زمین بنیاد همه چیزهای اما هم آخر کل اشیا معقول است
همچون که ~~که~~ این روز را در تو بنیاد کردم نیز خود بهمان طور با خر رسانم شکر که
بدرگاه از ان عنایتهای که امروز بمن واصل نمودی خصوص از این
مرا محافظت کردی که در خطا نمیرم بدل و جان از کرامت طوبه
میطلبم از گناهانی که از من سا در گشت التماس کنان که بعنایت
یک پشیمانی حقیقی در دلم اندازی و یک عهدی که منبعد در همچون ناکارها
نیفتم ای کن پروردگار که همچو که جسد من برهنه میشود تا بفراغتی
تواند خابید بهمان طور روح من نیز برهنه گرد از همه افعال بد که دراو
جای گرفته است تا در تو راحت نشیند مملو گردان مرا از
از انچه عنایت تا خلاصی دهد نه همین جان مرا محنت میدهد اما هم از انچه
سعادتمندی راحتش را بر هم میزند تا راحتترین تواند در زیر
سایه ات خفتن مگر ازخدایا که خواب مرگ این بنده را

فرو برد حالا که در خوابگاه میروم اما بمخالفت از این بنوعی کن که وقتیکه خواب
موت میاید تا مرا باحاطه کردن من همان دم بیدارم یابد و در عنایتت
از تو طلبی دارم همچنانکه خواب برکت که در صلیب گرفتی از برای آن محبتی
که بجانب من داشتی این بنده را مفید گشت بهمان طور این خوابی
که حالا خواهم گرفت بنوعی در محبتت باشد که بوسیله تو مرا سودمند
باشد خداوندا ~~اگر~~ تو که بی خواب ~~اعلی~~ اما عد دایم برای صلاح ما
بیدار التماس دارم که بیدار کردی بمحافظت من در این خوابی
که حالا خواهم گرفت و همچون کن که جسد من در خواب رود اما روحم
در تو بیدار ماند و راحت خود را و همچون بیداریها بگیرد بدین
جهت دور کن از جامه خواب همه عیاریهای روحان پلید ~~شیطان~~
و بچهار جانب او را از فرشتگان مدور گردان تا مرا
راحت نگه دارند و او را پر کن از برکتهای مبارکت بنوعیکه
خوابان در محافظت این روحان پاک توانم بخواب شیرین عنایت
فرو رفتن تا بعد از این توانم راحت خود را گرفتن در بکمز گوارت
امیت / بهمین روشن است که یک مسیحی میباید تمام عمر خود را
بگذراند پس همچنانکه حق تعالی بهمه کس دانش نداد تا تواند
باسانی تأمل نمود آنچه ارزو دارد و فایده کند بتأمل همچنانکه
لازم است خواستیم بنوعی کردن که همان قدر مفید گردد بدانایان
که به نادانترین پس آنان که عقلشان وسیع است این دعاهای

بی شب و

مذکور را

مضکور را بخوانند و آنان که نهشان بدان پایه نمیرسد این دعا را بگویند
که پایینتر نوشته است که بمعنی اول است اما مختصر شده

فصل هر روزی عیسوی برای کم خردترین

همان دم که مسیحی بیدار شده و روزانه نو شود و نشان صلیب کشد
و ایمان میدارم را بگوید با دعا خداوند و سلام فرشته با این دعای
که پایینتر نوشته است همه را بیشتر از دل که از دهن

دعای صبحگاه

شکر بدرگاه خداوندا از همه نیکوکاریهای که از تو بمن واصل گشت
خصوص ازانکه دیگ شب مرا نگه داشتی توبه میکنم ازانکه ترا
ازخود رنجانیدم عهد میکنم که دیگر هرگز نخواهم کرد اما بندگی خواهم کرد
ترا ببقیه عمر من التماس کنان که ریاور من باشی بوسیله عنایت
بنام پاک ثالث مقدس و ببلیا قوت محبت خلاصی دهنده ما
عیسی مسیح علیه
شبانگاه همان طورکنند لیکن بجای این
دعای که مضکور شد این را بگوید

دعای شب

شکرت میکنم خدایا از همه عنایتهای که بمن واصل کردی خصوص
ازانکه امروز مرا نگه داشتی توبه میکنم اخطای که از من صادر
شد بعهد کنان که دیگر نخواهم کرد اما ترا خضمت کنم تمام عمرم التماس
دارم که این شفقت را بمن کنی و ام شب نگاه محافضت نمای و
ایزا ایطلبم بنام ثالث مقدس و ببلیا قت محبت خلاصی دهنده ما
حضرت عیسی علیه آمین

این است انچه میاید که یک عیسوی هر روز بعمل اورد بعد ازین پاک نیت را
میگوییم به اعتراف کردن و گرفتن سر قربان ازا بیشتر که میتوانند روزها عید
و یکشنبه ها موافق مصلحتی که بایشان داده شود بوسیلهٔ انان که نیت ایشان را
ملاحظه میکنند انان که این افعال را بعمل میاوند یک میوهٔ بینهایت
برایشان واصل میگردد هم را بااین کارهای نیک التماس دارم تا بتمام دل
خود بانجام رسانند و دعا کنند برای تصنیف کننده این درس

وعظ موعظه

ای جماعت عیسوی روز یکشنبه مقرر شده است تا
توانیم در حق تعالی راحت شد کلیسا امروز مارا جمع میکنند تا ابتدا ابتدا
کنیم بگرفتن ان راحت مقدس را که یک روز خواهیم گرفت با او در بهشت
عمر بیشت ان راحت در دو چیز مندرج است اول این است که
هیچکار نکنیم دویم اینکه در بندگی حق تعالی مشغول گردیم اول را
باسانی میتوانید به انجام رسانید چراکه چیز دیگر نیست الا فارق
شدن از افعال هر روزی خود و تن خود را راحت دادن بانجام
رسانیدن دویم ما بنیاد کردیم بقربان کردن تا گواهی دهیم که اوست
افریدگار و صاحب ما حال دلهای شما دلهای مرا یاوری کنند بطلبیدن
بخشش گناهانی که خلاف او کردیم التماس کنان که مارا عنایت دهد
تا توانیم یک توبهٔ حقیقی کردن بعد ازین او را شکر کنیم ازانقدر
نیکیهایی که بما واصل نمود و التماس کنیم که ان عنایتها را از ما کم
نکند

نکند خصوص شفقت نماید تا توانیم بنوعی زاهدانه احکام او را نگه داشت
که یک روز بدان رسید گو بحیات جاوید ارجمند گرزیم شفقت
برما واجب میکرداند که نه همین از خود غمخواری کنیم اما هم ابنای جنس ما را
بدین جهت او را التماس کنیم که بزیر سایهٔ کلیسیا اورد همه کافران
و گمراهان و سرگردانان را چراکه بهمین در او میتوان یافت سلامتی خود را
و هم او را دعا کنیم برای پدر مقدس ما پاپا و کاردینالان و چوپانان
خصوص برای خداوند ما بیسپو و همه آنان که زیر دست او اند برای
غمخواری جانان که کلیسیای او را نیک طدبیر میدهند برای بزرگواریش
و سلامتیها و ایشان
او را دعا کنیم برای همه سلاطین
مسیحیان خصوص برای پادشاه ما که در زیر سایه او میزییم
تا این مملکت را نیک عدالت کند بدرازی عمر و آشتی ما
از برای نیکی امتش و راحت جانش و نیز او را دعا کنیم برای همه
خانمان پادشاه که ایشان را محافظت نماید بجان درازی
با برکتش و هم او را دعا کنیم که در صلح و آشتی نگذارد در پدر
مقدس ما را پاپا با همه پادشاهان عیسوی با یکدگر هم مطیعان
بخداوندان خود خصوص طابعان این ملک که بملک ایشان
مطیع و وفادار گردند نیز دعا کنیم برای هر میرزا و خواتون
و برای آنان که حق تعالی سروری داد بر دیگران خصوص برای
خداوندان این مکان تا همراه شان ریاست ایشان از جانب خدا
باشد مفید هم برای ما و هم برای خودشان ونیز دعا کنیم

که برکت و زیادتی دهد بهمه نیکوکاران مارا خصوص انانراکه باین کلیسا
میکنند التماس کنان که ایشانرا بدهد در اسمان عوض هر نیکی که در این دنیا
میکنند بنام او و هم دعا کنیم برای همه بیچارگان و خستگان اگر بجسم اند
و اگر بروح و هم برای بیوه زنان یتیمان و فقیران ناچاکان و اسیران این
التماس کنان که اینقدر بیشتر ایشانرا دستگیری کند هر چقدر که بیچاره تر
اند و نیز دعا کنیم برای انان که در یک خطری اند خصوص برای زنان
حامله که بطن ایشان را یک فرج مبارک دهد و ایشان در صحت
بمانند و فرزندشان عماد اگیرند بجلی دعا کنیم برای همه صنعتکار
و هر پایه که باشد که ایشان را نصیبی که واجب است بدهد و هم
این شفقت کند که همه شان او را بندگی کنند چنانکه لازم است
و نیز او را دعا کنیم برای ثمر زمین که توانیم وقت موسن درو بسیار
کرد و که دانها ازاد باشند بنوعی که توانیم ازاو قوت خود گرفت
و فقیرانرا صدقه نمود و به حق تعالی قربان ~~او~~ کرد برای همه چیزهای
مذکور بگوید ای پدر ما ر بعد از انکه برای زندگان دعا کردیم
جل حق تعالی را التماس کنیم برای مومنان مدفون که خدا را دادی
اند که محنت ایشانرا سبکتر کند بل بیاقت محنت خلاصی دهنده که ما
و در بهشت عنبر سرشت جای دهد که جای راحت کلی است
~~شما برای ایشان~~ بروح ایشان بگوید ای پدر ما + اگر یک دعای و
قربانی هست برای روح یک مدفون در هفته پیش از انکه
دعا مدفون را بگویند +

پس برای

پس برای انجام رسانیدن بندگی حق تعالی لازم است که خصوص هم
آرزوهای او را بدانید حالا خواهید شنید خوندن انچه از عیسوی مطلبد
وانچه میخواهد که ایمان بدارد و انچه میخواهد که بعمل اورد وانچه میخواهد
که از او بطلبد بعد از ان بیان خواهیم نمود یک نکتهٔ خصوص
برای تعلیم شما

ایمان حواریان که بر هر مسیحی اعتقاداو
لازم است

ایمان میدارم در خدا پدر قادر مطلق افریدگار اسمان و زمین
و در عیسی مسیح پسر یگانهٔ او خداوند ما که ابستن شد از روح القدس Conceu
و زاییده شد از مریم بکر محنتها کشید در روزگار پانسیو پیلات
مصلوب شد مرد و مدفون گشت و فرود رفت بجایهای
پست روز سیم برخاست از میان مردگان بالا رفت
بر اسمان و نشسته است بدست راست خدا پدرش
از انجا خواهد امد برای داوری کردن مردگان و زندگان
ایمان میدارم بروح القدس و کلیسیای مقدس جامع
و شرکت پاکان و امرزش گناهان و برخاستن مردگان و حیات
جاوید

احکام الهی که بعمل اوردن او بر هر عیسی واجب است

یک خدای واحد پرستش کنید و او را دوست دارید بتمام دل خود
و نام او را عبث قسم مخورید روزهای یکشنبه و عیدها را پاک نگه دارید

پدر و مادر را عزت دهید تا عمر شما دراز گردد مکشید زنا مکنید دزدی
منمایید گواهی بدروغ مگوئید آرزوی زن بیگانه مکنید و آرزوی مال
بیگانه مکنید   احکام کلیسیای پاک عیدها را که بر تو فرموده
گشت چهار وقت و شبهای عیدرا روزه بدار و روزهٔ بزرگ
سرتاسر همه گناهان خودرا اعتراف کن خصوصاً سالی یک بار آفریدگار
خودرا بگیر ~~خصوص~~ بتمام فروتنی خصوصاً روز عید بزرگ

دعای خداوندی که دراو مندرج است انچه
میباید که یک عیسوی بطلبد

ای پدر ما که در اسمانهای پاک باشد نام تو ~~شود رضای تو~~
بیاید بما ملک تو شود رضای تو در زمین همچنانکه در اسمان ~~...~~
امروز بما بده نان کفاف ما را و بخشش کن تقصیرهای ما را همچون که ما میبخشیم
گناهکاران خودرا و در ازمایش میانداز ما را اما خلاصی ده ما را از بدی خلاصی
بعد ازاین دعا ما برای شما میخوانیم سلام فرشته را چراکه
بدان وسیله حضرت مریم را التماس میکنیم [illegible] پسرش
تا از خدا پدرش اجابت بگیرد برای انچه میخواهد که بطلبیم
سلام بر تو ای مریم پر از عنایت خداوند با تو است مبارکی
بر همه زنان و مبارک است میوهٔ شکم تو ای مریم مقدس
مادر خدا دعا کن برای ما گناهکاران حالا و در هنگام مردن ما امین

این پیش از بنیاد کردن درسی که حال خواهیم کرد شما را خبر میدهیم
که تا توان ~~راحت~~ بدست آوردن آن راحت را که ~~حال~~ خواهید امروز
گرفتن کافی نیست روز را نیک بنیاد کردن همچنانکه کرده اما
میباید بنوعی عمل نماید که همه اشارتهای شما از هر بدی دور باشد
و در نزد حق تعالی خشنود گردد اگر یکی عیدی هست در هفته
چوپان شما شما را خبردار خواهد نمود بدین روش شما بدانید
که فلان روز فلان عید است که میباید ~~[illegible]~~ پاک دارید مانند
یکشنبه

پندی برای چوپان کلیسیا

عیدهای که نمیباید پر از خواندن پیش از آنکه یک درس
بخوند چوپان این را بگوید که عیدها [illegible] بهر شاه اند تا حق تعالی را
بندگی کنیم تا پیش مجال داشته باشیم به آموختن آرزوهای
مقدسش را التماس دارم که بجان و دل کوشش کنید

این درس را که
حال خواهیم
خوند
مال داود بن سعید اصفهانی

۲۴

الحمد لله رب العالمین

تمت الکتاب تعلیم المسیحیة

Troia cenna quatro tengh dipor